

قیمت داشت برنی را خرق و نایود و بخی و ضبط
و دستگیر کرده سرداران و سران سپاه خصم را اسیر
نمود آن همتی را چنان نیست و نابود کرد که
(نوگفتی که هرگز ز مادر نژاد)

افزونی کشتیهای روس از ژاپون عمل انکار
نیست - با همه این تلفات و با مال شدن جنود و تلف
شدن بیست و یکمزار لشکر از روس از کشتیهای ژاپون
صد و چهل و پنج زخمی و ششصد و پنجاه و سه خرق
و این فقره را با وجود حقیقت دانایان در صدقش
مترددند - نه این که فوق العاده میتوان گفت خارق
العاده است با این همه کارهای خارق العاده هر قدر که
مشهور شد روز بروز بر تواضع و فروغی و شکست
نفسی خود می افزاید. آداب السابیت و مهربانی و ترحم
و طلی جنابی بروز و ظهور میدهند - و تا امروز
زبان این ملت بخود ستای و کبر و غرور باز نرفته
و نیش زبان بدل دشمن زده در هیچ موقع سخنان
طنه آمیز نگفته و حال آنکه آنچه روسها در حق
ایشان گفته و نوشته تماماً خوانده و شنیده اند هم را
با وقار و سحرکینه گذرایده زبان را بسته و دست
گشاده اند تا کرده و کرده پنداشته و تاکنون از طرف
امپراطور ژاپون سرداران جان نثار خردمند خود التفات
مخصوص نشده این نصیحت را از تلگراف آخرین که
بتوسط وزیر بحری به (توغو) زده خوب توان فهمید
تلگراف وزیر بحری به (توغو) امپراطور از شما
ممنون شده که از عهده وظیفه خود خوب برآمدید
چون اسیر کردن سردار بحری دشمن فوق العاده
وظیفه شما بود لهذا بدین موفقیت مرا مأمور فرمودند
که شما را تبریک بایم. و از عموم لشکر اظهار تشکر مینمایند
باید درست ملاحظه نمود اعتدال مزاج این قوم
را - وقتی که (پورت آرتور) را تمام کردند همین
(توغو) به (توآ) رفت اداره بهیچ خواست لغرفات
و آذین بندی و آشنابازی نماید (توغو) گفت ما خارج
از وظیفه خود کاری نکرده ایم که قابل توجه ملت
باشیم. و آنکسی ما هنوز وظیفه محوله خود را انجام
نرسانیده ایم اگر با تمام مأموریت موزونه موفق باشیم
آن گاه اختیار با شماست هنوز موقع آن نرسیده چه
کارهایی بزرگ در پیش داریم (باقی دارد)

می بینیم. نباید می سر اژداهای هم بردارد و سیر عالم
ناید چه جای آنکه در يك گوشه دنیا کاری فوق العاده
واقع شود از کردار آن سرور شود و اگر مغلوب
گردد مضموم شود و حال آنکه ابدأ بسالم ما دخل
نخارد و اگر هم داشته باشد بی فکر و بیعا که سخن
گوئیم - و آنچه شر و خیر ما در آلت نمیدانیم با
وجود این گاه گاهی خدیت و مغایرت و رفتار و
کردار دولت محارب که ملاحظه شود انسان میتواند
خود داری کند بی اختیار مداخله کرده سخن
میراند - چون در سخنان کله کذب و مساله نیست
البته خواننده از روی انصاف عمل بر فرض نخواهد
سکرت - خدیت این دو قوم را هر چه فکر کنیم
عقل حیران میشود اگر گوئیم از تربیت و مدنیت
است درست نمی آید - چه روسها صد سال پیش
خود را مدنی نامیده و درس اخلاق و تربیت خوانده
ولی ژاپونها دیروز قدم به عالم تمدن نهاده پس ساده تر
از همه باید گفت فرق در خواص و تربیت هوای شرق
و غرب است لا غیر - تمام شانزده ماه است از آغاز جنگ
که همه روزه لشکر ژاپون منصور و مظفر پیش میرود
مردی آست که در میدان زبان بندد و بازو بگشاید
این ملت بمقاد این سخن عمل کرده زبان بسته و دست
گشاده اند - با وجود این فتوحات پدرویی و مظفریت
فوق العاده که در شانزده ماه یکساعت پریشانی برایشان
روی نداده اطوار و اخلاق و ظرفیت این ملت دنیا را
در حیرت انداخته خصوصاً این جنگ بحری که در يك
شبهه روز يك قوت با آن عظمت و جلالت که تا
یکروز پیش از جنگ جراند ندای قوت و شجاعت
سردار بحری روس را بافلاک رسانیده هم منتظر نتیجه
جنگ بودند طالب مغلوبیت واپون کان و بلصکه چنین
داشتند که نتیجه برصکن ظهور نمود (توغو) را همه
گریخته پنداشته بودند. ولی این مرد گریخته پلانی برای
خود مقرر کرده بود - دلشاً حاضر گشته گویا بهمدیگر
موقع تلاقی را وعده داده بودند نه يك میل دور و
نه نزدیک بدون سیه و دام و بلا عبخون و غفلت
نداختن مزد و مراد که در مقابل خصم صف کارزار
آراستند هر لوق حله نیست و چهار یا بیست و هفت
کلی جنگی را که هر يك می و چهل میلیون فرانک

مکتوب از استرآباد

(چه بیلاشد از برهیز لیک)

(گفتن آسانست و کردن مشکل است)

(کام تا شیرین نگردد ای هام)

(هرچه گوئی از شکر بی حاصل است)

چندی قبل بعرض رسانید که جناب سردار اعظم والی استرآباد که از رجال با درایت و هوا خواهان عالم ساینست و طالبان ترقی دین و دولت است مدرسه موسوم انجیمه بهمت خود افتتاح فرموده بطف بار خدا هم واله نمودیم و بدیدیم و آن حرفهای که میخواستیم از مقامات مدرسه بشنویم به تفصیل از دهتهای پاک شنیدیم یوم دوشنبه هفدهم شهر ربیع المولود حضرت ختمی سربت سنه (۱۳۲۳) که بجاه روز از افتتاح مدرسه انجیمه گذشته بود - جناب سردار بجهت امتحان اطفال و تشویق آنها جمعی از علماء ملت و رجال دولت و صاحب منصبان و تجار محترم را بمدرسه انجیمه دعوت فرموده در انجمن علمی حضور بهم رسانیدند - بعد از صرف شربت و چای حسب الامر جناب فلاحون آداب آقا میرزا مهدی شریف الاطباء مدیر مدرسه انجیمه که از تربیت یافتگان و فاضل دانشمند است که با همت و غیرت وطنی از راحت خود گذشته بدراه زحمت شاگردان را میکشد و سرمونی از دقایق تکالیف خود فروگذار نمیکند

اول - طبقه شاگردان ابتدائی - دوم طبقه فارسی خوان - سیم طبقه علمی و عربی و ریاضی را یکایک برض آزمون و امتحان داده همه از عهده جواب نیکور آمدند - وبعد در عمل چهار قاعده اصل حساب وجع و تفریق و ضرب و تقسیم امتحان دادند در سخت هریک ازین اعمال و سایر متعلقات کثیر برای امتحان دهنده لغزش دست داد بخوبی میگفتند و بدرسق مبنوشتنند - واقع چنین ترتیب وقع عظیمی در نفوس اهل محل بهم رسانید چه فی الحقیقه آن روز چیزهای ندیده و سختان نشنیده دیده و شنیده اند اگر بمبالغه نباشد در این مدت بجاه روز این درجه پیشرفت و ترقی در تحصیل خارق العاده است امید وار است هریک از ابناء وطن در ترقی و تمدن حکومتش نیاید بلکه چه جنسی بفر غنلاً و قنلاً خود را اشرف

مخلوقات شمرده و بهترین موجودات بنماید - ولی گاهی تعقل و تفکر نمیکند که سبب شرافت و مزیت ابرسایر مخلوقات چه بوده و چرا تنها بالفاظ بالیده خویشتن را برنهایی کاشات برزی میدهند - و تصور نمیکند که آفریننده موجودات در گنجینه وجود انسانی چه گوهرهای گران بها بودیه مخزون فرموده که موجب فضیلت بشر بر سایر موجودات مکرر دیده - بلی اگر قدری تعمق در حقیقت و معنی نماید خواهد دانست که شرافت انسان به لطف و بیان و فضیلتش برزیت چه و قبا و طبلسان نیست - چنانچه همسای ایزد ذوالجلال و مسای اسماء جلال و جمال مینرماید

(لیس الجمال باثواب تزیینها ان الجمال جمال العلم والادب) پس آن چیزیکه انار را بسایر مخلوقات برتری داده و بشرافت (لقد سلطنا الالسان فی احسن تقویم) مشرف ساخته علم و ادب است - علم است که جنس بشر را از دیگر کاشات ممتاز نموده - علم است که آدمی را از حیض غبرای تیره یسق و مذلت باوچ آسمان منیر سر بلندی و عزت میرساند - علم است که هیولای وجود را جان است و قالب انسانی را روان - علم آیت رحمت الهی است - علم قاید اشکر شو حکمت و اهدت نامتناهی است - علم پایه ثروت و سعادت ابدی است - علم علت نجات و حیوة جاودانی است - معلم آدم مقوم عالم طرف بحقیقت حق حضرت ولی مطلق مینرماید (الناس موتی و هل العلم احياء)

علم مشاطه است که جمال دل آرای انسانیت را بزیرور دانش و ادب می آراید - علم دلاله ایست که جمال عاشقان اعلیت و پینشرا باغوش شاهد مقصود مدنیت می کشاند - علم است که انار را بصفات حمیده و افعال حسنه هدایت می نماید - نتایج علم است که یم بمان جنگل آدم خوار و غولان غور کوهسار را مالک رقاب نفوس کره مسکون میکند - ثمرات علم است که زادگان صبلغ و دباغ را بدربر کیاست و ریاست ملیونها مردم می نغاد فواید علم است که یکمشت و حشیان سرمسری جوای افسری چون سنگ و سبزو مشق بستان با دول معظمه سرمسری میزند داستان چین و ژاپون گذشت و شنیدید - اینک حکایت ژاپون و روسی را می بینید (باقی دارد)

مکتوب از کاشان

حضور حقایق ظهور حضرت مروج الاحکام آقای
 وصال اسلام قامت برکات انعامه الزکیه عرضه میدارد -
 کرد در صفحات و ستونهای روزنامه مقدسه از حماد
 محسن انسانی و اتحاد و مذمت از و خامت طاقت
 نایق و شقاق و اختلاف کله و تفرق جاپطت مرفوم
 بفرمایند - و باغلب از اهالی ایران نیز تا یکمربعه اثر
 زده - چه بیانات عقلیه و حقایق فلسفیه را با ادله
 رانجه و شواهد تاریخیه و مشاهدات حسیه مقرون
 بفرمایند - و اوضاع حالیه عالم را مبنی بر این اصل اسبیل
 نشان میدهند - و هرآنکه اندک رایحه حسن السانیت
 بمشام جانش خورده باشد - پس ازین همه فریادهای که
 مضرا صباغ طالبان را گرمیسازد - هیچ نزدیک و نوم
 نمیناید که ایران خراب نشد و ایرانیان قرین مذلت
 و سوء طاقت و امور و ازگون نگردید - مگر بطاعت
 حصول تفرق کله در افراد بک قوم که شقاوترا بطرف
 خود جلب نمودند - و سعادت را طرد و دفع -
 علاوه بر اینکه عقل صریح بر لزوم اتحاد و حرمت
 اختلاف حکم میکند و اساس تمدن را بر استواری و وحدت
 کله قوم بنا نهادماند - و دوره حیات انسانی نیز که
 مرکب از انواع احتیاجات مادیه و معنویه است بدون
 تعاون و تعاون و همدستی صورت نمی پذیرد
 قرآن شریف که منزل از جانب حکیم خبیر است
 صریحاً این امر را نشان میدهد - آنجا که فرموده
 (اتصموا بحبل الله جمیلاً ولا تفرقوا الخ) و نیز فرماید
 (ولا تازوها و تفشلوا فینهب و یحکم) از این دو آیه
 مبارکه و دیگر آیات بینات از سوء طاقت تفرق حکایت
 و انداز میفرماید - و حالات تاریخی اقوام گذشته
 را آیه عبرت در برابر بندگان می نهد - و میفرماید -
 نباید مثل آن کسانی که متفرق و مختلف شدند بعد از
 آنکه نمرات اتحاد را جمعیدند - و آیات و قدرتهای
 خداوندی را در اتفاق معاینه کردند - پس فرو گرفت
 آنان را غضب آسمانی و مبتلا شدند بمذاب دردناک -
 که نتیجه اعمال و زامه افکارشان بود - و در آیه نایه
 میفرماید - نزاع و ستیز را که مورث فساد و تشتت شمل
 است بیکسو نهد - و گرنه بویشان تمام شده اعتبار و
 در فغان بخت و طمانند خواهد شد - حال عرض میکنم

(هفت شهر عشق را عطار گشت)

(ما هنوز اندر خم یک کوه ایام)

اهالی کاشان که بمناسبت و رابطه قومیه و همشهریگری
 بایستی مواظف حسنه و نسیج مفیده جنابانی را زود
 تر از دیگر ولایات قبول نموده پیشوا و مقتدی خود
 قرار دهند - و بیانات دانشین را آریزه گوش عبرت
 سازند - بواسطه توغل در بحارجبهالت و نادانی - و فساد
 اخلاق و فقدان علم و دانش و اغراض از استماع
 کلمات نامه مقدسه و نصب جاهلان روز بروز بر مراتب
 حقد و حسد و تفاق و اختلاف و خدیت و دشمنی
 با یکدیگر سالی وجاهد اند - که گویا خداوند بر آنان
 فرض و حتم نموده است که از یکدیگر حذر کنند - و
 اسباب تباهی همرا بهر وسیله که ممکن باشد فراهم نمایند
 اگرچه بصری مال و جن باشد یا اینکه روزانه مضرات
 و معایب این ستیز و آویز و نزاع وجدال را مشاهده
 و خرابی خانان را برای البین ملاحظه میکنند - باز پند
 نمیگیرند و متنبه نمیشوند

حکمت جنرا نیسیای قدیم شهر کاشان را یکی از

معاریف بدان ایران زمین قلمداد میکنند - و جمعیتش را
 سی و چهل هزار بله افزون مینویسند - کارخانههای
 نساجی و دیگر صنایع او را بر تمام بلاد ترجیح میدهند -
 امروز که مقایسه میکنیم این جمعیت در او موجود
 نیست و غالب باطرافی و انسانی عالم متفرق شدهاند
 کارخانها هم مخروبه و بایره گشته - ارباب صنایع بکلی
 از شغل و کار دست کعبده - پیشل و کسب گرفتار
 دست تنگی و مسکنند - چند نفر تاجر نیز که باقی مانده
 هر روز مورد سهام و هدف طمن طمع کاران و
 مفداوند - و خود نیز بر جان یکدیگر افتاده اسباب
 تباهی حال خود را مهیا میکنند

بیرونی بازار تجارت هم در این چند ساله معلوم
 است - تنباکو ابداً فروش نمبرود و بخاک خارجه وارد
 نمیشود - پارچههای فرنگی بافتههای ابریشمی و پشمی
 و نخی را یکباره از رواج انداخته - ظروف فرنگی
 ظروف مسینه را منسوخ نموده - برای البین می بینم که
 تاجندی دیگر بالکله اهالی متفرق در بلاد شوند و
 عیال خراب گردد - و از این شهر جز تلی خاک و
 خاکستر آری باقی نماند - و سبزه در اوراق و حکمت

ذکری از او در جهان بیادگار نباشد

خداوند بهال این یکمشت نادان زحم فرماید و بآب رحمت قلوب و نفوس رده را شست و شو دهد. شاید از این کردارها دست بازکنند و در کک و تملون بار خود را بر منزل مقصود رسانند - یکباب مدرسه سالهاست میخواهند دائر نمایند لکن خود فرضی و نفاق مانع است. اگر همه ثروت اهالی کاشان را با کتوبن قرای دیگر بلاد بسنجید گمان آنکه همتراز و بشود - کاسب آن پیش از ده تومان سرمایه ندارد - و نجار قالب بصد و هویست تجارت میکنند. اگر کسی صاحب یک هزار و دو هزار باشد آنکشت نیست - یکی دو نفر که بعد از شصت هفتاد سال زحمت ده یا بیست هزار جمع کرده ضرب المثل اند - خوراک همه نان جو و آرد ذرت است - قدمت بیست و پنج (پنج سیر) گوشه در اغلب نیست - مع هذا هیچ حکومت جزه بقدر حکومت کاشان منتفع نمیشود - و سبب را عمده همان اختلاف گله و فساد و نفاق ساکنین است

همچو آنکه حکومت وارد شد یکدسته مردمان که شغلشان نشان دادن مداخل و راههای سود بجا م است - و بیک خیال موهوم که سرکار جلالت نصاب خان حکمران با التفات خواهد کرد قناعت کرده خود و همشهریان را در آتش سوزان می افکندند - و داخل میشوند در آن فرقه که خدای عزوجل در قرآن شریف یاد آورده (هل انبکم بالاخرین اهل الدین صلحیم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا) منلی است معروف. دزد طالب بازار آشفته است و خواب با بیان بخت بیچار دزد باشد - خصوص چون نور طاعت باوری کند و سهو طیب مریش را مرض ثانوی شود - خاصه در شب بجران - البته حکومت هم که هزار امید و آرزو از طهران پای بخلقه رکاب کرده و سوهای سود در مغزش جایگیر شده و در عقب آن میگرد و بعد حيله در پی يك مستمسك است - چون حل را چنین آشفته و اهالی را در جهالت خفته بند بر جان و مال و عرض و شرف کلیه ناخت آورد - بر فلاک و بیچارگیشان رحم نکند - و تا آخرین نقطه میدان اسپ بدواند - ناچار آن بیویگان بژک بار و دیار گویند و دست اطفال و عیال را گرفته سر در

بیابان نهند - و اگر يك دون در مقام عرض واد برآیند و مکتوبا یا تکراناً تعدیات را بحضور اولیای دولت قاهره عرضه دارند فوراً جوی دیگر بخالی و شقاق برخاسته بر ضد مدعیات آنان عدالت و رأفت حکومت را شرح دهند. و مستندی دوام و بقاء او در مسند حکمرانی و مردم آزاری کردند - بلکه اگر محتاج شود صرف مال و منال در طریق لحاج و عناد بخابند و امرها مشبه کنند بدین سبب همواره بیابان و لکدکوب و مورد ظلم و ستمند و یاری دم زدن و اظهار حسنی کردن ندارد - و البته باستی چنین باشد - چه خدای عادل مقرر فرموده - هر قوم که از راه اصلاح و علاج خارج شوند و ظلم و شقاوت پیشه کنند بنصب الهی گرفتار آیند - و ابواب رحمت و نعمت از آسمان و زمین بروی شان بسته گردد (و كذلك اخذ ربك از اهلالتیری و هی ظالمة ان اخذ الیم شدید) عرض نموده و نشان دادن بیکه افکار و خیالات این قوم ظالم جهول يك واقعه را عرضه میدارد تا از جزه بگ بر خوردار شوند و شست را نمونه خروار گیرند

طایفه در کاشان متوقفند مشهور به طایفه تبریزیها گویا یکی از اجدادشان از تبریز بکاشان آمده مقیم شده است - این قایل همه تجار و اهل کسب و شغل و در امور یا حزم و روبه و اقتصاد رفتار کرده باین سبب اغلب دولتمند و بی نیازند. یعنی در نظر اهالی کاشان صاحب ثروتند - لهذا عامه مردم با آنان رشک و حسد برده بانواع و سائل اسباب توهمینشان را فراهم میکنند و حکم را بطمع می افکنند تا بیک بهانه مبنای جرمه و تعارف از آنها بگیرد - آنها نیز مسئله را ملتفت شده دوا بکوتاه موارد سستی نمیکند. و اگر باید در يك قضیه مبتلایا متضرر شوند ساکت نمیکردند - و حریف را مطلوب میسازند سال گذشته یک نفر را تحریک نمودند که طلبی از آقا محمد تقی تبریزی که از معارف آن طایفه است ادا کند - حاجی صدق الملك حاکم سابق مقام را مناسب دیده بنای ناخت نهاد - فرایشان غلاظ و شداد که پناه موکلین موزخ شدید العمل اند فرستاد در خانه آن مرد محترم ریختند و انواع شرابها که از نوشتن آن شخص منقلب است بعمل آوردند - با اینکه موضوع اداء طلب بود نه گناه و تهمت فسق و فجور یا العیاذ بالله قتل نفسی

و غیره غرض حکومت تخریب و تهدید بود تا بقول کاشیان (حرکیم لعل شود) تبریزها تاب و تحمل این نوع منک حرمت و شرف را بر خود هموار کردن نتوانستند. بدویار معدلت مدارو آستان حضرت اشرف اسعد سدارت عظمی دام اجله منشی و منظم شدند. و تسلیت و اجعالات صدق الملک را باده و براهین ثابت نمودند. فوراً بهوض آنکه سایر نجار و اطلم بلکه هموم اهالی با آنان معاوت نمایند بضدیت برخاسته بیک تعارف زبانی حکومت مست شدند. که جناب جلالتاب ازمن چنین خواهش نموده و احترامات مرا پیش از فلان و بهمان منظور کرده است. یا مرا در حضور اذن جلوس کرامت فرموده باید خدمت کنم و پوست از سر تبریزها بکنم

خلاصه متصل تلکگراف و هرینه رضایت و خوشنودی از عدل و حسن سلوک و بیطمعی و بیشرعی حاکم بود که بطهران میرفت و افزایا و تهمتها بود که به حضرات تبریزها نسبت داده میشد. در زمان حکومت و کن السلطنه حکمه مقارن با اواخر سدارت امین السلطان بود تقریباً باز همینگونه اوضاع فراهم شد و جوی از نجار محترم محبوس و جریمه شدند. و بسبب شقاق و دو دستی مطلب معتبه شد. و شرف همزمین بر باد رفت. ولی در این وقته چون از قرار معلوم حضرت سدارت عظمی در احتیاق حق مملوین و مظلومین کمال مراقبت و مداقه را دارند. برابری طرفین اعتناء نکرده بنای رسیدگی و تحقیق را نهادند. معلوم شد حکومت بیقاعده رفتار کرده و بطمع بیجا پیرامون ایذاء و منک حرمت گردیده. علیحذا بدون تأمل نظر بمراتب رهیت پروری و عدالت گیتی صدق الملک را عنزل و بمركز طلب نمودند و حکومت کاشان را بجناب عدلالموله قویض و واگذار فرمودند چنانچه ما را توفیق اتحاد و سعادت بخشد (م. ی)

جبل التین

اگرچه مرض شقاق و شقاق که ناشی از جبل و بی طمعی بمناخ و مزار و فساد اخلاقی است در هموم اهالی تا بکسوبه جاری و ساری. و هیچ فرقه و جماعتی در ایران از این تاه منک فارغ نیستند. حتی رؤسام و جنابانی نیز. در بسیاری از طول و عرض

طبیان این مرض قافیه را از صحت میبندد و هیچ از بزرگترین اسباب ضعف و سقوط عااا و قروح قنار و مهاجر در بین علماء ملت و رؤساء دولت است. و اگر این دو فرقه که یکی ملک قلوب و صدور و دیگری صاحب قوت و قوذ حسابند. بخت بیست همدهه خیر یکدیگر را منظور نمایند مرکز در مملکت عراق و فساد زاه نخواهد یافت. و ملت و دولت را ترقیات سریعه حاصل خواهد شد. ولی اهالی شهر کاشان که وطن اصلی و مستط الرأس ماست زیاده از دیگران پیروی این راه غلط را میکنند. و بطور قطع از روی تجارب و امتحانات متعدده که در اقوام عالم حاصل کرده ایم. میتوان حکم کرد حکمه تا جندی دیگر اگر اهالی کبیر مسک و تبدیل منح ندهند فنا و اضمحلال ابدی آنان را حتی الاصابه است. چه این درد سالها است در ابدالشان فتاده و همه هرونی و اعصاب سرایت کرده. و بر طبیعت غالب آمده مزاج را ضعیف و علیل نموده است زردی رخسار و لاخری اندام و سستی قوای بدنی و سوء هضم بدن را احاطه کرده. پرستاران نیز حکمه بایستی در چنین موقع مرض را توجه و پرستاری نموده بدواهای نافه و اخذیه مقویه. تن را قوت داده خون را در بدن زیاد و اخلاط کاسده را دفع دهند از روی نادانی و نا بخردی در عوض دواء زهر قتال در گامش ریزند و برخاکسترگرمش نشانند. قوت و غذاه از او دریغ دارند و این عمل نازوا را حکمت و مصلحت نام گذارند. و بر فلاکت و درماندگیش متاسر نهوند. و از ناظمی جانگنازش که دل شک خاره را کباب میکند. متأم نکرده مردم درسی بر دروش افزایند و غمی روی غمش نهند. تا یکباره تاب و توان از تن قطع ورشته حیات گسیخته گردد. و در آهنگام گریه و نوحه سود ندهد ندبه و قبیح مرده را زنده نکند

بس ای هوطنان عزیز و باران درین خلقی سر از بالش ضرور بردارید (ولایه برنکم باالظهور) و از تنکنای ظلمت توحش و لجابت قدم بیرون نیند. عقل را که رسول باطن و حاکم حکمه از پنه است در معاینه و مدار معاد و حساسی پشوا و مقصدی خلوص قرار دهی. نفس را بزرگی بناد سازید. و بطن را که پیوسته

صحيح و سقيم است مرجع احكام و اعمال مقرر ببلد و
 فريب شيطان نفس اطروء را كه بزرگترين اعداء تمدن
 است نخوريد - و بدانيد كه اجتناب و تعدد وا كه قوام
 وجود نومي انساني است - جزودي چند است كه اول
 آنها ملكات فاضله و اخلاق حسنه و اجتناب از فطام
 تقاي و شقاق است - و توحش و بربريت را دست بزرگ
 تقاي و اختلاف كه و حدوث آثار ينونت در ميسال
 افراد بگنوم و سكان يك بلد است - و چون لشكر را
 از تمدن جدا كنيم اورا توانائى مقابلت با صاكرتوحش
 ياند - مغلوب و منتول گرده - پس از حكرده خود
 پشپان شويد زمانى كه پشپانى سود ندهد - انگفت
 ندامت بدنان گزيرد آرى نخشد - و منادى غيبي در
 كوشتان گويد (الان قد ندمت و ما يقع الندم)

و اسئل الله تعالى ان يوفقنا و اياكم للصالح و السداد
 و يرشدنا سبيل التجات انه ولى التوفيق

مكتوب از خراسان

مؤيد الاسلاط - در جرائد اسلامى روزنامه مقدسرا
 هر كس از هر جبهه امروزه مفيد و نافع حساب ميكند -
 لاکن بعضى از مشرکين و نكته سنجان عرض مينايند -
 جبهه را نميدانيم كه روزنامه مقدس ساكان منصوب
 را مدح و معزول لاقدح مينمايد - گوياء وقايع نگاران و
 صاحبان مکتوب عرض و اغراض دارند والا همه
 ميدانيم و بدون تملق ميگوئيم كه روزنامه جيل المتبين
 مقدس و مدير ياك ضميرش واقعا مؤيد اسلام است
 عرض از زحمت اين حكه بنده مدتر است در
 خارجه بوده دو سه طه قبل بعزم زيارت حضرت
 ثامن الائمه عليه آلاى التحيه و الثناء طزم خراسان ششم
 از دور گاهى خبر ترقيات وطن را مي شنيدم - از آن
 جايكه ميگويند

(شنيدن كي بود مانند ديدن)

بمحمد الله بجهت هاي خود ديدم - اگر حالات مردم
 سائر شهر هاي ايران هم مثل خاك خراسان باشد كه
 خاك بر سر ايران و ايرانيان و اسلاميان - دو سال
 است حاصل خاك آخال و قوچانرا ملخ خورده و بين
 اين دو خاك فقط يك كوه پش نيست - حال حكسى
 بخواهد تفاوت بين رحم و بي رحمى حكوميت را نسبت
 برحمت يند وضع حكومت اين دو خاك را ملاحظه نمايد

در خاك آخال سامق حكه خبر ورود اين جلاي
 ناگهاني را بحكومت آوردند طفاذ آرام نگرفتند - آنچه
 سادات در عشق آباد بود فرستاد بگرفتن و آتش زدن
 ملخ - علاجى نهد - اعلان داد كه يك پوط ملخ را
 دولت يكمناط ميخرد - آنچه آدم بيكار بود هر يك
 روزى پنج پوط الی ده پوط ملخ گرفته تحويل داده پول
 نقد گرفتند تا جاره نشد اداره درميان بيابان اجساد
 و پوطى دو مناط ملخ خريدند - قريب پنج هزار عمه
 مشغول دفع ملخ بود خيلى تفاوت كرد - با وجود اين
 اقدامات بعضى مرزعه ها را ملخ خورد - چند نفر
 مفتش مأمور شدند و آنچه ضرره زراعت هر كس
 رسیده تحقيق حكردند - وكلى ماليات آنها تخفيف و
 مهلت داده شد و جبهه زراعت سال بعد هم هر يك را
 فراخور حال مبللى قرض دادند - مختصراً نومي رحمت
 را نگاه داشته شد كه گوياء ملخ بخاك آخال نيامد

آيا حكومت قوچان شجاع الدوله هم در دفع اين
 بلا كوشيد و تخفيفى به قوچان هاي بيجاره داد ؟ بل -
 اطافه داد كه تا قيامت رحمت فراموش نميكنند - قلم
 خجل است كه تحرير نمايد - اول مأمورين را پراگنده
 كرد با طراف جبهه اخذ ماليات - بجان زارمينيكه دو سال
 است حاصل شان را ملخ خورده و بوي نان گندم را
 نشيده اند اقتاده - رحمت خواهش مهلت نمود - مهلت
 دادند ؟ بل ! بجاه شصت نفر را با كاوله تنگ گفتم و
 چند نفر هم از ترس خود را بجاه و قنات خرابه ها
 انداخته از حسرت نان جان دادند - مابق پراگنده
 هجرت بخاك آخال نمودند - و تا بحال بقدر دويست و
 بجاه نفر دختر هاي هنوز خود را بتركانها فروختند
 از بازده الی چهل تومان حكه وجه را جبهه ماليات
 بسر كار شجاع الدوله بدهند !

روزنامه عاويراي بحر خضر شماره ۱۲ تاريخ ۴ شهر
 صفر شاهد حال است - شما را بخدا تصور نمايد -
 دختر كوچك نه ساله ايراني از پند و مادر و اقربا
 و وطن مجبوراً بجهت و بدست تركانها حكه زيارت
 نميدانند اقتاده چه حالت خواهد داشت - جوا پگواه
 است درين ايام مصيبت بد بچايل تنزه داري مردم
 بر مصائب حضرت عباسي عليه السلام گريه
 و بچايل كردند - اين بچان بر بچان و جلاي قوچان

بنوا - اگر جهان مالیات اکتفا میسر کرد دختر فروشی
 لقمه بود - و نه حکومت عبدالرضا خان چهار صد
 هزار تومان چیزی علاوه از توجیان و اطراف گرفته
 حال چه قدر خودش و چه قدر هزین دیوان و مستوقی
 و سائر مأمورین برده و بکیسه که رفته کاری ندارم -
 حسابش را خدا میداند - حق واقع معنی حکومت
 و رعیت داری و مسلمان سلوک آنان بوده است
 (گرمسلمان همین است که حافظ دارد)
 (آه اگر از پس امروز بود فردائی)

امید است مکافات بفرمای قیامت نیوتند

ازین حال نخر بر یکی از فرمایشات حضرت مولای
 متقیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه صکه در
 حکومت مالک اشتر به مصر فرموده و دستور العمل
 داده بخاطر آمد مناسب است که هرگز شود آن
 بزرگوار بمالک چنین دستور العمل میدهد

(و تفقد امر الخراج با سلاح امله فان فی صلاحه
 و صلاحهم صلاحاً لمن سوامهم ولا سلاح لمن سوامهم الا
 بهم لان الناس کلهم عیال علی الخراج و امله ولیکن نظرك
 فی عمارت الارض ابلغ من نظرك فی استجلاب الخراج -
 لان ذاك لا يدرك الا بالعمارة - و من طلب الخراج بنهر
 عمارت اخرب البلاد و اهلك المباد البباد ولم یستقم
 امره الا قلیلاً فان شکوا ثقلاً او علة او قطع شرب او بالة
 او احالة ارض اعصرها او اجبف بها عطش حلفت
 عليهم با ترجو ان یصاح به امرهم)

امر فرموده آنحضرت والی را در این مقاله به سه چیز
 اول - آنکه جستجو نباید و آگاه شود بحقیقت امر
 خراج و بعمل آورد در باره اهل خراج آنچه متضمن
 صلاح حال ایشان بوده باشد - زیرا که صلاح اهل خراج
 مؤدی صلاح حال مردمان است - از آنجا که مردمان
 همه عیال اهل خراج اند - و مؤنت و ارزاق ایشان
 از خراج بدرجهورد

دوم - آنکه نظر در عمارت و آبادانی زمین پیشتر
 داشته باشد - از نظر در جمع نمودن خراج - زیرا که
 بلذات خراج میسر نگردد مگر با آبادانی ولایت - و
 هرکس طلب خراج کند بدون عمارت و آبادانی ولایت
 خراب سازد بلاد را و تپه گرداند حاله هجابیرا - و
 ...

سیم - آنکه اگر اهل خراج شکوه نمایند از بسیاری
 خراج یا حدوت آفت - باوی یا انقطاع شرب زمین یا قسده
 شدن آن خواه بسبب آب گرفتگی و خواه بعلت خشک
 شدن باید که والی تخفیف و وضع نماید از خراج فراخور آنچه
 صلاح آید بسبب آن حال ایقان و ... و نیز میفرماید
 (ولا یثقلن علیک شیئی حثنت بالملونت عنهم فانه
 الخ) یعنی نباید و الی را گران باشد آنچه بارباب خراج
 تخفیف دهد - زیرا که در این ضمن بجهت او چهار
 فایده حاصل است

اول آنکه آنچه از ایقان وضع و تخفیف مینماید
 ذخیره است که نفع آن در آخر بوی ماید میگردد -
 چه بسبب آن مملکت آبادانی و عمارت و ولایت
 آراستگی و زینت مییابد و از مملکت معذور و آراسته
 والی را منفعت بسیار است

دوم - ذکر جمیل وصیت حسن که بهترین همه
 ذخیره است بجهت او حاصل میشود

سیم - عدل و شفقت او در میان خلق شیوع و انتشار
 مییابد و این معنی سرمایه اقتیاج و افتخار او میگردد
 چهارم - چون او را امری حادث شود و
 حاجت بمساعده و معاونت ایشان اقتد تواند از عهد
 او بیرون آمد - و بطیب خاطر در راه او بدل مال و جان
 نمود - زیرا که چون ولایت آباد و اهل آن معذور
 باشند تاب و تحمل همه چیز دارند و بار والی هر قدر
 سنگین باشد بر میدارند - بعد از آن فرمود

خرابی ولایت از پریشانی اهالی ولایت است - و
 پریشانی اهل ولایت بجهت آنستکه ولات ایشان هست
 بر جمع مال و اسباب دنیوی میگذارند - و چون اعتماد
 بر پایدگی عمل خود ندارند باندو خلق متاع غرور
 پرداخته گرفتارن حال مردم را غنیمت میباشند و از
 عبرتهای روزگار که آنا قانا و لحظه به لحظه برمنصه شهود
 میر چشم پوشیده مصادره دنیا و مواخذة غنی را بر
 نفس خود روا میدارند

جانها بقریان کلامت یا امیرالمؤمنین - نظر روحی
 هم بقوجان و قوجاییان فرما - اینها همه مسلمان و
 شیعه نو هستند - آیا در این زمان یکی از حکام ایرانی
 باین دستور العمل و فرمایشات رفتار مینماید - بحق آن
 بزرگوار قسم نه - اما ملک الملوك آسیا اهل حضرت (میگارد)
 رفتار کرد - دید و آنچه دید و خواهی دید آنچه شایسته
 عدالت است

شد به پیشگاه اقدس اهل قرائت و قدیم نمود. بندگان
 هایونی نهایت خوشوقت و فرمودند در صورتیکه این
 اقدامات تو ضرری بشهر اترلی و اهالی و ملت نداشته
 باشد مشغول کار خود خواهی بود. و هم قرار شد
 همیشه دو بست (سارین) از طرف قازبان میخ بدربا
 امتداد پیدا کرده بعد از طرف اترلی شروع شود و
 میخ را از اترلی الی دریا فرو بدهند و سد کنند و
 بوناز گلوتاه همین قفله ساخته - سود قفله را نیز
 قدیم اعلیحضرت اقدس هایونی نمود و مورد مراح
 واقع گردید و نشان شیر و خورشید هم بوی مرحمت
 شد. ظاهراً است بعد از آنیکه همایش را وزراء
 خبرخواه بخاکبای مبارک رسانیدند سلطان وقت
 رسیدگی و دقت خواهد فرمود چنانچه معلوم است
 که تا چه اندازه در این باب دقت و سفارش فرمودند.
 و هم حکم صادر شده که مجدداً مجلس بشود و
 مذاکرات لازم بعمل بیاید - موقوف است که
 شاهنشاهزاده عضدالسلطان فرمانفرمای گلان و سالار
 انجم از آستارا مراجعت نمایند

مکتوب از تبریز

نمره ۲۵ جریده مقدسه مورخه ۲۷ محرم زیارت
 شد اعضای محترم اداره مبارکه نامه نامی که در حقیقه
 صادی بلند آوای تمدن و تربیت اند باقتضای وطن
 پرستی شرح نوب جدیدالاختراع و تصویر مخترع آنرا
 در نامه گرامی درج و محض تشویق و القطار بنده را
 تبریک فرموده بودند. تقریر از ادای اشکر آن قاصر و
 تحریر از بیان معذرات عاجز. با نهایت فروغی لازم
 دید مقام عرض سپاسداری برآمده از اعضای محترم
 که هوا خواهان عالم السابیت و هموطنان بلند همت و
 مهرب ملتند و خیر خواه دولت معذرت خواسته از
 صمیم قلب و خلوص نیت از درگاه حضرت احدیت
 سائل و خواهانم که وجود مسعود ایشان را که همواره
 برای وطن عزیز منعم است از آفات روزگار مصون
 و برتر کالات و ترویج مدنیت و السابیت موفق فرماید.
 و امیدواری تمام از همت اعضای محترم داور که این
 شیوه مرضیه را از دست نداده در خیرخواهی وطن
 گرامی کوشند. تا خلعت نیکنامی و وطن پرستی به تن
 منظریت پوشند و باقتنوفیق و علیالکمالان

حرب حب الوطن من الايمان
 از آنجائیکه بر ذمه عموم اهالی وطن عزیز
 فرض است که هرکس بقدر قوه و استعداد خود در
 راه وطن کوشد و ذره از طریق خدمتگذاری خلفت
 نوزد تا اینکه بری الذمه شده در عالم السابیت و محشر
 مدنیت مشغول و خائن واقع نگردد. بدین لحاظ تقریباً
 در ده سال قبل بخینال کارخانه نخ ربیسی محض نمونه
 افتاده پس از خیالات و تحسکرات زیاد قفله آنرا
 در خیال مردم و جریخ آلات لازمه اش موافق
 قفله خیالی درست نخ باکیزه و نیز ازین ماشین دستی
 در آورده بنظر هموطنان محترم رسانیده که شاید تجار
 غیرمتمدن و آقایان دولتمند بطور کلیتیه اقدام و همت
 فرموده این کارخانه را تکمیل و بکار انداخته مختصر
 رفع احتیاج شود. تا بمرور زمان بسایر کارها که رفع
 احتیاج وطن باشد اقدام فرمایند. افسوس همایش
 خالصانه بنده در نزد آقایان محترم مقرون باجابت نکته
 استطاعت و قوه بنده همینقدر بود که بمخارجات کار
 خانه متحمل شود

باری پس از آنکه اطاعت و همراهی از احدی
 ندیده در کمال یأس و ناامیدی بکلی از خیال افتاده
 مشغول کار خود گردید. در سنه (۱۳۱۴) سکه
 مرحوم سپهر میرزا علیخان امینالهوه روانش شاد
 باد بحکومت آذربایجان منصوب و تشریف فرمای
 تبریز گردید. بعد از چند ماه یکی از وطن پرستان
 تفصیل کارخانه مزبور را بعرض رسانیده همان روز
 نمونه نخ و بنده بحضور طلب شده - بنده هم
 حسب الامر شرفیاب و نمونه نخ را از نظر مبارکشان
 گذرانیده پسند فرموده زیاده از حد تحسین و اظهار
 مسرت کردند. و مورد الطاف بلا نهایت گردیدم -
 فرمودند حیف است این کارخانه محفل ماند -
 با تمام برسانید هرگونه امتیاز و مرحمت از طرف
 اولیای دولت ابد مدت در حق شما التماس خواهد
 شد - بنده عدم استطاعت خود و تفصیل اقدام و
 اطاعت نکردن آقایان را عرض داشتم. پس از تأسف
 بسیار فرمودند هر قدر نخواه در تکمیل لازم شود
 میدم - در کمال دلگرمی مشغول تمام کارخانه باشید
 افسوس که چند روزی نگذشت ایمانرا تکراراً بحضور

پداوالخلافہ فرمودند۔ از آن تاریخ الی حال جرج آلات
کہ درخاۃ خود در جائیکہ مخصوص برای اینکار معین
کرده بودم مانده، بدیہی است آہنہای آنرا زنگ خراب
و نختہ ہایش تماماً پوسیدہ است۔ باری پس از مدتی باز
حب وطن سر بیج گردیدہ گفت

(بیک زخم بر گشتی از حکار زار)

(آن سبو بشکست آن پیاہ ریختہ)

حال دولت و ملت از اوضاع روزگار بدقت آگاہ و
اعالی وطن روز بروز ترقیات بی اندازہ کردہ و میکنند
وقدر اشخاص ہنرمند در نزد اولیای دولت و وطن
برہتان منظور۔ در این صورت منافی آہن خریدندہی
است۔ آنچه خدمت از دست آید دریغ دارد۔ این بود
کہ در کمال شوق با اختراع توب مزبور کہ نافع بحال دولت
و ملت بود اقدام نمود۔ کہ تفصیلاً از بدو الی الحکم
بمرض ادارۃ مبارکہ رسانیدہ اند۔ و نقشۃ تفنگ وہ تیرہ
مسی بسجم بدو حرکت ہم در خیال کشیدہ بود۔
و باروط مثل باروطہای پنج تیرہ روسی حکہ الحال
افواج روس مصلح اند بعمل آورده بودم۔ میخواست
قوۃ این را از باروط روسی بکھرجه زیاد کنن۔ چہ
فائدہ تفصیل توب را کہ اقدام فرمودند زحمت بندہ
حدو بلکہ اسباب تو بیخ و سرزنش اعالی شہر شدہ۔
حکہ نگفتم پول خود را بمرض تلف نرسان و وقت
حودت را ضایع از کار نہ بیا۔ عوض امتیاز و العطف
اولیای دولت در تحت طعنہ ہای مردمان دون ہمت
ماندہ با خون جگر در گوشۃ خزیدہ متمہد شدہ
دیگر از انیدر سخن نواندہ چند روزۃ ہمرا بانہایت
حسرت با آخر برسام۔ چیزی کہ رفع و عوض زحمت
و مخارجات بندہ گردیدہ ہما التفات و مکرمت اعضای
محترم ادارۃ نامۃ مقدس است و بس

(اقل محمد جعفر قرا باغی الاصل)

افغانستان

الخبارات انگلیسی می نویسند کہ اعلیحضرت امیر
حبیب اللہ خان پادشاہ افغانستان سیصد ہزار روپیہ نزد
وکیل و تجارتی بود (پشاور) فرستادہ کہ در رونق تجارت
افغانستان بسود صدی شش بہ تجار افغانی قرض دہد
(سول ملانچوگرت) می نویسند کہ امیر در دوبار
امر نموده کہ بیست و چہار نفر مردمان کار آگاہ

جرج را حکہ موزونیت عہدۃ سفارت داشته باشند
انتخاب نموده کہ در ایران۔ روس۔ انگلیس۔ عمان۔
فرانس و سائر پای تخت ہای اروپ فرستادہ شوند
شاہزادہ عنایت اللہ خان و ایمہد حکابل حکومت
شہر منتخب شدہ بیکو رسیدگی در امور می باید و
برخی از نواقص را ملتفت شدہ باصلاحش اقدام فرمودہ
و حکم دادہ کہ برعکس تجاوز از وظایف خود نباید
بدون هیچگونہ رعایت سزا خواهد یافت

رئیس توپخانۃ بلخ را برخی از دشمنان سازش
نمودہ بقتل رسانیدہ اند بامتمنہای سختی در تحقیق
واقعہ و تدارک امرند

سربازان قلات غلزی بایکدیگر معاصم شدہ جنگ
خفنی رویدادہ امیر سردار شان را طلب کردہ کہ
تحقیق امر فرماید

سردار اطن خان نوۃ دوست محمد خان کہ در
رکاب امیر زادہ سردار ایوب خان و اینک در پشاور۔
بودہ امیر اورا طلب کردہ حکومت صوبۃ (پوشتی) را
بوی تفویض عودہ است

جہی از آفریدیہا در قرۃ قرب پشاور جہہ
نمودہ دو دختر از طائفۃ خودشان کہ نازہ ہروسی
شدہ بود بر داشتہ فرار نمودند

افواہ است کہ اعلیحضرت امیر حبیب اللہ خان با
سردار نصر اللہ خان در طرف غزنی بہ بلوک گردی
خواہند رفت

میگویند کہ سردار نصر اللہ خان بملاحظات چند
زادۃ رفتن بہ مکہ و انزوا را دارد

مکتوب یکی از مبصرین

وہد الاسلام ایدک اللہ تعالی۔ در مکتوب تجریز
شاہۃ بیجدم نامۃ مقدس شرحی درج شدہ بود
اگرچہ کابینی از ترتیب اجارۃ خالصہ جانی کہ در آنجا
شرح دادہ شدہ اطلاعی ندارم

ولی الحق در سہۃ گرفتن سرباز و صدقاتی کہ
از این رہگذر بالمسکین و رعایای بیچارہ وارد است
داد۔ مکتوبی و طبر خواہی را دادہ۔ این بندہ نگارندہ
نہ ملک و دہم دارم و نہ سرباز بدہم کہ خواہم مہی
بمرضی یادہ۔ و یا برای دفع ظلم از خود بفرمایند

وسيله جست با هم - که شاید بکوقت این مقاله از نظر اولیای امور بگذرد و اقدامی در اصلاح آن فرمایند یا نه ضمیرشخصم خالی از هرگونه فرض و عرض است و قسم تکرار همان مقاله - که (دستی از دور بر آتش دارند) و انهای حضرت نمیدانند در مسئله گرفتن سرباز و با تجدد و پادار کردن آن و کلاه فرج بایه ظلم و بیرحمی را باوج سموات رسانیده اند - وجه کجک با زیرها بناوین مختلفه و وسائل متعدده و معاذیر ناموجه پیشار درکار است - بچاره رعیت با ملک بکه عارض شود و داد خواهی بجا بود که رفع فاسد باشد نکرده باشد - و پس از خلاصی از دست وکیل و یوزباشی بشکنجه نائب و تنگدارا باشی دو چار نشود !!

(اگر دردم یکی بودی چه بودی)

خدا میداند اگر نه ملاحظه متاک و انضای اسم بود عیناً تاریخی که راجع بهمین مسئله سرباز دارم سرباز تر مینوشتم - تا خوانندگان محترم عبرت گیرند و بدانند چگونه خون از نوك قلم چکیده آید و تا چه اندازه کریبان صبر خیرمندان وطن دریده گردد امیدوارم چنانکه مقالات سودمند صحیحه جریده مقدس در انظار رجال محرم و خاطر مبارک شاهزاده معظم حضرت والا عین الدوله صدر اعظم خالی از اثر نبوده در این باب نیز که جلب نظر دقت است توجهی فرمایند و تمهیدی نمایند که

(رعیت چون رعایت دید ملک آباد میگردد)

البته در ابتدای شروع باصلاح این مقصود و ترتیب طایفه اصلی مانحن فیه که تنظیم قشون و تعیین سرباز و با تعدیل مالیات و آسودگی ارباب املاک است نظر بملاحظات چند که یا ندانستن اشخاص با علم و اطلاع است و یا عدم یشرف کار - بواسطه مسلمانان و اهل مملکت بودن وغیره وغیره باید مفوض بچند فراطریش و بلژیکی بشود - بسیار خوب بشرطها و شروطها - مثلاً دلتزه کرکات فعلاً تا بکدرجه مرتب و منظم است - راهداریسای واطله موقوف - قباز منموخ - سایر اجسامات و بلژیهای دیگر معاف - کاری بکار معرفه جدیدم ندارم مگر در خصوص متاع خارجه از مملکت چگونه است شد و راجع به متاع وارده علاوه بر تعرفه اصلی اولی به اشکالات و تصرفات منبیه شده -

که مثل تبریز قسقه متجاوز از ده روز بنگار محرم بتکرارخانه ملتی و متحصن شوند - و غیر حشاش این باشد که ما ادای حقوق کرکی سال خود را از روی معرفه صرفی ندایم - ولی مسیو لولو رئیس کرک علاوه بر تعرفه اذیت و تعدی میکند (اینرا هم بیگنیم که چون مسیو لولو لایق عهده این خدمت مهم نبود در غیاب مسیو پرم نتوانست اداره نماید - و ماقبت از سوء رفتارش با نهار این نتایج وخیمه بعمل آمد - نهار به تکرارخانه رفتند و کم کم از تبریز بطهران سرایت کرد - که هنوز هم قطع این گفتگو شده و نهایت وزارت تجارت و وزارت کرک مطرح مذاکره است این هم پانف) مقصود این بود میخواهیم بدانیم آیا این بلژیکی حاربا دولت تا سوو اسرافیل و دامنه قیامت متحمل مواجب و مخارج مالا بطاق خواهد بود ؟ و یا اینکه خیر اینان برای تربیت فقر و تعیین تعرفه و انتظام قضاوت مرجعه و بالاخره بجهت تعلیم باجزا و نیقات نوکر آمده اند - اگر برای انتظامات و تعلیم و یاد دادن است پس این چه وقت خواهد بود ؟ چرا نباید آخر هر یکسال یا دو سال یا بیشتر صرفی شوند بدوات - اشخاص واجرائی که از این قانون خوب اطلاع یافته و بخوبی هر قطه را بدستور همین تعرفه و قانون جدید اداره توانند نمود ؟ و حال اینکه قضیه بر عکس شده اگر یکی از اعضای مسلمان این اداره چیز فهم و کافی اتحاق افتاد و باندک زمانی از وضع دفتر و محاسبه شان بطوریکه باید آگاه و بصیر شد فوراً او را به تحقیق بدون تحقیق و اثبات و بلا استطلاق منهم نموده از کار خلع و بیدرنگ بجای او بکنفر ارجحی میکنند - که تا روز قبل از آن یا شاگرد ممتاز یا حیاط و یا مشروب فروش بود که هیچ سرریض بعمل نکند و محاسبه آن و یا دانستن زبان نیست - عنوان هم این است و همه را نمود کرده اند که مسلمانها متقلبند - خبر - مردم مشیار مطلع از کار دانند که مقصود از این قطع نان و قطع خدمت از مسلمانان این است - که همیشه دولت را بخود محتاج نمایند - و هرگاه بعد از سی سال دیگر دولت ایران خواست عند ایشان را بخواند - هیچکس از طبقات نوکر و اجزا حسبوق و مطلع از این احوال مشربف نباشند و دوباره وجود خودشان را جزای دولت و مصلحت از نظر گیرند -

سپید قصبه وطنیه

(ارخامه جناب آقا میرزا علی رضای داکرکاشانی)

هیچ میدانی شد ایران جبهه را صدر چرا
 محفل دانش محقر شد درین صککدر چرا
 هیچ میدانی جبر شد چرا چهر هم
 یعنی این آئینه شد محتاج خاکستر چرا
 هیچ میدانی چرا شد بست این عالی بساط
 تاج بر سر بودم اینک خاک شد بر سر چرا
 هیچ میدانی اسیر اهرمن بزبان ز جنت
 رأیت اسلام و خشنان در کف کافر چرا
 هیچ میدانی چرا بستیم ما ایرانیان
 با پیمان این و آن صلیم در مبر چرا
 بسکه طرا شد منش بر نخوت و کبر و شاق
 وره قدر و اقتضار از دست شد اندر چرا
 بسکه طرا شد روش بر راحت تن خواستن
 وره می شد جسم عزت بی سر و انسر چرا
 بسکه طرا شد می خوابیدن و خوردن شمار
 وره میعد جامه ذلت چنین در بر چرا
 بسکه می بی اعتنا گشتیم در علم و ادب
 وره اسم جهل را هستیم ما مظهر چرا
 بسکه ارباب مناعت را شناخت پشه شد
 وره مردم زیردستی میشد افزون تر چرا
 ای خدا فریاد از جنجار نادانان عهد
 جسم دانش را پسندید این قدر لاضر چرا
 ای خدا فریاد از دست بزندان عجم
 کس نمی فهمد از آنها قدر این گور چرا
 ای خدا فریاد از این تاسکسان ناخاف
 طبع ایشان بر تمدن نیست مستحضر چرا
 ای خدا فریاد از این خود پرستان دنی
 علم را در پرده خواهند این قدر مضر چرا
 ای خدا فریاد از تدبیر این پس نظران
 در ملک افروختند از حق این آزر چرا
 ملک ایران اینچنین بیگمشت مخدول دول
 گر نمی خفتیم ما آسوده در بستو چرا
 مبعند ایرانیان اینسان ذلیل و پیمال
 گیر نمی بستند از راحت بتن زبور چرا

با اطلاع این مطالب در آنه می نویسم و بیکه افک
 قرا اجزای مهمم با اطلاع گریه تبریز تحقیقات کرده ام
 مثلاً ضلای رئیس گریه خدا آفرین که سرحد و رود روی
 همایه در پیچ است بکنفر ارمنی فدائی است
 سرحد ارمن رئیس یک قرا بازیکی و اجزایش
 منحصر به قرا ارمنه فدائی است

در خاک سالمن که تمام اطرافش سرحدات عثمانی است
 و هفت سال قبل چه هنگامه از این ارمنه فدائی در
 آنحدود بر پا شده الان رئیس بکنفر ارمنی فدائی است
 اداره گریه ارمنی فدائی ندارد ولی تمام از رئیس
 و کتابچه نویسنده و تهر و پدارحق بارشمار ارمنی و نصرانی
 است - خوی بهمنین - سراغه شرح ایضاً سار جیلایغ
 را مشغولند و مرکز تبریزم تا امروز عده اجزای
 ارمنه فدائی و غیر فدائی تقریباً به دوازده سیزده قرا
 رسیده تا قرا چه شود

آیا دولت از وضع این سرحدات خود خبر ندارد و
 میگذراند این اوضاع بسمع اولیای دولت برسد لا والله
 مقصود از این مقدمه این بود که اگر اصلاح مطالب
 سابق الذکر هم همین و تیره مقرر گردد همان آتش است
 و همان کاسه - والا تکالیف این مسیو و مسترها باید محدود
 باشد که خود را فعال مایرید ندانند اهمیت سرحدات و
 اجزای آن ملحوظ گردد که بالمآل برای دولت و ملت
 مفیده و نفعات فراهم نشود - بفرض و لجسجت
 باعث قطع نان خانه زادن نشوند - اجزا هر یک طریق
 طایانت پیوه - بعد از راپورت بعرض اولیای دولت و
 نبوت تصیر و گناه سیاست و مجازات کنند و هر کدام
 راه خدمت را بقدم صداقت و امانت طی کرد مستوجب
 اعتماد و رجوع خدمت لایق و از دیگران ممتاز گردند
 تا از سایر طبقات سلب امید نشده بخوبی ادارات
 مرتب آید و خدمتگذاران از دل و جان صرفه الحال
 انجام خدمات راجبه و دمای ذات هابونی اشتغال و رزق
 من صیغین راست نوشتم تو اگر راست نخوانی
 جرم جلایح نیباشد که تو شطرنج فدائی
 (خیر خواهر وطن - یوسف)

خداان قدر من میرفت بر باد کسا
 گر ز صفت باز میکردم بر او در چرا
 اولین کشور چنین میگفت آخر مملکت
 يك جو از غیرت اگر میبود در جوهر چرا
 هر شی را محلی از بهر خود آراستیم
 در جهان باید باشد شخص تن پرور چرا
 رأی می دادند آقایان ما در انجمن
 رحمت بی هووه اندر توده اغیر چرا
 از برای حفظ يك صغری بی آب و علف
 زحمت فوج و قشون و صدمه لشکر چرا
 سد امواز از برای ما ندارد قائده
 بی نهایت خرج کردن نقد سیم و زر چرا
 آب شیرین چون فراوان است در این مملکت
 بهر آب شور و نج و محنت بی سر چرا
 ما نداریم اعتنائی چون باین دریای شور
 فکر ناور و شراع و مسکنی و لشکر چرا
 پول دادن از برای افتتاح مدرسه
 هست از قصر و عمارت ساختن بهتر چرا
 بیجهای این و آن را تربیت آموختن
 بهواست از مطرب و رقاص و بازیگر چرا
 واقفاً آماده سکردن بهر ایتم و صغار
 جیب و کیف و کتاب و کاغذ و دفتر چرا
 منع بانوی حرم کردن ز خرج سیم و زر
 از برای دستبند و طوق و انگشتر چرا
 در مدارس علم میگویند کامل میشود
 ما خردمندان کنیم این حرف را باور چرا
 مرجع علم سیاسی در حقیقت بل بدوست
 خویشتن گردیم فرش بل بشو گستر چرا
 چار تن بیبا اگر گردد از اهل کمال
 بیعت دادن با آنها روی و بال و پر چرا
 باید آنها را مسلم گفت یا آواره کرد
 غیر را کردن بکار خویشتن رهبر چرا
 این وطن خواهان تمدنرا چه میدانند چیست
 در شمار آرمشسان ما نیز دانشور چرا
 آن تمدن را که میگویند باشد هرچ و مرج
 اده الطاف شان ریزیم در سافه چرا

بهتر آن باشد که تا گویم آنها را جواب ده
 میکنید این خردم پیاره را نفی چرا
 ما که نان پنجه داریم راحت میخوریم
 زحمت علم و هنر آموختن و لشکر چرا
 بهزاران خرج و زحمت از برای حل و نقل
 ساختن مثل فرنگها شی دو فر چرا
 در فرنگ از بی خری محتاج راه آمدند
 ما خردمندان مسکه خرداریم ما استر چرا
 خوب ارجن از برای کرده دشمن بر است
 ساختن آلات حرب از بهر بجزو بر چرا
 حربه هائی را که برهن نام در مجلس خطاست
 زآنکه شاید آتش افروزند در محضر چرا
 طبع ما عادت بظاب و سبتان کرده است
 کرد از بهر چه فتور از چه ره جوهر چرا
 به بود تنیک و مرفین و دبدو سالی سپهر
 از گل خطی و جلابزی و نیلوفر چرا
 سید خانم میکند اصلاح هر چشم از چشم
 سم کواکین و اطروپین مجسم آذر چرا
 آه ای ارباب غیرت وای ای اهل وطن
 شکوه از جور سپهر و گردش اختر چرا
 کرد ما را جهل و نادانی چنین بست و ذایل
 تلخ اندر کام ما چون زهر شد شکر چرا
 سکر شمار فرد فرد ما نمیشد تقیل
 بی خبر بودیم از هر گونه خشک و تر چرا
 همت ارمیماشتیم از بهر تحصیل مسکمال
 باکال آن را رخ امید شد اصغر چرا
 زنده دانشور حریفی چون (طیبی) در وطن
 پند های او نشد بر هیچکس مشر چرا
 من بایران از غم بی آلی انسرده ام
 میخزید اینسان بکنجی ورنه این از در چرا
 بس عدم خاموش ازگفتن دماغ طبع سوخت
 ورنه میگردد متسالام همی حکمت چرا
 ای وطن خواهان وطن هر چند میباشد خراب
 موصوب اجلال او نبود مرا منظر چرا
 چون توام توحه بسروودن برای غریش
 کنگ معینم نپشتند هو و گوهر چرا

کتاب کلمات فصحاء کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

اتفاق جافی کار بصواب کند چنانست که کاهی عاقبتی را غرضی او شد صاحبان شو و نظم من التوا صاحب المعز ۹۰۲
 لا یشر فذا عشر وید منک صاحب الاخوان بالایمان و تعذذ فوهم بالمتفران صلاح العمل بصلاح
 الیب صلاح البدن الجبیه صلاح بدن کم خوردن و پرین کردن است صلاح العیش الذی یر صلاح الی
 میذابه المنسب صلاح الدین الودع صلاح النفس بعلیه الطبع صلاح الإیمان الودع و قساده الطبع
 صلاح العفیل الادب صلاح الودع یجنب الیب صلاح الرغبه العذل صلاح البریه العفل صلاح
 النفس مخالفه الهوی صلاح الآخیره و قس الذنبه صحه الدنیا انقام و لذتها الام صحه الاجسام
 اتقی الانسام صحه الضمائر من افضل الذخائر صحت نیت و پاکی طینت فاصلتین و غیر است صواب
 الی بالدول و بدیه بدیهها صواب الاداء یا جالیه الافکار صحه الاخبار و تکبیر الخبر کالبرج اذا تم
 بالطلب حملت طینا صاحب السلطان کراکب الاسد یسبط موقعه و هو اعرف بموضعه رفیق سلطان کبر
 ماند که بر شهبور باشد مردم به نام و موقع او حد میرد کن او دانا تر است بموضع خود و عاقبت امر خویش با معاجت شبر
 حیل الدین حصن الدین و لیک و الشکر جزای نعمتیک فکل دولیه یحوظها الدین لا یهلب و کل نعمه یحزنها
 الشکر لا یهلب دین را حسن دولت خویش کن و شکر را کجا بهان نعمت خود هر دولتی که دین بر او احاطه کند مغلوب نشود
 و بر نیتی که شکر کجا بهان باشد مغلوب کرد صاحب العفل انتم و اعرض عن الدنیا سلم صحه الاشرار تکبیر
 الشکر کالبرج اذا مرت بالثین حملت نسا صله الریم منماه العمدی مراه للنیع صلو الذی یهتکم و بین
 الله و تعدوا صدقة العلابه نذفع مینه الشوه اتفاق صدق سید همک فجار صله الریم یوجب
 و تکبیر العمد و وصیج المال یزول بر ذلله صا و الفوق فی الناس نسا و العفاف عجا و لبس الایلام
 لبس القری و مغلوبانست و مجرور میان مردم سترده و پند شده است و زادت و عفاف محب و تکبیر
 کشته همانا سلام پوستن و از روز پوشیده صمت فهد عاقبه خبر من کلیم ندم معبته صدق اخلاص اللی
 یعظم زلفه و یجزل مشوبه صله الریم نعی العمد و یوجب الشود و سئل علیه السلام عن العالم
 العلوی فقال صور غاریه عن المواذ خالیه عن القوة و الاستعداد یجمل لها فاشرفت و طالما
 بنوره فلا کرات و الی فی هویتها مثاله فاطمه صله الریم و خلق الایمان ذات نفس ناطقه ان
 زکاتها بالعلم و العمل فقد ما یستجوا و ابل علیها فاذا العذل مزاجها و فارقت الاضداد فقد
 شارکها السبع الشداد صبرک علی تجرع الفصع یظفرک بالفروس سکیانی تو بر جمع سخا نهایی کل کبر
 ظرافتن است موافق وقت و صفات لا یقبل الاعمال الایها النقی و الاخلاص صبا ام الایام البیض
 من کل شهر یرفع الدرجات و یظیم المثوبات صمد صمد حتی یجلی لکم عمود الحق و انتم الاصلون
 والله معکم و لن یرکوا لکم صوم اجمدا الاماک عن الاعذیه زیاراده و اخیار و خوفان العیاب و
 و عبه فی الاجر و الثواب صوم النفس امساک الخواتم الخمس عن سائر المائیم و خلوا القلب عن اسباب
 الشیر بوزه داشتن جسد نو مساک ز خوردنی است با صبار از هم غنا و صواب اوداک اجر و ثواب و روزه داشتن نفس
 اساک حواس خمس است از هر جرم و جبریده و عالی گذاشتن قلب است از تذکر هر فتنه و شری صوم القلب صبر

سازد - ترتیب و تشکیل (انگلیزینون) همی و خصوصی
 مایه همین مطلب است. نواحی همده که در بین دول
 و ممل واقع میشود در سر فرود تجارت است - مرته
 های سفای زره پوش و اردوهای منظمه را حقیقت
 جز جلب ثروت از طریق تجارت فرض نیست. و بیسی
 است که چون تجارت فرونی گیرد بالتبع سایر اشیاء
 نیز فراوان شوند - حرکت سرحدی روز بروز بیشتر
 شود - پول در مملک فراوان گردد - مشغل و مکسب بسیار
 شود - در مملکت فرانسه بنا بر استاتستیک چند سال قبل
 کلبه واردات و صادرات قریب بده ملیار فرانک بوده
 که بحساب سکه حلیه ایران قریب به پنج هزار کرو
 تومان میشود. و حقوق گمرکی که هر ساله باید میشود
 تجارت است از سبصد و هشتاد و پنج میلیون فرانک
 که چون بر کلبه واردات و صادرات قسمت کنیم از
 قرار صدی چهار گرفته میشود و این غیر از حقوق
 معروف به (اکسکیزوا) است که در هنگام دخول
 در شهر گرفته میشود قط اکسکیزوا شهر پاریس
 معادل است با یکصد و بیست میلیون فرانک و مال
 التجاره انگلتره (۱۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰) هجده بلیار و
 هشتصد میلیون فرانک است جمیع تمامی شک هائده
 چهار میلیون و پانصد و شصت و چهار هزار نفر میباشد
 که تقریباً ربع ایران است - با این حال تجارتش مرتفع
 شده به پنج بلیار یا ده هزار کرو فرانک و چون
 مقایسه کنیم رقم تجارت را با عدد سکان این مملکت می بینیم
 چهار دفعه از فرانسه بیشتر است - جمیع بلجیک
 شش میلیون و صد و پنجاه هزار نفر است و تجارتش
 سه ملیار فرانک - و همچنین آند سایر ممالک اروپا
 باندک اختلاف و بجهت نشان دادن نمونه مطلب همان
 چند مملکت کافی است (باقی دارد)

تذکرات

(۷ هجری اول - ۱۰ جولائی)

۱) جهاز موشک (سلیج) که آفران بحری روس
 بر او سوار آند در (نوردیسیا) همان جنبی که جهاز
 (تیاژونمکن) حرکت کرد رسیده پس از گرفتن فتاک
 به نائب او حرکت شود

(۸ هجری اول - ۱۱ جولائی)

۲) آنچه به تحقیق نیست لغوی جزول (لشوج)

است نه قابلیت زراعت دارد. و نه وسعت آبادانی و
 تجارت با مخارج گران و مصارف بی اندازه و استقراض
 فوق العاده چندین هزار کیلومتر راه آهن کشیده خود
 را مقروض و بر برفان و خانه خوبتر را خراب و ملت را
 سرگردان ساخته است - اکنون تمام دول متصده بیک
 اتفاق حقیقی در پیشرفت و ازدیاد تجارت سهامی و
 مجدد - ساختن کارخانجات و حفر کانال های مصنوعی
 و ازدیاد کشتیا و افزودن روابط خود را با دول و
 ممل دیگر محض این مسئله قرار داده اند. و همگان کوشش
 میکنند که بیکسبه در یک ملی تجارت خود را رواج
 دهند. و بانواع حیل و تدبیر در جلوگیری از تجارت
 دیگران جد و جهد مینمایند. اینک مدتی است که برای
 انجام این مهم خطیر یکوزارت خانه معظمی دایر نموده
 بنام (وزارت تجارت) و در سال مابینها طرح این
 اداره میکنند. چنانکه در مملکت فرانسه مصارف این کار
 سالیانه بیست و دو میلیون فرانک میشود. که بیول ایران
 تقریباً ده کروور تومان است. علاوه بیست و تلگراف که
 در تحت این اداره میباشد. و مخارج سنوی آنها دو میلیون
 فرانک است. و بواسطه دو وزارت دیگر که بدو همراهی
 میکنند مقاصد خود را انجام میدهد یکی وزارت بحریه
 برای ساختن کشتیا و حفظ آنها و تسهیل طریق حمل
 و نقل - دیگری وزارت امور خارجه که در هر جا
 وزیر تجارت صلاح داند جنرال قولسها جهت ازدیاد
 روابط تجارت بایستی گیل دارد. و قولسها هاره در
 زیاد کردن تجارت کوشش میکند - و وزارت تجارت
 علاوه مجلسی که جهت مطالب عمومی تشکیل میدهد
 مجلسی خاص که اعضاء آن تجار بصیر و مردمان نمره
 اول مملکت هستند دایر دارد. که موضوع انجمن بحث
 از مسائل ترقی تجارت است. و قنصل نیز بر حسب امر
 و اجازه او بایستی در نقاط لازمه انجمن تجارت قائم
 نمایند. همین مواد گمرکی و تعرفه مألوفی سرحدی و
 عقد معاهدات و مقاولات تجارتی تمام باید تصویب و
 تصحیح وزارت تجارت باشد - و مدیر گمرک نمیتواند
 بنفسه از برای هر چیزی از صادرات و واردات حقی معین
 نماید. زیرا که بسا شود این قرارداد مخالف منافع تجارت
 و مورد تضامن ثروت مملکت میگردد. و همچنین وزارت
 خارجه نباید بشخصه مقاوله نامه راجعه تجارت منعقد

شماره ۱۴۹ - ۱۳ جلدی اول (۱۳۲۳) - سال دوازدهم - ۱۷ جولائی (۱۹۰۵) صفحه ۱۲۳

§ سپهسالار روس مشتمل است بر سیصد و پنجاه هزار و هزار و یکصد توپ و قشون (مارشل اوپاما) شصت هزار و دارای هزار و هشتصد توپ میباشد

§ دولت روس سیاهبان دستة جہازات دریای سیاه را تبدیل بقشون نازہ نموده جہازات مذکورہ در تعاقب جہاز (نیازپونمکن) حرکت کرده مأمورند کہ او را اسیر یا غرق نمایند. دستة جہازات جنگی دریای سیاه در (نودوسوسک) رسیدہ بجانب جنوب و طرف باطوم رہسپار شدہ چہ خیلی آثار فساد و بغاوت در آن نواح نمودار است

§ کشتی موشکی کہ در بغاوت پیرو (نیاز پونمکن) بود از (کستنجی) بجانب ادیسہ رہسپار شدہ میگوید کہ چون تابع (نیازپونمکن) بودہ مجبور بہ بغاوت گردید و راضی بہ تسلیم است

§ یکصد و پنجاه ملاحان کشتی (پروت) کہ بلوی نموده بودند اسیر و بجانب سوانتبولشان فرستادند

§ یک جہاز روسی وارد (کستنجی) شدہ جہاز (نیازپونمکن) را تصرف شد

§ امیرالبحر دستة جہازات دریای سیاه دو جہاز جنگی و شش جہاز موشک برای گرتساری جہاز (نیازپونمکن) فرستادہ است

§ دستة جہازات جنگی ژاپون کہ در جزیرہ (سخالین) وارد شدہ - عبارت از دو جہاز زره پوش و ہفت گروزتر و سہ فولاد ککوب و سی و شش موشک و ہمہ نیز محلو از قشون بودہ اند

§ جہاز (نیازپونمکن) بقتلاً در (کستنجی) وارد و خود را بحکومت رومایا تسلیم نموده است

§ افواہ است کہ مناقشہ فرانس و آلمان در بارہ (مراکو) مرتفع شدہ در پاریس جنان بیان می شود کہ دولت آلمان حقوق فرانسہ را تسلیم کردہ و هر دو نیز بازادی (مراکو) اقرار نموده اند

§ جنرال لیانیوف (حکمران جزیرہ (سخالین) تلگرافاً خبر میدہد کہ بتاریخ ہفتم دستة جہازات ژاپون در (کرساکووسک) نمودار شدہ از پانزدہ جہازات قتلہ قشون خود را بخاک آوردند و بی درہی شلیک میکردند و کشتی های موشک ژاپون پس از ساعت نمودار شدہ بجانب قلعہ (کرساکووسک) شلیک کردند و پنج نفر مستحفظین قلعہ را بقتل رسانیدہ ولی شایک نوبخاۃ روسیان آنها را عقب نشاند - با سی و کوشش زیاد جنرال (لیانیوف) توپهای خود را خراب و عسارت حکومتی را ویران نموده بجانب شمال رہسپار گردید

§ رئیس جہوری دولت انارونی مستر (روزبویک) دولتین روس و ژاپون را اطلاع بخشیدہ کہ دولت چین اظهار داشتہ کہ او نیز باید در مجلس صلح شرکت داشتہ باشد - چہ کلیتہ بخت آن مجلس راجع بہ اوست هنوز درین خصوص رسا جوابی نرسیدہ ظاہراً روس مایل باین امر و ژاپون بی میل است و با بی میلی ژاپون دولت انارونی اصرار بر این امر نخواہد نمود

§ در تقایس حکم (مارشل لا - قانون جنگی) جاری شدہ معلوم می شود بلوی خیلی بالا گرفته است

§ (میوجلیبر) کہ یکی از اعضای شورای فرانسه و از فرقة آزادی طلبان است در (برلن) آمدہ ارادہ تقریر داشت - رسماً دولت آلمان او را منع نموده چہ خیالانش را مقصدانہ تصور کرد و خوف آن بود کہ در قلوب اہالی انقلاب پیدا نماید

§ جنرال استاسل سپهسالار بندر آرتر را در پترزبرگ گرفتار نمودند معلوم می شود در تحقیقات ثانویہ جرمی بر او وارد آمدہ است

§ یکی از جہازات فرانسه کہ در (بسنہ) غرق شدہ و افواہ بود کہ پس از چہل دقیقہ بیرون آورده و حملاتش ہمہ زندہ بودہ اند مقرون بصواب نیست امیرالبحر در آنجا رسیدہ بید نیست پس از چند روز بیرون آوردند

§ تلگرافاً از (یکوہاما) خبر رسیدہ کہ (بارن کومورا) وزیر مختار صلح با اعضای سفارت خود سوار جہاز شدہ بجانب امریکا رہسپار گردید - تمام وزرا و امرای لشکرکی و کشوری و جنرالها برای وداع ایشان با مسرت تمام موجود بودند

§ وزیر خارجه فرانس مسبو (دووبر) در دارالشوری اظهار داشتہ کہ مناقشات دولتین آلمان و فرانس دربارہ مراکو تصفیہ پذیرفت و دولتین مشارالہا قبول شرکت در مجلس کانفرانس مراکورا نموده اند

§ کشتی موشکی کہ درصیت جہاز (نیازپونمکن) بود تسلیم شدہ بحکومت رومایا ذمہ گرتہ کہ باقیان را بر جا بخود مائل باشند آزادانہ برساند - قبل از تسلیم بین حملات جہاز غوطہ برخاستہ از نشہ شراب جنان سرشار بودند کہ خودی را از بیگاہ نمی شناختند

§ افواہ است کہ کیسیون فرانسه کہ بغض رکنہ عنقریب عودت خواہد نمود

§ اخبار این بارگی از تصدیق مناقشات فرانس و

آلمان در سراکو اظهار مسرت مینمایند - ولی درین خصوص اظهاری نداشته اند که در این تصفیه آیا فرانسه در ضح مانده یا ضرر

§ خبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که (مسیونگوش) فرانسوی که در می ماه گذشته بجرم حاسوسی گرفتار گردیده بود پس از تحقیق عدالت ده سال حکم بقیه با زحمتش صادر نمود - و مترجم وی را هشت سال حکم مجبش صادر شد

§ وزیر مختاران صالح در (پورت-سمت) و (نیوهمپا) با یکدیگر ملاقی خواهند شد در عمارت حکومت (پورت سمت) جمع خواهند شد - چه مقام مذکور سرد و خیلی خوش آب و هواست بدوا وارد نیویارک شده سپس برای ملاقات مستر (روزبولت) در ساحل (استر) خواهند رفت آنگاه به کشتیهای مخصوص خود روانه (پورت-سمت) خواهند گردید

§ لشکریان ژاپون (توتو) را نیز که در آخرین حمله جنوب جزیره (سخالین) میباشد متصرف شده اند

§ (کونت مولوف) که یکی از عهده داران ملکی مسکو بود در حینیکه قبول هر شدت طاری را می نمود گلوله بر روی خورده همان دم جان باخت و قاتل وی گرفتار گردید

§ در معدن فخال (واتس-تون) که در (ویلان) است صد و چهل و چهار نفر هملجات مشغول کار بوده از حریق همه تان شده اند در (دارلند) نیز سی و نه نفر همین بلا مبتلا گردیدند

§ وزیر خارجه دولت انگلیس (لاردنسدون) اظهار داشته در صورتیکه دولت فرانس شرکت در کانفرانس (سراکو) نماید البته دولت انگلیس نیز شریک خواهد شد

§ خبر (روتر) از (پکن) خبر میدهد که دولت چین جمیع دول را اطلاع بخشیده که او هرگز قبول نخواهد نمود امری را که وزیر مختاران صالح تصدیق نمایند مگر آنکه نمایند دولت چین نیز در مجلس صالح حاضر و شریک مشوره و بحث باشد - ژاپون جواب داده که این اعلان ادا با خیالات او مناقش نخواهد داشت

§ چهار نفر آزادی طلبان در مسکو گرفتار شده یکصد و نوزده نارنجک نزد آنها بیرون آمده است

§ در آلمان چندین مقابل قرصه که ژاپون خواستش نموده بود هر شدت برای ادای آن رسیده است

§ خبر (روتر) خبر میدهد که در (باربره) شخصی بدعوی مهدویت ظاهر گردیده است

§ در (برلن) افواه است که مناقشات فرانسه و آلمان درباره سراکو مرتفع نشده اینک که (مسیور ووبر) وزیر خارجه فرانسه قبول شرکت در کانفرانس سراکو را نموده آلمان مشکلات دیگر در خصوص مباحثات کانفرانس موضوع بحث داشته است

(۱۱ جمادی الاول - ۱۴ جولائی)

§ (کونت موواوینف) که از جانب دولت روس وزیر مختار صالح مقرر بود بواسطه علالت ازین عهده مستعفی گردیده و منظور است که (مسیور پوت) وزیر مختار مقرر شود

§ (مسیور پوت) وزیر مختار صالح از جانب دولت روس مناسب ترین رجال روسیه برای این عهده است و این وزیر با تدبیر در کانفرانس صالح (لاهی) در بین مباحثات مابین مسرت نمایندگان ژاپون گردیده در هر صورت برای دولت روس وزیر مختاری او در امور صالح مفید به نظر میرسد

§ کاپیتانی این نکت را بدولت روس حلی نموده اند که تا وقتی شرایط صالح کاملاً تصفیه نشود تنور جنگ بین دو اردو سرد نخواهد شد

§ باغیان جزیره (کرید) پلیس مسلح را امر نموده که از (نواح کنادیا) خارج شوند - یک دست از قشون انگلیسی به تأیید پلیس مسلح فرستاده شده و یکدیگر ریخته دو نفر انگلیس مجروح گردیدند

§ دولت عثمانی قشون زیادی از حدیده به (سانا) و (تیز) فرستاده چنان معلوم می شود که بلوی بالا گرفته است

§ مناقشات حبش و انگلیس دوشماه تصفیه شده

§ از جانب دولت روس (مسیور پوت) رسماً وزیر مختار صالح مقرر گردید

§ در ادیسه پست و چهار نفر سر حلقه باغیان ادیسه را طناب انداخته - حقتاد و چهار نفر مسکه بجرم ظنوت و دزدی گرفتار بودند مرخص نموده - و پست و چهار نفر را نیز شش ماه قید نمودند -

§ در پترسبرگ تحقیق شده که افشاش (کاکیش) یعنی بر افساد فرقه آزادی طلبان تلبیس است که از مائره آن جماعت ۷۵ نارنجک و بالمد کلوله های قتل و ساز اسباب حراقه بدست آمده و دوازده نفر را نیز گرفتار کرده اند - رئیس این فرقه و کسیکه این همه سلمان را از خانه او بدست آورده - پس از گرفتاری خود را حلاک نمود

قیمت اشتراك

سالانه — شش ماهه

هند — و برمه

۱۲ روپه — ۷ روپه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عثمانی — و مصر

۵ عییدی — ۳ عییدی

اروپا — و چین

۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات

از هر کس و هر جا بلا استثناء ابواب اخبار (مقدم گرفت بر خود)

روزنامه مقدس

کاملین

سنه ۱۳۱۱

جبل المتین کلکته

دیگر کالج استریت نمبر ۱

مکتبه امورا داره با

دیگر کل مؤید الاسلام است

مکتبم اداره

تاج محمد جواد شیرازی است

هر دو شنبه طبع

شبه توزیع میشود

بتاریخ دو شنبه

۷۰ جلدی الاول سنه ۱۳۲۳

مصادف با

۲۱ جولائی سنه ۱۹۰۵ (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید)

در این جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

قابل توجه شاهزاده عین الدوله • کبیسون و کبیر
ایران و انگلیس در سیستان • جبل المتین • مکتوب از
اسرآباد • مکتوب یکی از دانایان • مکتوب •
جغرافیای ایران • مکتوب از خمه • مکتوب از
ارومیه • مکتوب از اسلامبول • ترجمه از روزنامه
صبح • ایضاً • مکتوب از خراسان • تجارت
مکتوب از آستریا • تبرک • دستخط مبارکه •
بندر لکه • پوشهر • مکتوب از اصفهان • جبل المتین •
نقل از روزنامه ماورای بحر حضر • ایضاً نقل از
اخبار مذکور • جبل المتین • ترجمه از روزنامه دلی
نیوز لندن • اناقه و اناقه واجعون • تلکرافات •
قابل توجه شاهزاده عین الدوله

صدر اعظم دولت علیه ایران

اگرچه توجه حضرت صدارت را بنگارشادات نامه
مقدس نیکو میبایم - معذاک کله چون مسئله مذکور الذیل
خیلی اهم است در از دیاد جلب توجه حضرت معظم
که حیات بخش ایرانش باید گفت سرنامه به عنوان (قابل
توجه نامزایه صدارت عظمی) شده - اگرچه ظاهراًست
کبیسون و کبیر سیستان قبل از صدارت ایشان تعیین شد
ولی اعضای دولت علیه ایران در صدارت آن شاهزاده
آزاده با سیاست بر او راق مفره بحال ملک و

ملت و دولت شایسته آن مقام منبع نباشد - و در عوام
خبرخواهی هرگز رضاندیم که لکه تاریخی بر نام ماند
آن مجسمه خبرخواهی ملت و دولت وارد آید و چون
یقین داریم که درین عهد خجسته دردها بدوران میرسد
و مراض مالک دقت شنیده میشود - با منتهای جرئت
و کمال جرات آنچه وظیفه وقایع نگاری ماست بدون
هیچ گونه غرض در ذیل این مقدمه عرض میسایم -
و آن عبارتست از اطلاعات و تحقیقاتیک با زحمات
و مصارف زیاد بحسب وظیفه وقایع نگاری اداره در
ماده کبیسون و کبیر دولتین ایران و انگلیس در
سیستان حاصل نمودیم

کبیسون و کبیر ایران و انگلیس

در سیستان

جریده مقدسه شماره ۲۴ مورخه ۲۳ ربیع الاول ذی قعدت -
مقتضی که در خصوص کرنل (ماکاهون) رئیس کبیسون
دولت فضیله انگلیس عرض رسانیده بود - عیناً مندرج
فرموده بودید - چون خاطر مبارک از کاشف اثرات و
اقدامات کبیسون کاملاً مستحضر نیست لازم دانست که از
آن مفصل مجلی عرض رسام
از بعد آنکه دولت انگلیس از اجرای مقاصد خود در
حدود جنوب شرقی ایران بی امله مایوس و سرخورد - از
کنتای ساهی خود که در وقت فتح دولت ایران هرات را که
پوشهر را تصرف سکردید بنا بر معاهده که با حضور
فرخ خان امین الدوله در پاریس مابین دولت علیه ایران و

حدود جنرال (کوه است) چون آن خطی است فقط معروف بود طوالت در روی زمین نیز بحسب ظاهر واضح و مبین گردد - تبیین و تقسیم (کوه است) بجلا بطرف صحیح شرق ذیل است -

حدود جنوبی - بیستان باید خطی را از ملک سیاه کوه بطرف شمال منتهی نماید موقتیکه رود بیستان از رود هیرمند منضم میشود بوسیله بند گری معروف به (بند کوهک) یا بند بیستان موقتیکه اراضی آباد ساحل غربی (هیرمند) بطرف افغانستان واقع شود -

این مطلب واضح و محقق است که از چهل سال قبل الی اکنون ملک و ترقو که قریب بقدر نصف بیستان است بحال حالیه یعنی بایر و حراجه بعبارة امری با ایران بوده - و حال نصب علامت سکه سرحد جدید را توضیح مینماید از ملک سیاه کوه الی (بند کوهک) خط مستقیم است که در ترمیم این خط تمام (ترقو) و اراضی آن و قریب یک شمس (کند) و (حوض دار) و پشتک اراضی (ماهی) بطرف افغانستان واقع شده - دوازی موقوف هر گاه اندک ملاحظه شود این حرکات و افعال بحسب ظاهر نیز دلیل بر آن است که (ترقو) من القدم خاک مسلم ایران بوده - از جمله در چندین سال قبل بخصوص مراتب مذکوره حکومت اولیه جناب آصف الدوله و نیز پیش از حکم امی و ایالت ایشان این مسئله مایه اشتغال شده از طرف حکومت بیستان در تلو عریضه مندوج بود - که انگلیسها عنوان و خواست میکرده که این ترقوی خرابه بایر مکره و باج و واگذار نماید - بموده چند سال معین ما آباد و معمورش حواصم نمود - و در هر سال نصف فایده و مدخولش را بدوات علیه ایران و نصف را حق الزحمه بر میداریم. و بعد از اقتضای مدت بکلی وا میگذاریم در آن موقع از طرف جناب آصف الدوله بحضرات جواب یأس رسید - در همین اواخر نیز واضح و برملا در یکی از جراید انگلیس که در هندوستان طبع میشود مندوج بود - (ماراست) که با اجرای تدابیر لازمه خرابه (ترقو) را مبدل بمسوره و کشتان عظیم و دوازی سنوات اخیره آنچه قطعات نقشه آن - یا طبع شده که حدود جنوب شرق ایران را دارا بود اغلب خط ملک سیاه کوه را الی (بند کوهک) مستقیم ترمیم کرده اند - و اگر نقشه جانی بدست آید که تاریخ طبع آن از سی سال قبل باشد ترمیم خط مذکور واضح خواهد گردید - و هر گاه قرار داده جدیدی در بحری شود نظریب مقاصد دیرینه دان بر آورده خواهد شد

میگردند مخصوصاً یکی از مطالب مهمه هیئت کمیسون جدید که ریاست (مسعود) وزیر خارجه هندوستان قبیل بکابل دست گرفتند و بعضی نقاط سرحدی افغانستان بود که (ترقو) هم یکی از نقاط مهمه است - و ثابت بر حق بحریه داری یا لجاره و استجاره هم باشد ترقو را خواهند گرفت - و با بلوچستان و از آب انگلیس ضم خواهند نمود و راه آهن نوشکی به ترقو کشند. هیرمند که مایه زندگی رطایبی بیستان است (ترقو) را آباد خواهند نمود - و آبدی (ترقو) بدون حراجه بیستان صورت دیگر ندارد

عین عبارت (کوه است)

(در بند کوهک خود رود هیرمند سرحدناقص تصور رود به هامون و نیز از راه در خصوص حدود شمالی میگوید) (اصلی بیستان نباید الی ساحل شمالی هامون تجاوز کنند) و حال آنکه

انگلیس بستانه شد طوالت فایده برگیرد. یکی از اصول معاهده آن شد که هرات با اطرافها رود خود و مقدور قابل از بلوچستان و با انگلیسها نگذاورد که حال موسوم است به بلوچستان انگلیس - و من بعد هر وقت متاجره و مباحثه سرحدی مابین دولت ایران و افغانستان بشود ثالث باید فقط دولت انگلیس باشد. ولی گویا قید نشده است که معنی ثالثیت و حکایت احقاق حق و رفع تعدی نمودن است

خلاصه چنانچه بجلا در ذیل اشاره شد گویا از خرمین آن کشته بمقصود نایل گشته و می گردند - در سی و دو سال قبل کیسیون ریاست جنرال (کوه است) از طرف دولت فضیله انگلیس به بیستان آمد و تبیین حدودی نمود بدون نصب علامت لایحه نوشته و طبع شده است - که نصب علامت را لزومی نه بود - در آن حکایت مقدار قابل از اراضی بیستان با اطرافها واگذار شد - و تا درجه آنها را نزدیک رود هیرمند ساخت - بمقصود در نقطه که رود شروع میکند شرب اراضی. در آن حدود خود رود را فصل مشترک قرار داد تا آنکه در سال (۱۳۲۰) عرک شدند اطرافها را که به بهانه تولید نزاعی با رطایبی بیستان بوده تا بمقتضای حکایت لازمه ستودش در آنچه باید پس آید - آن شد که با نوع اسباب چینیهای لازمه و ادار نمودند اولیاء دولت علیه را که رسماً از سفارت انگلیس خواهش تشکیل کمیسیون جهت رفع نزاع بشود

صلوم است بلافاصله مثل آنکه با اصطلاح پشت در حاضر بود هیئت کمیسیون انگلیس ریاست کرنل (ما کاهون) اردوی فصل خود را در کافرخی رودخانه (هیرمند) در خاک مقدس ایران ورود آورد - و اموری هم از طرف ایران بسمت کیسیون و سرحد داری تبیین شد - که در امتنازات و حرکات کمیسیون ناظر و نظریات مشغول خدمت بدولت و مات باشد کمیسیون مزبور لایحه ورود عنوانش این بود که ما کار حکایت خود را تمام میکنیم و باید تا سه چهار ماه دیگر برویم - بهمان نشان قریب سه سال مانده و تمام چادرهای ورود بدل بمنزل و اطرافهای صحیح شد - قریب چهار صد و کتری اطاق که حال قای آن اطرافها را که در بیستان بنزله تصویب شده و قونسل دولت انگلیس موافق است این مسئله چه مایه را متضمن است بماند

چون سبب نزاع شهری بود که اطرافها حفر کرده بودند که آبی بپرند اربابها مانع بودند - تبیین کمیسیون هم جهت مسئله آب شد - اما - هرات بعد از آنکه سکونت اختیار کردند و زمزمه تجدید حدود را نمودند - تا سال دوم ناگاه رعیت از هر یکا بپنجر دید که کمیسیون تبیین سرحدی نموده - یعنی دو خاک مقدس ایران ستوهای قطور سرخ نصب نمودند - سیر خط سرحد جنوبی و شمالی است - و از حد جنوبی که نقطه ملک سیاه کوه باشد الی منتهی الیه خطه شمالی نمود. بیل ساخته از تمام این بود ستون نقطه یک ستون در خط سرحد - باقی که جنرال (کوه است) تبیین نمود نصب شده - آنهم در تله ملک سیاه کوه میباشد و بقیه تمام ستونها در خاک مقدس ایران است

بلدی این خط واضح کرده است که آنچه در غرب علامت واقع ملک ایران - و آنچه در مشرق است خاک افغان میباشد - ولی از ابتداء تشکیل کمیسیون جدید مفروض بر آن بود که هیچ صورت جدیدی پیدا نشود مگر اجرای تحریری

کوهک الی هامون مقداری قایم و کرف اراضی مزروع آباد و غیر آباد از قطعه معروف به (میان آنکی) و اراضی جنوب شرقی هامون و نصف تمام هامون و از کناره شرقی هامون الی کوهستان پنه کوهی را انتخاب کرده اند باسم سیاه کوه که معروف است به (کوه زه آهو) دو صورتیکه کوه سیاه معروف و مقصود (کولنامه) بمصاحبه دو فرسخ و آنری در مشرق این کوه واقع است در این قطعه حدود شمالی سیستان قطعه زمین بطول هشت فرسخ که عرض وسطی آن سه فرسخ است بطرف افغان واقع شده - سکه ممکن است طبعه اراضی از دست رفته را حیره بجزه اسم برد - ولی در موقع این تقسیمات کبیر دولت طبعه ایران بجا بوده و با چرا اعتراض نکرده و خاطر اولیاء دولت ابد مدت طبعه را متضرر ندانسته میدانم ؟ این امورین بمن حکمسیون دولت طبعه انگلیس و کبیر دولت طبعه ایران اول مرتبه بود که به سیستان آمدند - واضح است سکه هیچکدام بصورت مکمل با حوالات اراضی سیستان و وضع جنراتی طبیعی و صوری آن ندانند - و چیزی که سهل تعجب است اینکه - از ابتدای شروع بممل متحد الی آنها هیچوجه من الوجوه از طرف یکی از امورین محترم از یک ریش سفید و کشدا و مباشرین عمل ضبط مالیاتی - ژال و تحقیقی نشد که فلال قطعه متعلق بکدام طرف - و از تاریخ سی سال قبل تا کنون مالیات خود را بکدام حکومت پرداخته - اما آنچه را که کیسیون انگلیس جری داشت نباید بدون اطلاع و راه نمائی باشد - واضح است که سکتب اطلاع چه از انودمان و چه از افغانها نموده و کرد آنچه باید

اگر بخوانم مایب و سوء مآل آنچه فیصله کیسیون موصوف را در خاک مقدس ایران عرضه بدادم (من بام او سخن تو از استماع) دو سال و کثری کیسیون در سیستان با کمال استقلال و اجلال در تمام حدود و اطراف حرکت می کرد - ابد کسی منعرض نشد که کیسیون حکایت را چه حاجت باینکه سیصد سرباز و صد سوار مسلح انگلیسی هندوستانی الاصل و از سوار بلوچ قریب دو هزار جمله سوار و سایر متفرقات از صاحب منصب متعدد انگلیس و سردارهای هندی بلوچی و غیره کلیه قریب چهار هزار جمعیت در صورتیکه بهر قاعده و در هر قانون قشون مسلح ممنوع است داخل خاک غیر خود - این جلال و جلوه حضرات در سیستان فوق العاده مضر بحال و جهت و تخریب امکان اهلی بود بخصوص در نظر به مشقت و هتقی که بکلی چشم و گوش بسته و اغاب از سیستان خارج نشدند و غیر از وضع حکومت سیستان را ندیده

مسئله دیگر که در این خصوص منتهای سعی و کوشش را داشتند حتی الامکان ترقی اجناس بود - اگر کسی سرخی میبرد سکه خود او اراضی به نیم قران بود سه چهار قران میدادند - و اگر یک گالیم بلوچی را که قیمت آن دو تومان بود میدادند ده تومان میدادند - و حال آنکه جبهه طیق و مصارف اردو مقداری قابل تمین شده بود که بتوسط کارگزاران دولت طبعه بازده و تسلیم شود - مذاکرات قیمتی دو مطالب بیشتر جنس را از خود رجعت از قبیل جو و گندم و روغن لایتنج خریده و در خفای کرک حین بمحارج میکردند - و هوایه الی طرف کرک ابراد می شد هیچ مانده نمیکرد - بهر واسطه طبعه و سایر مزدومات زندگان رجعت بپناه ترقی فوق العاده نموده و روزگار بر ضحای طیل سخت شد -

کا اینکه باخوری و فراوانی حاصل امسال خود این بنده نگارنده مکرر بخدمت دیدم که صبح تمام قهرا و بپهارگان در صهرا طلب می نمودند - این بود تقسیم و تعیین حدود ما بین ایران و افغان - حال شرعی و مخصوص تقسیم آب (هرمند) که بمثل روح سیستان است عرضه میدارم چه باسلاح عوام (سرزوک زیر طائف است)

بعد از رفتن کیسیون انگلیس از سیستان قرار دادی در خصوص مقایسه آب هرمند و حقوق طرفین معلوم نموده که تازه باد بزخم رحایی بپناه از استماع آن میخورد - قرار دادی است که واقعا روح سیستان را سحرته ببارد اخیری کیسیون موصوف بمنقول این عمر عمل نموده (جان تو بسته است چون برکن تو)

(ثابت حکیم تا پر آید جان تو)

قرارداد مذکور اجمالا بموجب ذیل است -

اول - اجازه در احداث نهر بآینای جدید و دایر کردن آنها سابقه و متروکه داده شد

دوم - دولت ایران بمنی سیستان را از تمام رود هرمند سهیم بکثرت قرار داده

سوم - چون رود (هرمند) از خاک افغانستان میگذرد دولت طبعه ایران بدون اجازه افغانستان مجاز نیست امتیاز رود هرمند را بدیگری واگذار نماید

چهارم - نهیس قایلی که از علم سیاسی و سلجش و مقامات رود و آنها بصیرتی کامل داشت مانند معین نموده که بالاستقرا در سیستان مواظب آب هرمند و شب منصفه آن باشد - دوو مواظف اول - ای که اجازه در احداث نهر و بنای جدید و آبادی آنها مقرر داده - واضح است مقصود آن بود که افغانها احداث نهر یا سد نمی نمایند - و الا الی کنون تمام اراضی سیستان را از شب رود هرمند که شعبة عمده آن رود سیستان و ما فی شب کوچک دیگر معروف داشته و حامت بپوش ندانند - بکس افغانها در واقع نکلی الی آب هرمند محروم بود - چونکه حق احداث نهر و سد نمی نداشتند - زیرا در موقع قرار داد جنرال (سکولد استه) سیستان بهین ترتیب حایه از رود هرمند منتفع بود - و در آن قرارداد مخصوص مقید است که (بعد از وضع حایه طرفین حق احداث هیچنوع نهر یا سد نمی دارند) و حال قرار داد جدید بکلی مخالف با قرار داد سابق است دو صورتیکه یکی از شروط مهمه این کیسیون آن بود که هیچ اقدام جدیدی نشود مگر اجرای قرارداد (کولد استه)

مواظف دوم - اینکه ایران از تمام رود هرمند سهیم بکثرت آب نموده - دولت طبعه ایران همیشه اوقات با کمال استعناق و استقلال از تمام آب رود (هرمند) منتفع بود مگر در این اولیای سکه هرک دهند افغانها را که خیلی بموقع است اگر شروع بجایه و مشاجره راجع بمحدود شود - سکه در ثالثه اقدامات لازمه بعمل آید - پس افغانها نهری حفر نمودند و از طرف حکومت سیستان ممانعت شد - مجدداً جای دیگر حفر کردند - خلاصه طاقت راضی بودند یک عشر از تمام آب هرمند بآنها داده شود و سیستانها زیر این بار نرفتند - طاقت آن شد که تشکیل کیسیون گردید و آنچه باید بکنند کردند - سکه نیست که اگر طبعی بخواسته این قرارداد را از طرف اولیاء دولت ایران قبول و محض کرد - باید قبل از وقت طلب رجعت برای سیستان نمود - زیرا حیثیتیکه حیات

و سرمایه زندگیانش به بحران و وجود آب همره است
 و از تمام مقدار رود منقطع بود - حال چگونگی مجرای آب
 که آب همره اکتفا نماید - واضح است و اینکه دو نکت آبی
 از سیستان کلمه خود بطور چشم پیش از دولت از زواریت
 - سیستان کلمه خواهد شد - معلوم نیست میتوان باین نکت
 نکت کتی سکرد و حاصل برد یا خبر؟ این مطلب خیلی
 واضح و بر هر کسی آشکار گردید که اراده طرانی
 و صفا بحال حایه سیستان است - واسطه آبدی (ترغو)
 چنانچه در قیام کیسون به سیستان این نکت بخوبی واضح شد -
 برهائی سیستان می گفتند که سیستان از برای شما خا
 خواهد داشت و این حکومتش بی فایده است که در آبدی
 دارید - بخصوص می بینم که شما را در این زحمت چیزی باید
 بشود بل شما ظلم میشود اگر با نظر فرود به شما چه میشود
 و چه میدهند - بعضی حیالتان پریشان و برخی باین صحبتها
 می خندیدند - حال مفهوم و معلوم است که از جان این
 یکمشت رعیت و خاک چه میخواهند - اگر خدای نخواسته
 قراردادها مذکوره محضی و جبری گردد باید بخدا پناه و باولیا
 رحمتش توسل جویم - خیلی عمل حیرت است که دیگران
 قدر و اهمیت (ترغو) و رود همره را دانسته از غریب عالم
 اراده آن آمده در کوشش اند و ما را از خود جبری نیست
 مضارقره سیم - چون رود همره از خاک افغانستان عبور
 میکند و دولت ایران از این رود منقطع می گردد پس
 دولت طیه بدون اجازه افغانستان حق ندارد که امتیاز
 این رود را بدولت دیگر واگذار نماید - در صورتیکه از
 ابتدا الی کنون فقط اراضی سیستان از رود مزبور معرور
 بوده و از روی این قرارداد نامه دولت ایران را محکوم و مطیع
 افعال در اینستله قرار داده اند - پس وقتی که از طرف دولت
 اید مدت طیه امتیاز کشتی رانی حدود خلیج فارس با کلیسها
 شرفصدور یافت می بایستی با رعایت و میل دولت عثمانی
 شد - بواسطه شطالمرب که ترشح کامل بخلیج فارس دارد -
 و نیز در باب رود ارس و سایر رود های عالم که اعاب فضل
 مشترك دو خاک همسایه هستند

مصارفقره چهارم - مهندسی نصین نموده که دائم مستقل
 در سیستان در سرکشی و ملاحظه تقسیم آب و انهار باشد
 آفانکه در سیستان یا حوالی سیستان و یا کاملاً از وضع
 این ملک مطلع اند بخوبی میدانند که تمام مدخول و فایده که
 از سیستان باید دولت و رعیت بشود فقط از حاصل کشت
 و زرع است - و در تمام سیستان یک رشته کاریز و چشمه
 وجود ندارد - پس تمام اراضی سیستان منقطع است از آب
 رود همره - و اگر مهندس مزبور باین ریاست معرور
 شود دارای رشته همه دو حکمرانی سیستان خواهد بود -
 و تمام امور که خدا و رحایا و زارع راجع باو خواهد شد
 و واضح است که مهندس مذکور که مأمور دولت ضمیمه
 انکلیس قراردات هیچگاه صرف نظر از حقوق بایعرفت دولت
 متوجه خود نخواهد نمود - که رعایت و همراهی با رهاوی سیستان
 را منظور داشته باشد - هرگاه معایب و مآل آبی و
 بخوایم جزء بجزه عرضه بداریم (مثنوی هفتاد من کافله خود)
 از جمله تاکنون خیالات اهالی پریشان بود از بودن کیسون
 موافق که طاعت هم منتج چه نتایج و ثمرات و خیره گرچید
 خیلوند هم کند که از کیسونه دائمی که همه مضررات و نسیاری
 باشد - این مهندس لابد چند نفر بلش و مترجم و ناایب خصوص

و جهت عملیات چنانچه و باین طریق در سرسبز و آبادانی حبه
 ملاحظه و نظارت و نظیره و نظیره ببنایه لغزشی داران اینها هیکت متصل
 کابلی خواهد بود

۱۰ - امید بدهی اولیا و وطن پرست ملک در دست شما حفظ
 حدود ملک و پاس حقوق دولت را منظور و قرار نامه
 مذکور را بدقت ملاحظه فرمایند که این یکمشت رعیت
 پریشان روز و وطن آباء و اجدادی خود با مال و بدای وجود
 اقدس پادشاه مجده اسلام و اسلامیات پناهنده آتیه ملک و
 شهادت ارکانه مشغول باشند - قریب سه ربع مالدار سیستانی
 که با مرتع از خاک مقدس ایران خارج شدند - باقی مانده زرع
 و حاصل و کشت - اگر آنها حضرات بشود تیل کرد
 بد بختانه باید آماده آوارگی باشند

اگرچه این اوقات لازم بصرف نیست کتر کسی یافت می شود
 که الفت بعضی معایب نباشد نهایت کتب و بر برده در مقابل
 چشم مان میکنند - و همد ما بدای مال میرزند و ه
 محف و هدایا چنان تطبیح ملک می کنند که بدست خود
 تیشه بر ریشه خود می زنیم - و خرفی ملک و ملت را با آبدی
 دوروز خود ترجیح و چشم از حقوق دولت و ملت می رویم
 و بکلی از بصیرت کور و ظان از انتقام - و بی خبر از آنکه
 (روشنی روز را شبی ز پر اوست) چون رشته سخن
 بی پایان است بهتر آنکه بصبر کوشیم و زیاده از این موجب
 تصدیق خاطر نشویم ما بقی را بقلم جناب مشایخ اسلام و اگداوریم
 واضح است که دین صلاح را محض مطالعه و استماع رجال
 حیر خواه دولت و ملت درج خواهند فرمود والسلام علی
 من اتبع الهدی - اقل الناس (خادم ملت)

حبل المتین

(آنچه بند قائل اندر حشمت خام)
 (می ه بند جاهل اندر آینه)

هرگاه در زمانی که کیسون لازم به سیستان بود
 رجال معرض روزنامه مقدس را از دخول بخاک مقدس
 ایران مانع نه بودند - و میگذازند نگارشات خیر خواهانه
 حبل المتین بسمع مبارك اعلی حضرت اقدس و بیعت کل
 خلافته ملک برسد بقیناً اولیای دولت ملتت نکات مهمه
 شده تا این درجه خیالات رقبا بشرف نمی نمود -
 چون بحمد الله در این دوره سخنان بیخبرانه ما اثرات
 کامله خود را می بخشد - و کاملاً فرصت فوت نشده
 همان مقالات اوایه حبل المتین را در این موضوع تجرید
 می بایم تا رجال خیرخواه دولت و ملت بدانند که
 اعضای نامه مقدس در هر حال با آنچه صدق است که
 بی موجب بر آنها وارد آوردند چشم پوشی از حقوق
 وطن و خیرخواهی دولت و ملت نموده و ایندوازیم
 که شاهزاده اعظم حضرت عین السوله صدر و الا مقیم
 بدین نگارشات صدقاً فرموده اند آنچه خیر است و
 دولت و صلاح استالین است بفرموده اند ما مدعی آن

تیمم که آنچه در نامه مقدس در این ماده یا مواد دیگر نگارش یافته و سی باید کاملاً مقرون بصواب و صلاح است. ولی همین قدر باطنی صوته (میگویم و می آیمش از عهد برون) که آنچه در نامه مقدس نگارش شده و میشود خالی از اغراض شخصی و مبنی بر خیرخواهی ملک و ملت و دولت است. و روزی باید که مقالات خیرخواهان جلالین را بطریق مثل و شاهد ذکر نمایند و کف افسوس از عدم پیروی بر آن بنمایند و قلمه حاصل نمایند

مکتوب از استرآباد

(از شماره ۵۱)

منجمه ترقی هر دولت و فلاح و عجات هر ملت و نفوق و عزیت هر طبقه و طایفه موقوف ب علم است. و این علم که مدار سعادت و زندگانی و مایه ثروت و سعادت مردمی است میسر نمیشود جز به تحصیل. و تحصیل ممکن نیست مگر بوجود مدارس با سلوب نازه و قانون صحیح. و تاسیس مدارس نمیشود الا بهمت و اخلاق. چنانچه در این عهد فرخنده که اشراق لمعات معرفت و دانش از آبنای وطن عزیز را از خواب غفلت و بر خودی بخود آورده. بفضل ایزد متعال و بین اقبال بزرگوار پندگاران اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه عدالت گستر معارف پرور. مایه پروردگار مظفرالدین پادشاه قاجار خلداده ملک و سلطانه و بتأییدات و تقویت برگزیده سایر حضرت بزرگان و تالی اثین آصف سپاهان حضرت مستطاب شاهزاده آزاده صدر اعظم مدظله العالی و تشویق و ترغیب عتاه عظام و مروجین شریعت حضرت خیرالانام. غیرتمندان ملک و وطن پرستان با حمیت را از هر کنار هرقوت غیرت و حمیت به هیجان آمده بادی بر از ضعف و سرور و سری محو زشوق و شور در تشکیل انجمنها و تاسیس مدارس جافغانیها کرده و باندک مدتی در تمام بلاد مکتب و مدارس احداث و در تربیت اطفال و تعالیم ایام وطن بعلوم و قنون بجان و دل میگوشتند بچ طوبی لهم و حسن مآب. حکه تا زنده اند نامشان به بزرگی یاد. و چون در گذرند آثار و یادگار شان تا ابد پایدار است. پس ای غیرتمندان با قوت استرآباد. وای وطن پرستان با حمیت و حمیت این شهر شریف. شما نیز به نیت پاک اعلی حضرت اقدس پادشاه عالم آگاه و هموطنان خیرور با فر و جله.

تأسی جسته و دامن مردمی بکمر زبید. و در افتتاح مدارس مت کتارید. اساس شریعت فراهم بر بچه کودکان است و آیین دیانت اسلام پرستاری یتیمان. نه پسندید که کودکان شما بی تربیت و دانش بزرگ شوند. و محفل وجود شان از برگ و بار معرفت و پندش ماری باید. شایسته به بنیاد نه یتیمان بیوایه و بیگمان برادران دینی این شهر کتب جاهل و فلاکت و نادانی عمده در نوجوه و بزرگ و گوشه حراجهما خک باز و خک نشین حواری و ذلیل بانند! غیرت بکنید. که نونالان وطن عزیز را در بوستان دیستان علم پرورش دهید. و به ثمرات علم و قنون پرورشان گردانید. تا در دنیا و عقباً کامکار و نامدار شوید!

بجهداقت در استرآباد همه شامها ارباب ثروت و دارای مسکنت هستند. ولی ضرور نباشید و گن نکنید که اولاد و احفاد تمام عمر با درخته های شما بیزت و بختیاری زیست و همیشه بایند. عزیز پندش و منخر آفرینش فرماید (کلمه علم من اخیک - خیرک من مال بطیک - لان للسال بطیک و العلم بهدیک) مال و طایه و زر و مال است. علم اسباب نیکبختی و اقبال و البته دینه و شایسته اید بسا اشخاص مال و پولها گذاشتند و گذاشتند باز ماندگانشان باقتضای جهالت و نادانی بضاللت افتاده و باندک اوانی ذلیل و پریشان در عین حکمرانی محکوم دیگران شدند. و در غایت حواجی بندگان. این گزیدند. بس وقت را غنیمت شمرده چون سایر غیرتمندان وطن بدیک حمیت بجوشید و در تربیت و تعالیم اطفال خود بکوشید. و شکر این نعمت گذارید که امروز جناب سردارانم حکمران که مراتب غیرتمندی و حمیت و دولتخواهی و ملت پرستی ایشان بی نیاز از ادله و برهان است. چنانچه در کلیه کارها با خیالات شما کمال اتحاد و وقتی و همراهی دارد. در این امر خیر و بر باشا شریک و آواز گردیدند و نام نیک ایشان به تاسیس مدرسه افغنیه در استرآباد در صحایف تاریخ باقی خواهد ماند. خود جناب ایشان حکه بزبان پاک گوهر وجود سعادت توامش را از دست بره حوادث روزگار مصون فرماید. با کمال شرف و میل خاطر تربیت و تیار پست و بیخ فقر اطفال یتیم را بسپارد قوت خود گرفتند. چنین است که هر یک از هموطنان با حمیت در پیشرفت این مقصود مسرود و در توسعه

برسد. یکصد و سی فر مرده بقی را علاج مسکوره خوب شدند. و در بیمارخانه (مکن) روی جدول هزار چاروزخداره بر بست و دشمزار مرده و چهارده هزار شفا یافتند. این رایجرت بمجالس صحبة ذول ربه -

مهارت طیبه ژاپون همه را بحیث اداخته زنانیکه در بیمار خانها خدمت میکنند راهبه و یا مرچه نامند. در زبان روسها (میل مردم سسترا) یعنی خواهر یا دل مرحت. در بیمارخانهها اکثر این زنان همانا و قربتاً الی الله پرستاری بهاران میکنند. زنی ادبی و چیزی انصران زخدار روس ترك خدمت کردند. در ژاپون کسی ازین قبیل بجا سخن شنیده بلکه باسم خواهری یاد و تذکار میکنند. نکته دیگر که اس اساس خوشبختی يك ملت میباشد این است که از اول جنگ در میان ملت ژاپون يك کله سخن خفاق شنیده شد. حادوت به یکدیگر نمودند و نه اعتراض بکرده دیگری کرده نه هتان واقف بحدیگر بستند. نه یکی را هنزل و نه احدی استعنا داد نه عکسی بکار کسی مداخله کرد. خیالشان بصورت دادن کاواست از دست هرکس شود علی السویه باشد. بعکس روسها. از اول یکی میگوید اگر آن باشد من نیستم و آن میگوید اگر او کرد. دیگری میگوید او گرفت. یکی استعنا میدهد. دیگری هنزل می شود. آریکی نصیب دیوان حزب گرم است. این را مستول و آریا معزول. اگر چه بسیار اینها را باید از سحت آئین پنداشت. ولی از اول در میان این قوم عناق بود. صفا و اتفاق راه نداشته و نخواهد داشت. بب ایتم اسبداه رجال و سرداران نبوده و نیست.

ولی ملت ژاپون ریشه این شجر زقوم را از بیخ و بن کنده باوجود بن حدیث که نام دله ژاپون و علیه روسهاست نار میگویند خواهیم کرد. دویست هزار سرباز خواهیم فرستاد. عجیباً تا رسیدن دویست هزار لشکر از دست لشکر دشمن دویست هزار تلف خواهد شد. وجبی او را قادر نیستند بر کنند. و حریف کلافی مافات را پیش از ایشان نمیتواند کرد. حوش منحنی ملت ژاپون یکی آنست که در ملاحظه او هزار نفر سرباز برلی آسایش داخله لازم ندارد. ژاپون با کسی هم حدود نیست مؤمنان

این شروع مقدس مسابقت نوره هراسی با عدم جناب منتظم خواهید نمود انشاء الله (م - ع) مکتوب یکی از دانایان (از شماره ۱۵)

ولی برعکس روسها چه کرده و میکنند از ابتدای جنگ تا یومنا خدا دست بسته و زبان گشادند. در اوایل لری نوبی و بر ادبی ژاپونها بجا گفتند. هرکس که روز نامها را با دقت خوانده و قوه حافظه مانده میدانند که چه وحشی کرپها کردند. اید مسکوش این وحشها را گرفته باسیلی تأدیب و تربیت کرد. که دیگر ندم از دائرة ادب بیرون نه بلند اقلایکمیلون پول بکمپانی تلگراف داده شد که تعریف و تمجید قروپانوسکین و استوسل و سایر سردارانرا شرفنام گرداند. چندین بار بمساکر نشانها و شمشیرها و خلعتها توقع نمودند. با نخل اوف نام (یوریک تل) را از دو هزار سرباز ژاپون گرفت. هاروز رتبه او را و ژنالی ترقی داده همان اول الکسندریک با شمشیر طلا باو مرحمت کردند. و نام همان طلی را تل (باغل اوف) نهادند. ژنرال ملتسوف بانزده هزار قزاق و دوازده همراه توپ برداشته که ار کاکیف دشمن واقف شود. چهل روز گردید سه هزار تلفات داد چیزی فهمیده رگشت این را شجاعت فوق العاده ام نهانند و نشان دادند. برعکس (باظلم) نام ضابط ژاپون با صد و بیجاه فر باین مأموریت رفته سه ماه در آن پرودت هوا که ۳۰ درجه بود اکیال و طیفه کرده خبر صحیح آورد ژاپونها از وی اظهار خوشنودی هم نمودند. روسها فرار را رجعت نام نهاده و رجعت منتظم را قریب بظفر. غانله در عالم انداختند. تا امروز هزار و دشمصد توپ ژاپون از روسها گرفته بیکار به توکبو خردادند ولی روسها روزی چهار توپ از ژاپون گرفتند بیکاه نام نوشتند. حال باید ضدیت را درست ملاحظه کرد. از اول تا امروز هر چه شنیدیم ژاپونها کردند گرفتند و روسها برعکس هر چه خواندم روسها خواهند کرد خواهند گرفت خواهند رفت. بعد از شکستهای فاحش در فرار هم بقول خواهیم کرد ثابت و برقرارند.

و ضدیت دیگر اینکه بحسب موقی ژاپونها به بیمار خانه (پلو) ششزار و چهارصد و بیجاه

امروزه يك ميليون سرباز بنظم داخله روسي متعبر
تعمير شده . روسها ميتوانند حدود آلمان و اوستريا و
عنايف را ي لرد و گناوند و نه تركستان را خالي از سرباز
نمانند . اگر چه هزار بار ايشان را بگويند از ما اين باش .
اين حساب را سواي وزراي روس هر بخرد ميداند .
تا چه رسد به دشمن با عوش با خرد كه در هر نقطه
جسوسها دار .

خلاصه . بعد از اسيات ضديت اين دو رقيب
ديگر دم از جنگ زدن كار مائل نيست . اين حفظ
ناموس و شرف نباشد بلكه تمام دوست و دشمن اين
افعال واقوال را بنظر حقارت نگرند و عنود دانند

(سپاهي لشكر نيابد بكار)

(يكي سره جنكي به از صد هزار)

اميرالبحر توغوهنر بزرگي كه كرد عتفي داشتن جاي
خود بود . سه ماه تمام اروپائيان با جد وجهه هر چه
خواستند در كجا بودن او را بدانند نتوانستند . ادمرال
روس او را گر بخته پنداشت ندانست

(رشته بر پيش افكند و عدو)

(ميكشد آنچه كه خاطر خواه او)

اين قره را (توغو) به ثبوت رسانيد كه چنين است .
كار بجان خواهد رسيد و بلكه رسیده كه سرباز بگويد
من از شما نيستم . وجود طرا عدم شماريد . شاهد اين
مقال اينكه در فتح بحري در ميخانهاي اديسه و
ورشو و مسكو خود روسها در ملاه تام بر سلامتي
(توغو) باده نوشي كرده صدای هووا بر آسمان رسانيدند
اگر اين دردها را چاره هست همانا صلح است صلح
و لاخير . در ساعت اول طود و عالم را از غم و اغم
طونيزيهاي بي غم و رهساند الصلح سبب الاحكام را
عمل نماند و برهند

(يكره مخلوق در اين كينه در)

(غنچه افكندد حكه الصلح خير)

اگر چه براي روسها صعب است نخستين بار ميباشد
كه تن بسجز در ميدهند دست رجا بسوي دشمن دراز
ميانند ولي بي تغيير و تبديل و بي نيازى شايسته ذات
واجب الوجود است و بس

(همچ منزل است اين بيابان دور)

(كه كم عدو او لشكر سلم و نور)

جرخ بازگر ازين بازچها بسيار دارد

(يكي را دعد نخت و تاج و كلاه)

(يكي را نشاند خنك سياه)

اقبال و ادبار توام است (گهي زين به پشت و -
گهي پشت زين) - تاي انها تجليات قدرت حكه
يشه ضعيف را موكل بر حاكميران جبار و بر
اقويای مخلوقات مي فرمايد . سمند فحسكارت برسيدن
حكه قدرت بي برده (يضل الله ما يشاء و يحكم
ما يريد) پس بجز صلح جارة ديگر نماند كبر و ضرور
را با بديك سونهاد

(كجا آن خردمند وزم آوران)

(كجا آن سر افراز جنگ آوران)

(كجا آن بزرگان با تاج و نخت)

(كجا آن سواران بيدار بخت)

(همه خنك دارند با اين و حست)

(حنك آنكه جز نخم نبي نكشت)

(چه خوش طاقبت كردد آن حكمدار)

(كه كبر و ضرورش نباشد شمار)

(ترا بر حكزي بندد دادار باش)

(نه ر لشكر ظلم سردار باش)

خلاصه عرض ازين مقال نشان دادن ضديت اين
دو محارب و تبجي كبر و ضرور و ثمره تواضع و اداب
السايت است . كه مايه عبرت گردد تا در هر امری از
امور باشد ضيبت را از طود دور سازيم و بنياد
ضرور را بر اندازيم

(مشوشان ز آبي بدسكروه)

(ترام كشد آنچه خود كرده)

(چنان بود تا بود كرهان سپهر)

(گهي جنگ و خصم است گويوس و مهر)

حبال داشتم بعض نكات اين جنگ را شرح دهم كه
جبهه عبرت آمانگه نصب بجا ميكشند براي خود خير
و ضرر آرا حماكه نمانند . باز فكر كردم كه جز توضيح
وقت نمرغيدمد براي كه گويم (گوش سخن شلو كجا
دیده اعتبار كو) هم در اين دم وسيد بيك از طرف
پارس و گفتم سمدی ميگويد

(دي برقتي و فرده همچنان موجود نسد)

(درميان اين و آن فرصت شهر امروزه)

دم غنم است یا هو (ع - م)

در عنوان فوق که از پی منگی افسران روس دوبار
حانه ذکر شد خوانندگان محل بر افرای تمایند -
اول یکی از دستور های روسی نقل کرد - سپس پاره
از جراید فرانسوی با تخراف از پیروغ خبر دادند روز
۲۷ مایس در این جا هیچ تاثیر نگرد - تیاتوها و سایر
جای های خوش گذارانی مثل همه روزه بر بود - ملت
که از پی باشند ۲۰ هزار جگر گوته های خود متالم
شود هیچ چیز ندلرد

مکتوب

بمقدمه والته از میان اقبال بی زول علیحضرات
قدر قدرت شهریار جبهه اسلامیان پناه

(ملك مصون است و حسن ملك حصین است)

(ملت وافر خدا را سكه سپین است)

هر دوری مقنی طوری است آن عهد و زمان
که در مملکت استرآباد و گرگان حکام خون آشام که
شغل شان سفک دماء و تهور بود گذشت - فعلاً در
هر کاری اسان کامل و شخص مائل لازم است -
خاصه ایالت این حدود که تراکة مهربانی از تربیت
با نجه روس مربوط و مخلوط می باشند - و هر
ساعت سازی و هر لحظه بطرازی ملیس میشوند -
والی این ملك باید زیاده از حد سبب النفس و حکیم العقل
ریگان و مهربان صلح جو و بیک خو قانون خوان
و زبان دان با خلق خدا شفیق و با نامه ناس رفیق
باشد -

(خلق همه یکسره نهال خدایند)

(هیچ به بعکن از آن نهالونه برکن)

که امروز روز در زیر سایه هما و ایه شهر یاری و رحمت
آصفاه حضرت صدارت حکمران این ملك تمام صفات
سابق الذکر آراسته و پیراسته

چنانکه مهربانیش با هر تن است

که هر بنده گوید خدای من است

ترکان و مرزبان در نظرش یکسان - نه - فی را مردود
و به شیبه را مقصود قرار داده - وضع شئی را در
غیر ما وضع له محمول نموده دوست یواز و دشمن گذار
میباشد - از روی رأیت نامه وسعوت جامه در مدعت
ریاست احدی را بیاسیت پیا نگرد - جنبك حرمت

فی نفسی را خرموده - همه را بالطف بقانون انسانی
ومروت و ذاکنون خوبیست مستحضر و امیدوار ساخته
ترکان را از یأس و سطوت دولت آگاه و در پناه
رأیت طود امیدوار ساخته - ما آنکه مخلوق تا قاعد دست
نشود قدر و مندار هیچ کس را نیشناسند - اهالی این
ملك عموماً حق نصرت این مرد بزرگ را شکر گذار و
خدمت شمار هستند - و این حسن کردار در خاکهای
شهریار تاجدار با حسن الوجه معلوم و مفهوم و
بصحاب شاهزاده مقبل الدوله که از جا کران و منتسبان
سده سینه صدارت عظمی میباشند مثال خورشید مثال
که مرآت ذات ملکوتی صفات است بافتخار این سردار
نامدار مرحت - و بوم جمه بیعت و هشتم شهر ربیع
للولود سنه (۱۳۲۳) از طریق مازندران وارد این سامان
شدند - سردار اعظم نظر بشاه برسی که جلی ایشان
است قشون ساطروی استرآباد را با ترتیب مخصوص
با سواره موت و سواره ولایی که زاید بر سه هزار
نفر بودند از دو فرسخ تا دم دروازه هر دسته را
آراسته در جلی خود قرار دادند و در بالای قلعه
(طندان) که از آثار عهد عتیق است و فعلابیه مرتقی میباشد
شاهروان عزت بر افراشته با عیون مأمورین و نمایندگان
دولت در چهار بتروب مانده با نجا رفته پس از آنکه
مثال مبارک را ذیب سینه افتخار قرار داد نطقی مبنی
بر تشکر این عطیه شاهانه و رضایت از خدمات صاحب
منصبان و مأمورین نموده شربت و شیرینی صرف و
به سپار شهر و دیوانخانه شد - بازده تیر توب
دو خارج و سه تیر در میدان توپخانه شلیک شد شاگردان
مدونه افخمیه که از تأسیسات خودشان است با نطقی
وافی دیوانخانه آمده - سه نفر شان خطبه که خود افتخار
کرده بود قرائت نمودند - انتظام این شاگردان مایه
شگفتی و حیرت عام گردید که باین قبیل زبان چگونه
به این خوبی تربیت یافته اند

جغرافیای ایران

از شماره ۱۱

علی آباد

نصبه است که در جنوب شرقی مازندران واقع شده و پنجمین داریای پنج هزار نفوس است و این

در خانه خود نشست همیشه بسمت دریا عطف نظر نماید هیئت جموعه بندرگاه استرآباد با آده ماشورا ده که در مدخل بندرگاه مزبور واقع است و جزائر مینا کاری شده و شبه جزیره میکاتکله و سواحل شالیه اورا دیدن میتواند - و قصر سلطنتی خیلی از شهر مرتفع تربیت که اگر از آنجا کسی بمواقع مذکوره عطف نظر نماید بیشتر از آنجا ها را که در سحر نمودیم میتواند تحت رویت و نرسد خود آورد. ولی افسوس اینجا ها هرور زمان تسلط اعدا ممرض و سرا های محتم که در درون بوده و بسیاری از بروج و باروی اطراف خراب و بعضی را نیز آتش زده سوزانده اند و قسم اعظم سکنه شهر به اطراف هجرت و پراکنده شده و نفوس شهر کلیه تناقص نموده و این شهر بزرگ با آنکه شایسته هرگونه عظمت و آبادی است حالت يك قصبه کوچکی را کس کرده است

و باغچه های لطیف این اطراف چون متن بی صاحب و پرستار مانده هرطرفش را گیاه های بیگانه و درختان بیابانی خدا آدرین احاطه و امروز با وجود اغتالت بازمه آنچنان با درختان گوناگون ملو و برست که شایسته گی آنرا دارد که فردوش بخواند

این شهر با وجود همه این خرابی ها چون در مابین شهر استرآباد و ساری واقع شده و راه عبور و مرور کاروانیان و مسافرین از اجاست دارای کاروانسرا ها و چهار سوهای متعدد و جوامع و مساجد بسیار از خرابه و وایر میباشد و همچنین دارای چندین حمام و محنوی بر مبنای قدیمه سائره نیز هست

آمل

این شهر هر چند در سابق مرکز ایالت طبرستان که یکی از ایالات قدیمی ایرانست بوده. ولی امروز یکی از بلاد مشهوره ایالت مازندران و دو هفت یا هشت فرسخی طرف غربی شهر بار فروش و شش فرسخی ساحل جنوبی دریای آبکون و تقریباً در صد و بیست و پنج کیلومتری شمال شرقی طهران در کنار نهر (همانگونه که هرور مذکور است) واقع و دارای باغچه ها و صد خانه و تخمین ده هزار نفوس را جملها میباید که

قصبه در وسط مزایع شالیه و پنه وانی فکر واقع و در عملیگاه جنوبی معروف است
به آن شهر - شیخ تبریز

هرچند در جنوب غربی بار فروش قصبه کوچکی است ولی بسبب مناعت موقع مستحکمی بشمار می آید و هم فائده بایه ملا حسین بشرویه با هزاران تابین خود در او محسن جستند. ولی از سایه جلالت عساکر جسور ایران فردی از افراد آمان جان از جنگ مهاجین بدر بردن نتوانستند - و هرکس از راه باطل برنگشت راهسپار وادی عدم نمودند

مشهد سر

تقریباً در پست کیلومتره شمالی بار فروش در کنار دریای آبکون و در مصب رود (بلول) واقع و بازار داد و ستد و تجارتش بسیار رواج است چون ساحلش بسیار نو در نوست لذا کشتیهای تجاری سکه جامنتشان دو بیست (تون - نیلانو) میباشد عبورند از آنکه بقدر دو کیلومتره دور تر از سکنار دریا بایستند که بدین سبب حمل و نزول بار از کشتی کسب صعوبت میکند -

تجارت اینجا بطور عموم در دست ارمانه میباشد معمولات و مصنوعات را که از روسیه می آورند در اینجا با پنه های خوب اعلا مبادله و بروسیه میفرستند

اشرف

در دو بیست کیلومتره شمال شرقی طهران بقدر دو کیلومتر (بیارگاه - کورنر) استرآباد مانده واقع و شهرت دارای یازده هزار نفوس در عصر ششم یعنی در سنه هزار و چینی از هجرت گذشته شاه عباس مرحوم در نخستین درجه به اعمار آنجا کوشید هیئت جموعه شهر را در روی پایه يك کوهی تربیت و بنا نهاد و اطرافش را با بروج متعدد و با روهای محکم متانت داده و تزین نمود. و مابین آنها را با دیوار های مدافعه مستحکم کرد. علاوه بر آن در بالاتر از شهر قصر طبعه بنا نهاد نمود - اطراف این قصر و جوی آب ارجه آن با باغچه ها ملو و مشجر باشجار گوناگونست احاطه شده

از برای موقع شهر قصبه دریای بسیار خوبی است و در وقت درونی آید - شیخ تبریز

مکتوب لز اسلامبول

جناب مؤیدالاسلام ایضاً بتائیدہ - الحق بیانات فوق العادہ آن جناب در ترقی مردگان وطن حکم آب حیات را دارد - فی الحقیقہ معنی انسانیت و حب وطن و قہنہ صور قوموا ایہا المسلمون را بگوش اعلیٰ و انبای وطن رساندی - احسن الله لك الجزاء

چند روز قبل در علیہ اسلامبول باد و رعد و برق و باران سختی جنابجہ امثالش را در این زمان کسی ندیدہ و نہ شنیدہ ظاهر شد - و از جہلہ ضایعات این بلیہ مختصر یکی شکست شیشہ یعنی جام بود کہ از پنج ہزار الی دوازده ہزار لبرہ خسارت جام را میگویند

دو روز قبل در قہوہ خانہ عارف در باغچہ عمومی کہ نزدیک چشمہ آمان میباشد با یک نفر رفیق صحبت کردہ و مشغول قہوہ خوردن بودیم - و ضمناً حزنہ اقسام عثمانی را میخواندیم - نوشتہ بود کہ (جایی ما دو روز زیادہ از حد قیمت جام را ترقی دادہ یعنی دو - مقابل قیمت میخواستند - چونکہ آن قدر جام موجود در علیہ نبود حکومت از وضع جایی ما خبردار گشتہ مانع از مقاصد ایشان شد قراری چند دادہ یکی آنکہ قیمت جام باید بقرار قیمت اصلی باشد - دیگر تجار جام تلگراف نمایند کہ فوراً از اروپا جام بیاید و بفروشند - بعد از مشاہدہ این مطلب کہ جام نہ متاع پوشیدنی و نہ خوردنی میباشد - آمی سرد از جگر کشیدہ خیلی ہ بندہ و رفیقہم تاثیر کرد - رفیقہم گمت خداوند اچہ قدر بندگان بختیار و حکامکار داری - و چہ قدر نیز بندگان عاجز و بد بخت و غافل از قہ و ضرر خود

یکی را دادہ سدگونہ نعمت

یکی از بہر نان آلودہ در خون

حکومت علیہ عثمانیہ آن قدر اہتمام و سعی بلیغ دربارہ آسایش رعایا دارد - جون کہ حکومت بستہ بر رعیت میباشد - و رعیت ہم تابع بحکومت ہر یک مر دیگر را لازم و ملزوم است

اما بچارہ اعلیٰ تبریز دوازده سال است بلکہ زیادہ - نان - نان میگویند - نہ حکومت بہ نفع ایمان

گوش دادہ و قراری بہ نان گذاردہ و نہ متعسکریں آقایان مملکت بہ انصاف آمدہ - رزق مخلوق خدا را بنابر مبریزند

باری یک ہفتہ قبل یکی از تجار در مکتوب خود از نان تبریز نمونہ فرستادہ بود معاذ اللہ نان اطلاق نمی شد - سگہای اسلامبول از آن نان میگریزند - با ہمہ این حرکت آرزوی مردن همان و بہ بہشت رفتن همان - گر مسلمان ہمین است
خادم مات (ع - ل)

ترجمہ از روزنامہ (صبح)

منطیجہ اسلامبول

(نمبر ۳۱ ۵۶)

(از بیوروق - ۱۴ حزیران)

از جانب نظارت بحریہ آمریکا در تازگی اواصر لازمہ و قطعہ دادہ شدہ کہ پس ازین سفائن حربی در زمان (مانورہ تعلیم) احدی از تیجہ دولت خارجہ را خواہ آشپز و خواہ قہوہچی و خواہ خدمتکار در جہار نگذاشتہ و بیرون نمایند - سبب این امر تدبیر جدید نظارت بحریہ آمریکا جاسوسہای دولت ہیہ ژاپون بودہ است - چنانکہ یک از ادمرالہای دولت آمریکا (ہ وانس) نام کہ اخیراً بطرف اقصای شرق مسافرت نمود روزی با تصادف لاجل ازبارہ بیک کشتی زرہ پوش دولت ژاپون رقتہ و قوماندان کشتی را زیارت کردہ و در آسای صحبت قوماندان ژاپون یک ظرف خالی (بوشقاپ) در دست گرفتہ و بطرز لطیفہ بہ مسیو (ہوانس) اظهار داشتہ کہ (آقای من - امروز کدام خوراک را انتخاب کردہ و میل خواہید فرمود) قوماندان کشتی آمریکا ازین خطابہ ادہ برل ژاپون خیلی متحیر و متعجب ماندہ و پس از دقت تمام مشاہدہ نمود کہ این قوماندان ژاپون یکوقتی در یکی از سفائن حربی آمریکا با سمت آشپزی مدتها بخودش خدمت کردہ و جاسوسی نمودہ است - این است وقتیکہ مسیو (ہوانس) از سفر برگشتہ و کیفیت مذکور را بہ نظارت بحریہ خودشان اظهار داشت امر مخصوص صادر شدہ کہ در زمان تعلیم تیجہ خارجہ را در جہان حربی نگذارند

ایضاً

حریق در اسلامبول

در محله (خاسکوی) که همه ساکنانش طایفه یهود هستند در شب شنبه ۱۳ ربیع الثانی حرقی واقع شده - اولاً از تنگی کوچه و اخشاب و ملاصق بیکدیگر بودن خانه ها - و ثانیاً از فقدان آب و شدت باد - ثالثاً علت یهود که در شب شنبه و روز شنبه دست در آتش نمیزند بناء علی ذلک یک مرتبه آتش توسیع دایره نموده و پنج جهت منقسم شده و در مدت کمی در پنج کوچه صد باب خانه و شش باب دکان و یک مکتب (آلیسای اسرابت) طعمه لهیب شده و بالاخره با کمال صعوبت و جان فشانی مأمورین حکومت آن آتش بر وحشت و خابان سوز را منطقی ساختند

مکتوب از خراسان

(از شماره ۴۱)

ای مؤیدالاسلام - شجاع الدوله بی علم تریاکی ۲۲ ساله را که فلان التجار مملکت یا فلان تاجر خارجه جهل هزار تومان تعارف بگیرد و ضامن شود و به حکومت سرحدیکه امروزه لازم است مثل مرحوم امیر نظام کروی یا نصرالسلطنه گیلانی حکم باشد - و همیشه بجاه هزار سوار جرار مسلح از قوچانی ها در تحت فرمان حاضر داشته بفرستند ازین بهتر نمیشود در زمستان از شهر قوچان گذشتم از شدت کثافت و نفعن تریاک حافی بمن دست داد که به تحریر نمی آید - آیا تابستانش چه باشد؟ هرچند پس کوچه ودالانهای خراسان هم کم از قوچان نیست - چیزها در این سفر دیدم که اگر بخوام شرح دم صفحات جراید کافی نشوند - یک نفر مأمورین ما به تکلیف مأموریت خود رفتار نمایاند

مثلاً چهارماه قبل یک نفر اوباش از بستگان اجزای درخانه در خیابان علیا روز روشن یک شتردار را بی جهت بناحق کشت - گویا سواره میگذاشت - بداربان بیچاره گفت رد شو ساربان جواب داد صبر کن تا شتر را بکنار بکشم برو - دو سه گله گفتگو شده فوری

دشنه را از کمر شکستیده ساربان را بپلو درید چون مقتول پول و حامی نداشت قاتل هم که بسته به یکی از اجزای در خانه بود گذشت از دفن کردن مقتول و خلاص شدن قاتل ارازل و اوباش دیدند مجازاتی درمیان نیست - هر یک هم به یکی از آقایان و تجار شهر بسته اند بیشتر بنسای شرارت را نذاودند چنانچه درین چند ماهه هیفده نفر در شهر و اطراف کشته شدند - یکی از قاتلین که روز روس درمیان سخن گفته شخص بقالی را با ششول کشت چون سید است و پول هم ندارد در محبس آستانه حبس است بجد بزرگوارش هرگاه یکصد تومان میداشت نا حال خلاص شده بود چنانچه باقی قاتلین همگی خلاص شدند

دو نفر سرباز رفتند باطرافی شهر گوسفند بخرند شب را دو قلعه منزل ابراهیم نام مانده فردا عازم قلعه دیگر شدند بواسطه بولی که داشتند شب درمیان راه چند نفر ریخته هردو را میبکشند و میگریزند معلوم نشد که بوده و بکجا گریخته اند - ابراهیم نامی که شب گذشته سربازها میباش بودند - دختری در قلعه بوده میخواست بمساله نکاح آورد آخوند همان قلعه هم طالب و عاشق آن دختر بود چون آخوند عیال داشت پدر دختریه ابراهیم راضی و نه آخوند ناراض بود - آخوند کشته شدن سربازها را بهانه عوده بسربب فوج نوشت که قاتل سربازان شما ابراهیم است - سربازها اجماع کردند در اراک - آخر بدون تحقیق و استتطاق ابراهیم بیگناه میجده - ساله را ناکام سر بردند هرچه فریاد زد ای مسلمانان این چه مسلمانان است دو سرباز مسلح را من چه طوار میتوانم بکشم چند بوم مهلت بدهید و تجسس نماید شاید قاتل پیدا شود من جوان ناکام را که بواسطه مازدم آخوند برات قتل داده نکشید و از خدا بترسید بخرج کسی رفت - رو محضرت رضا آورده چند شعر دلخراش خوانده سرش را مثل گوسفند بردند

شعه از تجار و تجارت این مملکت عرض شود چند تجارتی خوب با قلعه دارند چند نفر پول دار معروف این مملکت - فی الواقع حکومت نواح خراسان از قوچان و سیستان وغیره دست نشانده ایشان است خوب تجارت میکنند یعنی مملکت بلکه آدم فروشی دارند یکی سه هزار تومان

ظهر سفرای دول به حضور هایونی مشرف شوند و بعد از ظهر اعلیحضرت از شاهزادگان عظام بازدید و شب شام رسمی با حضور تمام شاهزادگان و وزراء و اولیای دولت سرف و بلافاصله ره (اوپرا) تشریف فرما شوند و روز سیم نهار را در سقاوت خاۃ مبارکه ایران صرف و پس از آن بھارت ییلاق امپراطوری (شمپرون) شام صرف فرموده از آن بعد بتاشاخانه (شومان) تشریف فرما شده روز چهارم از وینہ حرکت فرمایند جناب منعم الدولہ وزیر مختار کہ در ترتیب این پذیرائی و جشن ها با دواہر دولتی قبل از وقت گفتگو کرده و با مشورۃ معزی الہ این ترتیبات داده شده بود مراتب فوق را تلگرافاً بعرض اعلیحضرت هایونی رسانید و می توان گفت کہ این مأمور محترم بیچوجه نکتہ از دقائق احترامات و وسائل تحیب دولتی را فرو گذار نکرده

وزیر مختار مزبور دو روز قبل از ورود موبک هایونی با سہانداران منکور و منعم السلطان وزیر مقیم هندوستان تازم استقبال هایونی شدند و در عرض راه بر حسب میل هایونی کہ میخواستند دو سه روز قبل از ورود وینہ راحت بکنند ما فرماضرمای (قالیسی) ملاقات کرده قرار اقامت هایونی را در شهر (کبرخ) دادند و چون مقرر بود اعلیحضرت هایونی در سیزدهم ماه جون دو ساعت بظہر ملندہ بسرحد اطریش برسند حسب الامر هایونی جناب وزیر مختار از سرحد گذشتہ در خاک روسیہ بحضور شاهانہ شریفیاب شد

ظہر روز سیزدهم اعلیحضرت هایونی از ترن سلطنتی روس بہ ترن امپراطوری آستریا تشریف آورده تازم شهر (کبرخ) گردیدند حضرت اشرف والاصدراعظم از ترتیبیکہ داده شده بود اطلاع کامل بهم رسانیدہ و اقدامات وزیر مختار را خیلی تحسین فرمودند و سہانداران یسی از تشریف بحضور مبارک نزد حضرت صدارت عظمی رقتہ تبریک ورود گفتند و عصر همان روز بہ شهر (کبرخ) رہا ورود فرمودہ عساکر ساخلوای آنجا کہ از اینگاہ راه آهن تا هتل از طرفین صف کشیدہ و تمام اهل شهر در عقب آنها ایستادہ بودند احترامات لازمه را بجای آوردند در همان جا ظهر وقت (ارشدوگ روزی) رسید و چون اعلیحضرت هایونی

شود و وحشیگری و قتلہ طلبی بیشتر ارامنہ بلکہ یک دو تن از بلجیجکیها نیز مزید علت گفته بغض و عناد باطن خود را ظاہر میدانند - خصوصاً بعد از اسباع خبر منازعہ مسلمانان قفقازیہ با ارامنہ لهذا وارد نمیشود حالالتجارہ سلمانی در کمرک مگر اینکه بعد از مطلیبہای زیاد یک مبلتی زیادہ از او نگیرند رؤساء کمرکات سرحدی کہ یکبارہ برای خود سلطنت مستقلہ تشکیل داده اند با این ہمہ چہ قدر انصاف داد رئیس کمرک پوشہر در جواب (تجار کہ من بالعیان میدام این تعرفہ مضر بحال تجار تبتہ ایران است لکن علاج در دست من نیست) لواشری رئیس اصفہان در ہرزگی و بیقاعدگی و بربریت کار را بجائی رسانید کہ (ماعلیہ من مزید) و هر چند بحسب ظاہر معزول گشت لکن در باطن بر احترامات خود افزود

مکتوب از آستریا

وقایع نگار ما می نویسد - در جبل المتین شرح دعوت رسمی امپراطور اطریشرا از اعلیحضرت شاهنشاهی ملاحظہ شد محض اطلاع مطالعہ کنندگان جریدہ مقصدہ شرح ذیل را از روزنامجات اطریش ترجمہ کرده فرستادم

بر حسب تصویب و میل امپراطور مقرر شد کہ اعلیحضرت شاهنشاه ایران از سرحد (ولاجسکای) روس و اطریش تا سرحد (بوکس) حد فاصل اطریش و سولس مہان دوات آستریا باشند و ہمہ جا تشریفات و احتراماتی کہ در حق سلاطین منظم و امپراطور های بزرگ معمول است بعمل آید - و سہاندار مخصوص جنرال (پرنس و بندیش قرائس) کہ منصوب بخانوادہ امپراطوری و سردار کل افواج مجارستان است با دو نفر کولونل و وزیر مختار مقیم طهران و یک نفر آجودان امپراطور و یک نفر مترجم معین شده بودند کہ با ترن مخصوص امپراطوری تا سرحد روس استقبال اعلیحضرت را نمایند و پروگرام پذیرائی بترتیب ذیل بود

از سرحد روس تا وینہ در تمام عرض راه در ہی ایستگاہ راه آهن قراول احترام سلام داده انضای لشکری و کشوری مقیم شاهنشاهی را تبریک گویند و در وینہ پس از ورود روز اول شام خصوصی بحضور خانوادہ سلطنت صرف شود - و روز دوم قبل از

دوسر اول اطریش با (اوشیدوک) مزبور خصوصیت حاصل کرده بود از این فقره معلوم شده پس از تسلیم باامپراطور خصوصاً حواشی حک کردند که پذیرش رسمی و جشن هارا موقوف دارند و ملاقات دوستانه باشد اعلیحضرت امپراطور تشکر از این نوع اظهار و یگانگی هایونی نموده مراتب مودت و دوستی خالصانه خود را تجدید و از اینکه تجدید عهدی با اعلیحضرت هایونی خواهد شد اظهار مسرت نمودند پس از سه روز توقف در (کبرغ) که فرما فرما و اولیای دولت و تمام اعلیای هر روز بوسائل مختلفه احترامات و مسرت خود را ظاهر می ساختند تا زمی وینه گردیدند و در ورود وینه در ایستگاه راه آهن اعلیحضرت امپراطور با تمام شاهزادگان و وزراء و اعیان استقبال نموده منتظر بودند. زن هایونی که رسید واقون مخصوص شاهانه رو بروی امپراطور ایستاده و امپراطور اولاً سلام نظامی داده از آن بعد بطرف واقون که اعلیحضرت هایونی میبایستی بیاید شتند رفتند

اعلیحضرت اقدس هایونی در حاقی که حضرت اشرف والا صدر اعظم و جناب مستطاب اجل وزیر دربار و جناب منمخالدوله و پرنس مهابدار و غیره در رعیت شان بودند از واقون پائین آمده باامپراطور دست داده و اظهار مسرت از تجدید ملاقات ایشان فرمودند. اعلیحضرت امپراطور زیاده اظهار خوشوقتی و امتنان نموده پس از آن بندگان هایونی و حضرت اشرف صدر اعظم و جناب مستطاب وزیر دربار را باامپراطور معرفی فرمودند امپراطور دست با آنها داده خیلی اظهار مرحمت کردند و جناب منمخالدوله وزیر مختار هم دست داده اظهار لطف فرمودند پس اعلیحضرت امپراطور شاهزادگان و وزراء را معرفی و اعلیحضرت با آنها دست داده و بنوسط جناب منمخالدوله اظهار مهربانی به یگان یگان شد

پس از آن اعلیحضرت هایونی با اعلیحضرت امپراطوری بکالنگه نشسته و بهارت سلطنتی (همبورغ) تشریف بردند حضرت اشرف صدر اعظم هم با پرنس مهابدار در یک کالنگه نشسته سایرین هم به ترتیبی که داده شده بود در کالنگه های دولتی نشسته بهارت سلطنتی رفتند

دم در عمارت آرشدوشها حاضر و ار اعلیحضرت هایونی پذیرائی کردند. در سرشام خصوصی اعلیحضرت هایونی و اعلیحضرت امپراطور و اعضای خانواده سلطنت امپراطوری و دو برادران هایونی یعنی الدوله و عبدالسلطه و فرزند هایونی نصره السلطه و فرزند حضرت والا ولیمهد دولت علیه ایران و حضرت اشرف والا صدر اعظم و حضرت والا موثق الدوله و جناب مستطاب وزیر دربار و جناب منمخالدوله و جناب مستطاب آقای وزیر اعظم و جناب اشرف پرنس ارفع الدوله و جناب ناصر الملک و جناب علاء الملک و جناب حاجی امین الدوله حاضر و صرف شام نمودند بعد از شام اعلیحضرت امپراطوری تمام وزرای ایران خاصه بحضرت والا صدر اعظم و وزیر دربار و جناب منمخالدوله التغات مخصوص فرموده مدتی صحبت کردند چون امپراطور میبایست در تشییع جنازه (ارشیدک ژوزف) در شهر بود ایوست (بای تخت مجارستان) حاضر شوند از اعلیحضرت هایونی عذر خواسته و فردای آروز علی الصبح بشهر مزبور تشریف بردند اعلیحضرت هایونی محض ملاحظه اتحاد و دوستی و برای اینکه در این موقع شراکتی خاص در سوگواری امپراطور نمایند امر فرمودند حضرت والا شاهزاده با موثق الدوله و جناب منمخالدوله وزیر اعظم به بودا پوست رفته در موقع تشییع جنازه باینده هایونی باشند روز دویم ورود - اعلیحضرت هایونی قبل از ظهر سفرای دول را پذیرائی کرد و بعد از ظهر از اعضای خانواده سلطنت باز دید کرده و برای صرف شام بسفارت خانه ایران تشریف بردند

جناب منمخالدوله با تمام صاحبمنصبان سفارت پذیرائی مجلل از اعلیحضرت ولی نعمت کل و حضرت اشرف والا صدر اعظم و تمام ملتزمین هایونی و مهابداران کردند. تالارهای سفارت با چراغهای الکتریک روشن و باقاسم گل و ریاحین مزین شده بود - اعلیحضرت هایونی اظهار مسرت از تزیینات سفارت خانه و شکوه آن فرموده محض التغات مخصوص قریباً تا نصف شب ماندند

حضرت اشرف صدر اعظم هم از تزیینات که جناب منمخالدوله داده بود اظهار خوشنودی فرمودند

و تأسیس پلای محکم میان جاده گرم سیرو بیلاق است. و بنای مدرسه قابل حد (ده کرد) از حال ارببه و ترویج صنعت قالی باقی و سایر صنایع در قصبات چهارمحال و بختیاری. و امنیت ایلات و راهها و سلوک با افراد ایل خود دلیل است بر فضیلت و تربیت و تمدن و انسانیت ایمان و رفتاری که در عبور از بختیاری و اصفهان بطرف طهران و معاودت از اصفهان به محل مقصود از ایمان معاینه شد همه کس دیده و شنیده که قوانین سابق در عبور سایر خوانین که مرسوم گرفتن سیورسات و گوسفند و گاو و سایر رسوبات بود تمام را متروک داشتند. بطور مختصر و سادگ درویشانه از هر نقطه عبور نموده و با ایل در هر جا بطور مهربانی رفتار کردند. ازین رو اهالی پیش از پیش دعا گوی ذات اقدس همانها می شده و نهایت امتنان را از آقای (سردار اسعد) داشته و دارند. درین سفر که شرفیاب حضور و آستانه بوسه ای حضرت قدر قدرت هایونی خلداده ملکه شده پیش از سایر سفرها بشمول عنایات ملوکه مباحی گردیده و بیکر ایشان به طلعت مهر طلعت هایونی منتظر و به و اقب جابل (سردار اسعد) مخاطب گردیدند

تقل فرمان مهر لمان

اینکه چون درین بارگاه حکیمان پایگاه عنایت دستگاه بذل مکرمت باقتضای لیاقت در حق هر یک از چاکران مخصوص مطرف اسعد و بر ذمت همت والا همت شاهانه ملازمت خدمت را وسیله شمول انواع مرحمت فرموده ایم ۲ هر یک از چاکران صدیق که پایه استحقاقش برتر مراتب استظهارش بمواطفت خسروانه کامل تر گردد

علی هذا نظر بمراتب خدمتگذاری و عبودیت و خلوص نیت جناب جلالتمآب اجل اکرم حاجی علی قلیخان بختیاری و خدمانی که از او در این مدت بیاض ظهور رسیده مستوجب شمول مرگونه نعمت و عنایت گردیده است. بتصویب جناب مستطاب اشرف اسعد ارفع اجدد ارفع انظم مهین چاکر دولات خواه عین الدوله سردار اعظم مشارالیه را باعطاء نشان و حایل و بمنصب و لقب جلیل (سردار اسعد) ملقب و سرافراز فرمودیم که پیش از پیش بمرام فزون از قیاس ملوکه مستظهر و مباحی

روز سیم اعلیحضرت هایونی بعد از ظهر بعبارت بیلاق امپراطور (شومیرون) تشریف برده گردش کردند. اعلیحضرت امپراطور برای اینکه تجدید ملاقاتی با اعلیحضرت شاهانه نمایند. و مجدداً با اعلیحضرت هایونی مدتی بسر برند. از (بوداپوست) مراجعت کرده صبح روز چهارم در تالار مخصوص اعلیحضرت هایونی تشریف آورده مانی محبت فرمودند. و مراتب رضامندی خاطر شان را از جناب منعم الدوله اظهار داشتند. و بحضرت اشرف والا صدر اعظم زیاده از حد تصور اظهار مرحمت و محبت فرموده نشان (سنتاطین) که بالاترین نشانی اطریش است بحضرتشان مرحمت نمودند. پس از آن با اعلیحضرت هایونی در کالکته نشسته و حضرت اشرف صدر اعظم با برنی سپهبدار هم در کالکته سوار و بطرف راه آهن تشریف بردند در ایستگاه راه آهن اعلیحضرت هایونی و اعلیحضرت امپراطور در حلقی که جناب منعم الدوله واسطه بود مدتی محبت و اظهار مسرت از ملاقات یکدیگر و تجدید رشتة دوستی و الفت نمودند. سپس مراسم خدا حافظی و امید تجدید ملاقات بعمل آمده. و بحضرت اشرف والا شاهزاده صدراعظم مجدداً اظهار مرحمت خاص شده و بحضرت مستطاب وزیر دربار و جناب منعم الدوله تجدید اظاف فرمودند و نا تون اعلیحضرت شاهانه حرکت نکرده جلو و اتون هایونی ایستاده بودند روز بیست و یکم ماه ژون ترن خامه شاهانه بسرحد سویس رسید و از آنجا جناب منعم الدوله و جناب منعم السلطان و مہانداران مرخص شدند. در این موقع اعلیحضرت هایونی از مراتب خدمتگذاری و جان نوری آنان اظهار مسرت خاطر فرموده و حضرت اشرف صدر اعظم زیاده از حد اظهار امتنان از ایشان نمودند

تبریک

مآثر جلیله و اخلاق حسنه و مراتب جلیله و حکمنایت و کردانی و زبردست نوازی جناب آقای حاجی علی قلیخان بختیاری (سردار اسعد) از حد حصر بیرون است. گذشته از حسب و نسب دارای اخلاق حسنه و ادبای عصر و دانشمندان مملکت تصدیق بر فضیلت و علوم تربیت ایمان داشته و دارند. و از جمله خدمات دولتی و زحمات مانی ایمان تسطیح طرق و شوارع

بوشهر

جناب دریایی برای بعض امور و تصفیه و تحقیق عمل یک نفر تاجر هندو که رعیت انگلیس است و میلی برات به تجارت ابرونی فروخته و چه دریافت کرده از بندر لنکه رفته و حال معلوم میشود بروات او نکول شده - قونسول انگلیس هم آن شخص هندو را به لنکه عودت داده روز پست و دوم ربیع الثانی در جهاز پرسپایس شخصاً حرکت کرده به لنکه اشریف برسد - پس از انجام کارهای آنجا روز پست و هشتم مراجعت بوشهر فرمودند

در مدت غیاب شان حاجی محمد خان نایب الحکومه بوشهر بود - جناب دریایی برای منصوب آوردن مرادخان به ضابطی بندر دیلم در جهاز دواتی پرسپایس و در روز قبل (چهارم جمادی الاول) حرکت بسمت بندر دیلم فرموده مراد خان را هم به همراه خود حرکت دادند امورات حکومتی از هر جهت منظم و اهالی در کمال رفاهیت مشغول بدعا گوئی ذات اقدس هاپونی اند توپهای جدید که سه سال قبل از فینکستان وارد بوشهر و فینک های آنها وارد بندر اترلی شده بود چند روز قبل در گرک دیدم مثل این است چند سال قبل وارد شده - اگر دو سال دیگر باین قدم در گرک بماند - لازم نخواهد شد محارج حالی داده آنها را بتویخانه بیاورند - از هانجا باید بدریا ریخت و حالی را ضرر نکرد اگر چه توپهای که هم در ذخیره خانه همین حال را دارند و اغلب - و راج و ضایع شده و رنگ خورده است - ایکن این توپهای جدید را محتمل است یکی دو ماه متوجه شوند خوب شود

مکتوب از اصفهان

وقایع نگار محترم ما از اصفهان مینویسد که ریاست تجارت اصفهان - در است نفویض به جناب مبشر السلطان میریج شده - و امور تجارت اصفهان در کمال نظم و مطالعات تجارتنی از ده سال قبل هم وصول و به احبانش پرداخته میشود

جبل التین

جناب مبشر السلطان از جمله اشخاص کافی در دست

بوده باغی شریک خدمتگذاری و جان نزاری قیام و اقدام ورزد - مقرر اینک جنابان مستوفیان و لشکر نویسان نظام شرح فرمان مهر لعان مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند

(فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۳)

دستخط مبارک بقلم معجز

شیم ترقیم یافته

از آنجائیکه ما کمال التفات را نسبت بحاجی علی قلی خان داریم لهذا او را بمنصب سرداری سرافراز فرمودیم باید نظم ایل الوار را موافق دلخواه ما بدهد

(فی شهر صفر ۱۳۲۳)

بندر لنکه

(گرفته داس) هندو از تجار تبعه انگلیس ساکن در لنکه قریب هشتاد هزار رویه به تجارت لاری اتباع دولت عالیته ایران مدیون بوده و بدون خبر از لنکه فرار کردند - تجار بجناب دریایی حکمران بنادر و خلیج شکایت کردند - جناب دریایی اقدامات لازمه در معاودت (گرفته داس) فرموده قونسول انگلیس بمضراف خبر داد مشارالیه را عودت دهند - چند روز قبل معلوم شد که مسقط رفته قونسول انگلیس از مسقط او را به بندر لنکه معاودت داد تجار لاری بمجرد استماع در ب خانه آقا بدر بوشهری وکیل فوسولگری انگلیس جمع شده گونا قدری هم سا مد شده است - اینچنین بوشهر رسید جناب دریایی با جهاز پرس پامیس حرکت کرده روز پست و چهارم ربیع الثانی به بندر لنکه وارد و حاجی طالب خان نایب الحکومه را مسئول دانسته فوراً معزول و میزای اسماعیل که در سنه گذشته نایب الحکومه بندر عباس بود به نیابت حکومت لنکه منصوب فرمود و عمل تجار لاری با (گرفته داس) به قراری که تفصیل آن مفصل است فی الجمله تصفیه و بعد از دور و توقف روز پست و ششم از آنکه حرکت کرده روانه بوشهر شدند - میگویند که چون حاجی طالب خان لاری است تجار نامتظار او مرتکب رخنه ناشایسته گویا شده و گرنه هیچ وقت اینگونه مطالب در بنادر بروز نکرده بود

کارات و سالها در گیلان بریاست تجارت مشغول بوده -
و در هر مأموریت طوری بخوش دستاری سلوک
نموده که در داخله و خارجه اسم ایشان به نکوئی
برده میشود - چنانچه سالها در ریاست بستخانه های
کرمان اصفهان رشت مشغول خدمت بود البته قدر
این قسم مأمورین درست کار را امنای دولت ابد مدت
نیکی دانند که وجود آنها را مطلق نمیگذارند - این هم
از حسن نیت تجار محترم اصفهان است که چنین شخص
کافی درست کاری بریاست آنها تعیین شده است

بجهداقت از توجه امنای دولت درین دوره غالب
اتخاصیکه به مأمورینهای عمده منتخب شده درست کار
و کار دانند - از آنجمله شاهزاده محمد میرزا رئیس
است و صندوق عالی اصفهان الحاق که از بوم ورود
همه قسم اسباب انتظام ادارات راجعه بخود - و همه
گونه لوازم آسایش و رفاهیت اهالی را فراهم نموده -
تاکنون از موقنین اداره در درست کاری و حسن
سلوک ایشان خطوط عدیده رسیده لذا اعضای نامه
مهندس باب حسن سلوک و نام نیک ایشان را تبریک
میگویند و ترقیاتشان را از خداوند خواهانند

نقل از روزنامه ماورای بحر خضر

۱۷ صفر ۱۳۲۳

(شماره ۱۵)

(دختر فروشی)

کردهایکه از قوجان و نوای آن از دست تعدیات
حکومت خود بطرف خاک آخال فرار کرده اند برسیل
الحاء و اضطرار مجبور بدختر فروشی گشته اند - اول
توکان اطراف عشق آباد هر دختری را بده تومان الی
سی تومان خریداری میکردند - و بعد از آنکه بعضی
از متمولین توکمانان هم و خبردار شده و برای
خریداری ایشان بایجا آمدند قدری قیمت آن را بالا
برده اند و حالا تا بعد تومان خریداری میکنند

نقل از اخبار مذکور

(فراریان قوجان)

بواسطه قتنه که در این نزدیکها در قوجان اتفاق
افتاد و نظر بعدم رضایت اهالی از حکومت عبدالرضا
خان (علی رضاخان) شورش کردند نتیجه این شورش و

انقلاب اخیرا بایجا منتهی گشته که اغلب سکنه و اهالی
آبادهای متعلقه بقوجان از خانه و اشیاء خود متفرق و
پریشان شده بخاک آخال توجه نمودند - علی الخصوص
اهالی قریه جیرستان که بکلی متفرق شده و در اطراف
عشق آباد بمیان ترکها آمده اند - بعضی از آنها در
آلاجنهای ترکان منزل کرده و برخی در چادرهای
کوه در زیر آمان جای سکونت کرده اند - از این جماعت
فراریان قلیلی صاحب یکمشت گوسفند ورمه و فی الجمله
دارای اسباب و اثاث هستند - لکن باقی در منهای
فلاکت و پریشانی و بسرت و تنگی بسر میبرند - بهرجه
که خیلی از ایشان من باب الحاء و ناچاری عیال و
اولاد خود را بترکها فروخته و میفروشند - بعضی
هم در گوشه و کنار بگنده دزدی مشغولند - دسته هم
بکشیدن ترکها گرفتارند - و از زندگی و اسباب بکلی
بخیر و برکنار - و معلوم است که در چنین وقتیکه هوا
من باب مرض وبا منجر بخطر است - و در موسم
گرماهی تابستان هرگاه خدای نخواست این مرض
ضخیم بروزی پیدا کند بودن این اشخاص در خاک
آخال با احوالت معلومه برای شدت سربایت آن اسباب
مساعدت و شرایط موافقه خواهند بود - و در خاک آخال
نیز زمین و آب و عملی که برای سکنای این اشخاص و
حسن احوال و مدار میبست ایشان را کفایت کند
موجود نیست - لذا حکومت آخال بتوسط سفیر
دوات بیوه روسیه در طهران از کار گذاران دوات
عالیه ایران خواستار بذل توجه و عنایت و مساعدت
در باره تسهیل توقف این آوارگان در مملکت ایران
شده اند - تا اینکه بوطن خود عودت کرده در کمال
آسایش بدعا گونی دوات علیه مشغول باشند

حبل المتین

ما منکر وقوع این واقعات نیستیم چنانچه وقایع نگاران
آئمه مقدس نیز از چند ماه باین طرف بعضی جلب
توجه اولیای دولت علیه از اجعاف و زیادتی و ظلم
(شجاع الدوله) که شجاعت خود را بخرج مطالبی شاه
پرست دولت عالی ایران میدهند متذکر شده اند - ولی
ازین نکته هم غافل نباید ماند - که جرئت همایه که
این عناصر را از ما با هزاران آب و رنگ انتشار
میدهند مبنی بر عقاید بلذی بزرگ است ورنه همدردی

در کارهای خود بوده - با ایرانیان منتهای محبت و رافت را داشت طبعش بسیار عالی و مقامش خیلی بلند بود گویا برادر ایشان شریف مکه مقرر شود

اعضای اداره جبل‌الذین از قبل طامه ایرانیان از رحلت این سید بزرگوار اظهار تأسف نمودند اقبال و عمر و عزت بازماندگان آن مرحوم را از درگاه احدیت سعادت بینایند

(نام نیکی گر مانند ز آدمی)

(به کز او ماند سرای ز رنگار)

ننگر اوقات

(۱۲ جمادی الاول - ۱۵ جولائی)

§ (مارشل اوپاما) خبر میدهد که جنگ شدیدی در جزیره (سحالین) واقع و ژاپونیان تاریخ دهم قشون روس را از (ولادیمیر) و (جینیز) بیرون کردند روسیان بجانب شمال در (دلتی) که مقام منبئی است پناه برده بتاریخ یازدهم ژاپونیان حمله بدان مقام نیز نموده دوازدهم روس ها را در آنجا هم شکست داده مقام مزبور را متصرف شدند

§ (مستر تکامیرا) سفیر ژاپون و یکی از اعضای مجلس صلح با رئیس جمهوری انزوی با (مستر روزی ویلت) در جزیره (آنز) ملاقی شده در ماده شرایط صلح بحث نموده اند - و ازین که (مستر دیوت) از طرف دولت روس وکیل صلح مقرر شده اظهار رضایت نموده و بیان کرده که ما را یقین کامل است این مرد دانا در انجام صلح دقیقه را فروگذار نخواهد کرد

د. پتو - برگ افواه است که موجب خواهش دولت عابه در ماه آگست کیسیه فی از طرف دولت روس بایران فرستاده خواهد شد که ملاحظه اراضی چند را برای زراعت بخند و عمل آوردن شکر نمایند (گویا دولت عابه مجدداً اراده دارد حاکم خانه قند ریژی مرحوم حاجی امین لدوله را در (کهریزک) یا مقام مناسب دیگر دات نماید. و ملت را ازین احتیاج برهانند چون وقایع نگاران اداره درین خصوص به ما اطلاعی نداده فعلاً ما رای خود را محفوظ میداریم)

(۱۳ جمادی الاول - ۱۶ جولائی)

§ دولت ژاپون رضایت خود را در خصوص نمایندگی (مستر دیوت) از جانب دولت روس بوزیر مختاری صلح

نوعی ددکاز بست در روئیه هم روزه وقایع موخته بوضع دیگر واقع می شود - چنانچه وحشی گریها که در این اوان بظهور پیوسته میتوان گفت ماحی حرکات و حیثیة قرون ساله است - هر صورت امیدواریم اولیای دولت عابه هر کمال سرعت رفع این غائله جگر خراش را فرموده و فقط منزل (شجاع لدوله) قناعت نموده تدارک سدقات و زحمات رعایای بیچاره را کرده گسائیکه باعث ظلم و صدمه رعایا شده سزای عبرت مالک دهند تا دیگران من بعد جرئت این گونه جوارتها را نه نمایند

§ ترجمه از روزنامه دبی نیوز لندن
در ورود موبک فرخنده کوکب هایون شاهنشاه ایران بوبینه هزاران نفوس در کوچه و بازار ازدحام نموده از زیارت حضور مهرظهور اعلی حضرت شاهانه اظهار محبت می نمودند - اعلی حضرت (فرانسس ژوزف) امپراطور آستریا و مجارستان شخصاً برای استقبال و پذیرائی شاهنشاه ایران در ایستگاه راه آهن حاضر و بمجرد ورود قطار راه آهن احترامات رسمی بعمل آمده آن دو شاهنشاه بزرگ در کالسکه مخصوص نشسته بسمارت سلطنتی که قیام گاه شاهانه مقرر شده بود رسیدند لباس رسمی و تاج مکالم بجواهری و شمشیر مرصع و تعانی که بر پیکر مبارک شاهنشاه بود جالب نظر خاص و عام گفته بود چند نفر از شاهزادگان متسبب سلطنت و فرزندان بلافاصله سلطان نیز در رکاب هایونی هستند دعوت رسمی بسیار منصلی نیز در وینه داده شد - ولی بواسطه فوت (ارشیدوک ژوزف) بروضرام جشنهای رسمی خیلی تنبیر پذیرفت - اعلی حضرت امپراطور مکه در شهر (بوداپست) در تشییع جنازه (ارشیدوک ژوزف) رفته بودند مجدداً محض تجدید ملاقات و پذیرائی اعلی حضرت شاهانه سعادت بوبینه فرمودند - اعلی حضرت یادشاه ایران چهار روز در وینه مانده سپس روانه بطرف خاک فرانس خواهد گردید

§ انا لله و انا الیه راجعون

§ از تلگراف ۱۸ جولائی مستفاد میشود که سید جلیل القدر جناب مستطاب شریف عبدالله شریف مکه که مستغنی از تمجید و تعریف است این جهان فانی را وداع نمود - رحمت الله علیه این سید بزرگوار تخمیناً بیست سال به عهده شرافت مکه منظمه نباهی بود - بسیار رؤف و مهربان و منتظم

شماره ۲۰ (۲۰ جمادی الاول ۱۳۷۳) - سال نوزدهم (۲۴ جولائی ۱۹۰۵) - صفحه ۲۰

ظاهر داشته و مشارالیه بوم چهارشنبه پراه (چربرگ) از (بزربرگ) حرکت نموده و بطرف امریکا رهسپار خواهد گردید

§ غیر (روتز) از (توکیر) خبر میدهد که لشکریان روس از جزائر شمالی کوریا اندک اندک عقب نشسته فقط (فومن) و (موشن) در دستشان باقی است و این دو مقام در جنوب (نومن) واقعند. از اخبارات اخیره ظاهر می شود که لشکر زیادی از روس از (ولادپوستک) بیرون آمده در (توکینارک) که در جنوب (نومن) است رسیده بارندگی زیاد مانع از حرکت قشون شده است

غیر (روتز) خبر میدهد در (زیرک) که قرب (لار) است فوجی از قزاقان بواسطه نیافتن مواجب و جیره بستوه آمده باقی شده. چون افواج بسیار آنها را اطاعت کرده اند ناچار اطاعت قبول کرده و این اول مرتبه است که قزاقان سر از چنبر اطاعت دولت بیرون کشیده (عقیده جوی از سیاه بون اسبکه چون دولت روس صالح نماید و متحمل خساره جنگ شود بناچار باید که از مصارف قشون خود خلی بکاهد و این امر مورد اغتشاش عنایم در لشکریان او خواهد گردید. و اغتشاشات اندرون او بدرجه بالا خواهد گرفت که سر رشته از کف دولتیان بیرون رود و کارها بیک وضع بسیار موحشی منجر خواهد گردید)

§ غیر (روتز) از (ادیه) خبر میدهد که حکام با تمام قوت خود در خودگی نیران بغاوت سعی اند و در (بارویشو) هزار و شصت نفر بلوآبان را گرفتار نموده و قزاقان با چابک بر آنها تاخت و تازند تمام آنان را اذیت نموده چنانچه دو نفر از ضرب تازیانه تلف شده اند

§ دولتین انگلیس و اسپانیا نیز رضا فاده اند که اگر قبل از انعقاد کافرئس (مراکو) مسائلکه در آن موضوع بحث خواهد شد با آنها اظهار شود شرمسکت خواهند نمود

(۱۴ جمادی الاول - ۱۷ جولائی)

§ رسماً در (توکیر) اظهار شده که در (دالسی) هشتاد نفر روسیان اسیر و پنج توپ هم غنیمت ژاپنیان شده. تقاضات ژاپون درین جنگ

هشتاد نفر مقتول و مجروح بوده. و از روسیان یکصد و شصت نفر. این فتح بزرگ ظاهر میدارد که ژاپونیا تمام جزیره (سخالین) را متصرف شده اند

§ باوجود منع دولت باز در (مسکو) فرقه (مستوز) انعقاد مجلس کافرئس نموده و پلیس را در وحشت گذارده اند

§ (مستر برادرک) وزیر هند در دارالشورای ملی انگلستان اظهار داشت که دولت منظور نموده دستورالعمله (لاردر کرن) فرما فرمای هند را در باره قشون و قوانین جدید هیچگونه مخالف با طلبات وزیر هند نیست. ضمناً اظهار مسرت در وضع مناقشه (لاردر کرن) و (لاردر کنچر) فرما فرما و سپهسالار هند نموده است

§ قونسلهای دول خارجه در جزیره (کرید) سرکرده باغیانرا ملاقی شده با آنها مذاکره نموده اند که اگر پیش ازین اغتشاش بطول انجامد اجرای خواهشات آنان دشوار خواهد گردید. و قونسلات خارجه قول داده اند که اگر بلوآبان تا پانزده یوم ترک سلاح گویند اجرای مقاصد آنها بیکسکورتین وجهی انجام خواهد پذیرفت. ورنه مجبوراً در شهر و نواحی (مارتل لا - قانون جنگی) را اجرا خواهند داشت

§ (میسو بکون) فرانسوی و ترجاش که بسزای جلوس یکی ده و نانی هشت سال محکوم به حبس شده بودند. امایحضرت (میکادو) پادشاه ژاپون از قصورشان گذشته حیات بخشی نموده و هفت بزرگی نیز بر فرانسها گذارده است

(۱۵ جمادی الاول - ۱۸ جولائی)

§ (جنرل اینویچ) سپهسالار دولت روس در اقصای شرقی خبر میدهد که بتاريخ ۱۴ شهر جاری لشکریان ژاپونی بر (فاجرجی) که واقع در جنوب غربی (سخالین) است شایک نموده

§ (مستر دیوت) وزیر مختار صلح از جانب دولت روس اظهار داشته که امایحضرت امپراطور مایل بصلح میباشد ولی بید نیست که سختی شرایط ژاپون روس را از صلح باز دارد. درین صورت البته دولت روس تا چهار سال کامل جنگ را برقرار خواهد گذاشت

§ (طمس) لندن مینویسد که دولت انگلیس خلی باید مسرور باشد از اینکه بین لاردر کنچر و لاردر

کردن دوستی و محبت قلم ماند - و الحاق خبرخواهی و
بهتری هند درین امر میباشد

§ (سر استولی مکدانیل) سخت علیل و در بستر
بیماری افتاده و اکثرها صحت او را منوط بسلامت جراحی
میدانند اعلیحضرت (ادورد هفتم) از مشارالیه تاگرافاً
احوال پرسی فرموده و باب رژیم نیز درحق او دعای
طبر فرموده است

§ چنان ظاهر می شود که دولت روس دولت
چین را اطلاع داده که قوای ژاپون محدود در
باتصای شرق است - همینکه اندک قدمی متر گذارد و
در خاک روس داخل شود سخت بسزای خود خواهد
رسید - چون این نکته را ژاپون دانسته رئیس جمهوری
اتازونی را برانگیخته که سلسله جنسان صالح
شود - و دولت روس هم عرض دلجویی امریکا این
مسئله را قبول نموده است (روسها سعی اند که چینیان
و ایرانیان بعد از آن همه شکست آنها را بظلمت و
قوت اوایه ملاحظه نمایند - بامید جلب فوائد آتی -
و حال آنکه آفتاب را باطل توان اندود - امروزه
زمانست که درشرق عالم هرگاه واقعه پیش آید درغرب
دیا هورا طبر میرسد با این همه چه گونه میتوان که
ایرانیان و چینیان را ازین واقعات مهمه که گوش عالمیان
را برآورده جاہل گذارد - مثل مشهور است شخصی
کسی تحکم نه بین دست بروی چشمان نهاد - گفت
نشو گوش خود را گرفت - گفت نفهم جواب داد
مردوم - همان حکایت روسیان با ایرانیان و چینیان
است - افسوس که اجرای این امر ازقوه خارج است
§ وزیر خزانه ژاپون اظهار داشته که از وجود
استقراضی که درین جنگ ژاپون حاصل نموده بیست
میلیون تقدماً وجود است - چرا که ژاپون میداند بعد
از صلح یک مبنای هورا لارم خواهد داشت که تدارک
کند خرابیهای تجارت و تأیید نماید امور ملک و ملت
و نظام قنون و اداره حریبه او را

§ غالب جہازات جنگی روس که در (سندر آوتبر) غرق
شده معلوم می شد بقسی خراب شده که قابل تعمیر
و مرمت نمیشد اینک که برخی از جہازات مزبور
را ژاپونیان بیرون آورده معلوم نموده اند که تمام قابل
مرمت و لایق کار است (در حقیقت جمیع جہازات

بندر آوتبر جزء غنائم ژاپون محسوب است چنانچه
هرقدر جہاز از روس گرفته و یا از زیر آب بیرون
آورده پس از تعمیرات لازمه نامشان را تبدیل و در
دسته جہازات جنگی خود شامل نموده اند)

§ (سرهنری فلاور) در دارالشوری ملی انگلستان
توجه اعضای شوری را مبذول داشته که جوابات (لاردر
کرزن) که به مستر (برادریک) وزیر داد داده شده
ملاحظه نمایند - و سؤال نموده که آیا دولت درین ماده
چه تدبیر کرده است - در جواب این سؤال و بیانات
غیر مترقبه مستر برادریک وزیر هند اظهار داشته که
بعد از یک هفته بعضی از مراتب را پیش خواهد نمود
§ حکومت (مسکو) حکمی بکافرانس محسارتی و
صناعات فرستاده که مجبورا باید مجالس خود را
بند نمایند - چه در آن مجالس مذاکرات بلتیک نیز می
تود - اعضای کافرانس مذکور باین حکم اعتنا نه نموده
بکثرت آراء این امر را مسلم داشته اند که ما راست در
تقویت خود بیروی از خیالات فرقه (نستوز)
نایم

(۱۶ جلدی اول - ۱۶ جولائی)

§ دولت روس در جواب اعلان رسمی چین که
بجمیع دول درباره صلح که بشتر ادعاهای موضوعه
آن راجع باوست داده بود که تصدیق هیچ امری را بدون
مشوره ماوی قبول نخواهد نمود - اظهار داشته که جنگ
بین روس و ژاپون و صلح نیز فباین آنها باید باشد
ولی از آنجائیکه روس خبر خواہ دولت چین بوده و
حست و چین درین مسئله نیز محق است لذا در بعض
از مواد صلح حق مباحثه باو داده خواهد شد
§ این مسئله به تحقیق بیوت که واقعا قشون ژاپون
در جانب شمالی (ولادیوستک) ورود نموده (آنچه را
سیاسیون از خیالات ژاپون فهمیده آن است که ژاپونیان
مبخوانند دولت روس را در قبول جمیع مواد صلح
مجبور نماید چون دولت روس در وا گذار کردن جزیره
(سخالین) به ژاپون عذر آورده ژاپون هورا به تسخیر
او کر بسته مسخر نمود (ولادیوستک) را هم خواہش
نموده بود که برای ضمانت اقساط قرض بدو وا گذار
نماید روس قبول نمیشود - لذا ولادیوستک را هم متصرف
خواهد شد که روس را عذری در قبول سائر مواد

شماره ۲۷۲ • ۲۰ جمادی الاول (۱۳۲۳) - سال هجری ۱۳۲۳ - ۲۴ جولائی (۱۹۰۴) صفحه ۲۸

صلح باقی نماند - و بملاحظه همین نکته است که دولت ژاپون بالتوازی جنگ رضا نداده و نپدیده.

§ خبر (روز) از (توکیو) خبر میدهد که پس از شکستهای پی در پی روسیان در (سخالین) قشون روسی در (مانک) ایستادگی نموده و این موتی است که ابواب فرار را بجانب شمال بروی آنها بسته و کسی آذوقه آنان را عبور نمی نماید به تسلیم شدن بدست ژاپونیا

§ سوال (سرهنری فلاور) و جواب (مستر برادرک) در دارالشوای ملی انگلستان اعضای شوری را بیجان آورده بر طرز تقریر (لارد کرزن) مباحث بسیار می شود

§ استدره می نویسد شك نیست (لارد کرزن) فرما قرمائی هند خطب بزرگ یا سهو عظیم نموده و بدون ثبوت و اظهار دلیل قوڈ کلام خود را طالب است - و ازین رو خود را خفتاب نموده - بسیار مقام افسوس است اگر حادثة برای استغای ایشان ازین عهده جلیل که سبب افتخار و مسامحتت پیش آید - ظاهراً هیچ يك از دوستان ایشان رضا نخواهند داد شخصیکه دارای چنین مقام باشد مخالف حکمت همی دولت رفتار نماید - و حال آنکه ایشان را لازم بود متابعت نمایند این مراتب مذکوره را - ما فقط از تقریر شخص (لارد کرزن) استنباط این نکات را نموده ایم § دلی کرانکل می نویسد اهم از فتح و نقصان درین امر رأی (لارد کرزن) از پیش نخواهد رفت § امروز در (مسکو) فرقه (زمستوز) آزادی طلبان اضافه کافرین نموده بلبس ابداء مداحه در حرکات آنان نه عوده است

§ در پاریس تلگرافی از بتسبرگ اشاعت یافته که بتاریخ ۲۴ جولائی امیرالبحر (دوژیونسی) حالات جنگ و شکست دستة جهازات بالتیک را بحضور اعلیحضرت امپراطوری چنین تقدیم نموده

(۱) خرابی توپهای روسی در مقابل توپهای ژاپونی

(۲) قات اسباب حرب و لوازم جنگ

(۳) عدم اتفاق افسران جهازات

(۴) بناوت قشون بحری و سرچی از اوامی

حکمران کل امیرالبحر موصوف اظهار داشته که بناوت

قشون بحری در جزیره مدیساگر شروع شد و نصیبه بجزائر (قزموزا) تجدید شد و شور این بناوت در حین جنگ شعور گردید - چنانچه لشکریان جهازات (سناوین - و ابراکن) انگار از حکم امیرالبحر در شلیک نمودن بخصم نموده و حملجات سائر جهازات نیز بیروی از خیالات آنان کردند این راپورت اگر چه دارای همه چیز است ولی هیچ چیز از او مفهوم نمیشود - مسلم است قشون بیجهت از جنگ انحراف نمی ورزد - گذشته بر این در صورتیکه امیرالبحر از عدم اطاعت قشون واقف و خرابی توپها را میدانست و قلت لوازم حرب را مطلع بود چگونه میدان چنین خصم بر زوری در آمد - چرا بدری بالتیک معاودت نکرد که اقلاً صد ملیون از غرق و حرق و اسر و شکست جهازات بدولت نقصان وارد نیاید - و چگونه دولت را ازین وضع ناگوار اطلاع داد - آیا امیرالبحر نمیدانست که جمیع امور تنها بسم او پیش نمی رود - مگر اینکه بگوئیم امیرالبحر بدولتسان این مراتب را اطلاع داده درین راپورت سر زش میکند دولت را که بیرو خیالات او نگردید

§ کلانتر (سپل) وزیر مختار صلح ژاپون (بارن کاموره) و همراهیان او را ملاقی شده آنان را با قطار راه آهن مخصوص مشایعت نمود - مستر (هل) که منظم راه آهن است اختیار آن قطار را بایشان سپرده که تا واشنگتن بدخلوا خود حرکت و هرگونه بخواهند بر حملجات آن حکم نمایند

§ جهازات جنگی ژاپون با قوت نام در قرب خلیج (باجکی و بیج) که واقع در جنوب (ولادپوستک) است و در خلیج (کوردنلوف) و (آنا) که در دهنه رود خانه آمور است رسیده جهازات (کروزاتر) ژاپون بر جهازات (ولادپوستک) آغاز بشلیک نموده اهالی (ولادپوستک) و (نیکولاسیوسک) فرار می نمایند (لی این نیز یکی از نتایج سر سختی روسیان است اگر شرایط صلح ژاپونرا تسلیم نموده و جنگ را ملتوی میدانستند جزیره (سخالین) و (ولادپوستک) و سواحل آمور بصف و بیمنت از جنگشان خارج میشد - مسلم است که ازین وجه ژاپون شرایط اولیه خود را در حادثة صلح سخت تر خواهد نمود

جبل‌المنین کلکتہ

موسس کلج استریت نمبر ۱

کلیہ امور ادارہ

مدیر کل مؤید الا سلام است

منتظم ادارہ

آقا محمد جواد شیرازی است

ہر دو شنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

بتاریخ دو شنبہ

۲۷ جمادی الاول سنہ ۱۳۲۳

مصادف با

از ہر کس و ہر جا بلا استثناء ابونہ اخبار

(مضمون کریم ہرود)

روزنامہ مقدس

قیمت اشتراک

سالانہ — شش ماہہ

بھند — و ہرمہ

۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۴۰ قرآن — ۲۵ قرآن

عثمانی — و مصر

۵ عجمی — ۳ عجمی

اروپا — و چین

۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک

روس و ترکستان

۳۱ جولائی سنہ ۱۹۰۵ (خریدار باید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نماید) ۱۰ منات — ۶ منات

جبل‌المنین

سنہ ۱۳۱۱

در این جریدہ از ہرگونہ علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد مانی بحث میشود

مراجعات عام النسخہ مقبول و در انتشارش ادارہ آراستہ

فہرست مندرجات

- سیاسی • قابل توجہ شاہزادہ صدارت عثمانی
- قل از روزنامہ مقدس جبل‌المنین کیسیون علمند
- جبل‌المنین • مکتوب بیفرضاہ • جبل‌المنین
- حقوق المرء و حربہ النسوہ • مکتوب یکی از دامیان
- مکتوب از ہرستان • مکتوب از خراسان • مکتوب
- از لندہ • ایضاً • ایضاً • تجارت • مکتوب از
- طهران • تأسف • جبل‌المنین • مکتوب خراسان
- ماتلمین • تکرکرات • اخبارات رسمی حنک • مخالفین
- ایضاً • تصحیح

سیاسی

مسافرت ناگہانی اعلیحضرت امپراطور روس بہ آلمان و تلاق این دو شاہنشاه بزرگ عوالم سیاست را مشوش داشته سیاسیون اروپا را بذمات لایتنامی دچار عودہ است۔ آنچه مسلم و جای ہیچگونہ شبہ نیست لرادہ امپراطور روس معطوف بحباب توجہ و اتحاد فرانس و آلمان در باز داشتن ژاپون از چیدن ثمرات فتح جنگ اقصای شرق میباشد۔ چہ شرایطی را کہ دولت ژاپون برای صلح پیش ہودہ اگر بہ تمام تسلیم شود دولت روس تا بچہ سال کمر راست نتواند کرد۔ و دولت ژاپون با ہدازہ قوی خواہد گردید کہ دو آسبایک دولت بلکہ چند سلطنت اروپائی ہم منہدم شوند مقابله با وی نتوانند نمود

حالا حرف این است حکمہ آیا دولتین آلمان و

فرانس در مقابله با ژاپون متحد ما روس می شوند؟ و ہرگاہ علناً این دو دولت بجمایت روس وضاد ژاپون کمر بندند آیا میتوانند اورا از چیدن ثمرات فتح باز دارند؟ و آیا ژاپون بہ تکالیف آلمان تن درخواہد داد و یا دولتین امریکا و انگلیس بی طرفی اختیار کردہ ساکت خواہند نشست یا نہ؟ در نتیجہ ہر یک ازین صہر مختلفہ سیاسیون اروپا عتلاف بخت مینمایند۔ چہی میگوبند کہ دولتین فرانس و آلمان از کین تیزی ژاپون نسبت بدولت روس کہ نتیجہ عانع شدن وی از ثمرات فتوحاتش در چین بود سر مشق حاصل نمودہ۔ ہرگز برخالف ژاپون قدمی پیش نخواہند گذارد۔ و برای آتیہ خویشین را خصم ژاپون جلوہ نخواہند داد۔ شدتہ را کمان این است کہ ژاپون این موقع اہم را از دست ندادہ اصول مباحثہ در شرایط صلح را بہ قسمی قرار خواہد داد کہ سائر دول نتوانند دو مواد آن بحث نمایند۔ و احیاناً ہم اگر دولت روس رسماً و علناً مانعی بآلمان و فرانس گردد ژاپون قبل از آنیکہ عادیہ غلبت شود۔ مجلس صلح را برہم زدہ جنگ را بطریق موجودہ برقرار خواہد گذارد۔ ما اگر دولتین آلمان و فرانس بجمایت روس اقدامی نمایند انگلیس نیز در حمایت ژاپون از روی مساعدہ مجبور گردد۔ اول شرطی کہ دولت ژاپون با رئیس جمہوری امریکا کہ واسطہ صلح است نمود۔ ہمانا عہودہ بودن فیصلہ شرایط صلح بین روس و ژاپون است ازین رو ہرگاہ دولتین فرانس و آلمان بالتجای روس بخولعتند

حکومت امپراطور اعظم روس با آلمان جز کسب توهمین دونه مشارالیه هیچ نگر نخواستید. بی (چهرگشت زنجیرها بگردد) زمانیکه همین امپراطور جوان جوان بخت حالیه آلمان اول قصد ملاقات امپراطور روس نمود. محض جلب توجه و عطفوت امپراطور اعظم روس با زحمات بسیار با آن همه مشاغل سلطنتی زبان روسی را آموخت که در حین ملاقات با امپراطور روس بلاواسطه تکلم کند. و این نکته را بر عظمت روس جرائد فرنگ آبی بین نگاشتند. بیست سال ازین واقعه پیش نگذشته که امپراطور اعظم آلمان روس در جلب توجه دولت قیصریه آلمان بطرفداری خود بی ساخته و در کمال اختصار بملاقات ایشان می رود لطف این است چنانچه آلمان از آن همه توجهات خود بیروس فائده حاصل نمود. و روس برای اصلاح عالیله خود اتحاد فرانسه را ظاهراً بر او ترجیح داد. دولت روس نیز ازین خضوع و خضوع از دولت آلمان فائده حاصل نخواهد کرد. و محض دولت روس آلمان خود را بمشکلات عظیمه و دشمنی ژاپون دچار خواهد نمود

قابل توجه شاهزاده صدارت عظمی

هفته گذشته از وقایع نگار اداره در خصوص کیسیون و کیمیر ایران و انگلیس در سیستان و قرارنامه که برای فیصله امور داده شده شرحی نگاشته و وعده دادیم که در این مسئله آنچه سابق بر این در نامه مقدس نگاشته آمده محض تحقیق و بسط و انکشاف این موضوع اهم تجدید بناییم. وظیفه ما گفتن و از رجال دولت علیه تنقید و اصلاح فرمودن است. تجدید احتمالات چنانچه ذکر نمودیم بواسطه آنستکه روزنامه مقدس بطریق هموم در آن زمان با ایران غیرت. ولی برای آگاهی غالب رجالیکه منشأ اثر بودند این مقالات فرستاده شده بود

(نقل از روزنامه مقدس جبلالمتین)

(شماره پانزده سال دهم)

➤ کیمیر یون هلند ➤

والا حضرت امیر افغانستان حاکم (جکسنو) را ریاست هیئت کیسیون سرحد بندی سیستان درباره تصفیه شرب رودخانه (هلند) مقرر نموده

چهاردهم شهر حال نیز از جانب دولت انگلیس (میجر مک مهسان) رئیس کیسیون مقرر شده از طریق (کویت) روانه گردید. بدو آبه مقام (نهی) رسیده از گوشه شمال مغرب گذشته در (خواججه علی) به قرب رودخانه (هلند) قیام خواهند نمود. و در آشنای سفر حاکم (جکسنو) نیز باو ملحق خواهند شد. در سمیت (میجر مک مهسان) یک دسته فسون پیاده و دو دسته سواره باهم نگاهبان خواهند بود

هم تصرف در شرایط صلح نمایند دولتین امریکا و انگلیس آنها را مانع تواند شد. گذشته بر این فرانسه بواسطه اتحاد مودوعه روس با آلمان ابدأ مقتضی حال خود نخواهد دانست که ترک دوستی انگلیس را گفته برخلاف ژاپون مستهز گردد. امپراطور آلمان نیز با آنچه می دانگی و جانانگی چون میداند بیکته کاری از پیش نتواند بود علناً در موادی که مخالف با منافع دولت قویه ژاپون باشد سخن نخواهد راند. این امر ممکن است صکه التجا از دولت ژاپون در نرمی بعضی شرایط صالح بنمایند. و دولت مشارالیه نیز البته از روی قوت و جبران مردی قبول خواهد نمود. دولت ژاپون این نکات را قبل از وقت دانست و در شرایط صلح بقدری بار بر دولت روس حمل نموده که وسائط بین هر قدر کم نمایند بازم از زیر آن بارگران نتواند در آمد عقیده برخی این است که دولت روس نیز نیکو میداند که دول فرنگ نه وساطت میکنند و نه وساطتشان قبول می نمود. فقط محض مشورت داشتن خاطر ژاپونیان و نرم نمودن این قوم جسور در شرایط صلح پانیکانه حرکتی شدت - هر پهلوی این مسئله ملاحظه شود دولت ژاپون را هیچگونه خساره مشهود نیست. زیرا آنچه محقق شده و تکراراً خبر رسیده دولت ژاپون دو بیست میلیون لیرا که معادل دو هزار و چهار صد کور تومن بیول ایران باشد خساره جنگ خواسته و این مقدار خساره اکنون دو هیچ جنگ طلب نشده بود. ژاپون ظاهر داشته که روزانه یک میلیون (دالر) مصارف جنگی اوست و بیان کرده که هر قدر این جنگ بطول انجامد خساره بیش و شرایط سخت خواهد شد

دولت فرانس بمناسبت میل قای روس با آلمان و مناقشه جدید آلمان با فرانس در مسئله (مراکو) از اتحاد با انگلیس ناچار است. و انگلیس آن که ما درجه روسیان آنها را مؤید این جنگ تصور کرده و با ژاپون معاهده سوق عسکری دارند و نظر بر رقابت دیرینه با روس هر قدر بار وی سنگین شود سرور تر اند هرگز رضا نخواهند داد که دولت آلمان بشرق دست ژاپون را از منافع صلح باز دارد. اگر چه قوت ژاپون را هم در آتیه منافی با منافع آسیای خود میدانند و مضار آینده قوت ژاپون برای انگلیس کم از روس تصور نمیشود. ولی چون کار از کار گذشته و تیر از نصرت رها شده تا جایکه ممکن شود دست از دوستی ژاپون نکشند. و حرکتی که منافی با منافع ژاپون باشد از آلمان سر نرود. چون جمیع این نکات ملاحظه شود میتوان گفت که تیر تدبیر دولت روس در این مقام نیز بسنگ وارد آمد. و درین موقع اهم

جبل المتین

آنچه از کتب سیاحت نامه های رجال انگلستان مستفاد میشود مناقشه سرحد بندی افغان و میستان از زمانه دراز در پیش است - و رقیب هوشیار ما در مواقع مناسبه این مسئله را پیش کرده تا اندازه بمربک مقصود سوار گردیده است

در آگست ماه سنه (۱۸۷۰) میلادی کیسیون بریانت (مبجر جنرل سر فریدرک گولد اسمته) از انگلستان روانه وسوم اکتوبر همان سال وارد طهران گردید - از آنجا به اسفهان آمده صرف نظر از مقصود اصلی نموده روانه بلوچستان شد

حالت این امر را چنین مینویسند که چون مقدمات همه حکم و نانی تصفیه نشده و در افغانستان نیز شورش بود - و از مداخلت سردار ایران در (بجور) اهالی (قلات) بلوچی مستعد بیکار بودند - و نیز بواسطه آنکه (مبجر جنرل) موصوف را اختیارات تعالی در فیصله جمیع امور داده به شده بود هیچ گونه تصفیه نشد

ولی دانشمندان و واقفکاران رموز سیاسی چنین تصور کرده اند که فیصله سرحد بندی در آن زمان بواسطه امور جنسی معوق ماند که امروزه ما از نگارش آن عاجزیم - ولی اینقدر می توانیم گفت که تصفیه این امر و گناه این عمل در تصفیه این مسئله که در آن موقع نیکو برای ما میسر بود بگردن رجال جاهل نادان است که واقف بمواقف عصر و دانا به مقتضیات وقت نبودند -

(مبجر جنرل) موصوف تصفیه که خود پیشتر

خوبترتی نموده این بود - که خط فاصلی در سرحد

افغانستان و ایران فرض کرد - به عقیده انگلیسان تا

زمانی هم ایران و افغان بان فیصله فرضی قائم بودند

در همان سال پس از وضع غلگه افغان (مبجر جنرل)

موصوف مجدداً هیئت از ایران برداشته بجانب

سیستان رهسپار گردید - چنانچه زاید از پنج هفته در

آنجا قیام نموده تحقیقات کافیه کرده از هندوستان نیز

کیسیون بریانت (مبجر جنرل بالک) به کیسیون

افغان ملحق گردید - در آن موقع نیز گویا فیصله

قطعی را مقضی وقت ندیده - این امر را جاهل نمودند

که رؤساء کیسیون ایرانی واقعی در یک مجلس حاضر و

مشوره نمودن را انکار دارند - عاقبت کیسیون بدون

نیل مقصود نظام طهران گردیده مراتب را برجا داده

لوح ما هرزه داشت - و فیصله یک طرفه خود را

با کمال همدردی به نوبه شایسته سباسبون اروپاست

بمرض اولیای دولت ایران رسانید - بقول انگلیسان

افغانان که از کره بازی سیاست حلیه اروپا واقف

نیستند و شطرنج روشی بلیک زمانه خدا را خلاف دیانت تصور میکنند به اندک کلیات دوست فریبا به ساکت شده انگلیسانهم سکوت اختیار نموده - بمقتضای زمان مجدداً این مسئله را موضوع بحث و بد آنچه شایان وقت و سیاست باشد عمل شود

خلاصه نوزدهم اکتوبر سنه (۱۸۷۷) میلادی

فیصله را که (مبجر جنرل گولد اسمته) بکطرفه نموده بود

رجال با درایت ایران رضا دادند که نزد صدر اعظم

انگلستان فرستاده آنچه معظمله بیصلا باید تسلیم کنند

فیصله مذکور بموجب دبل است

از جانب جنوب خط غیر مستقیم از (کوه سیاه)

تا مشیله که منبع (هیرمند) است کشیده حد فاصل افغان

و ایران قرار یابد - و از طرف شرق از رود خانه

هیرمند تا بند (کوهک) سرحد ایران باشد - از غرب و

جنوب از گوشه کوه سیاه تا کوهک خطی کشیده

که جانبین رود خانه (هیرمند) را محیط است به تصرف

افغانان در آید - صدر اعظم دولت انگلیس نیز همین

فیصله را برقرار گذارد

سپس (چارلس میک ریگر) برای پیشرفت بعضی

از مقاصد سیاسی از دولت انگلیس به پیمایش اراضی

سرحدی مبعین گردید - مشارالیه چنین تصفیه نمود که قطعه

زمینی که در جنوب سیستان واقع شده یعنی (رفو) سرحد

افغانستان و بلوچستان است نه حد فاصل افغان و ایران

(مبجر جنرل گولد اسمته) مینویسد که حواء

فیصله من صحیح یا فیصله (چارلس میک ریگر) خطی

که در سرحد ایران از کوه سیاه تا قرب رودخانه کشیده

شده راجع بلوچستان است نه افغانستان - باز (مبجر

جنرل گولد اسمته) مینویسد ابتدا سرحد شرقی ایران

گویا از دامنه شیبی (هری رود) یعنی از (تاجند) شروع

و تا پل خاتون و تومان آقا خط فاصل کشیده می شد - ولی

در سنه (۱۷۸۲) تیمور شاه افغان بین (خرابان) و

(ترشیز) را خط فاصل قرار داد و از تومان آقا

سرحد ایران به جانب جنوب - تک دختر و سحرای

کوهر قرار گرفت - و از آنجا تا چاه تک که در ایام

قدیم بین ایران و هند قافله در تردد بود وسعت یافت

آنچه از تحقیقات رجال واقف انگلستان و کتب

سیاحت نامه های معتبر انگلیسی مستفاد میشود میتوان

استنباط نمود از زطیحه که افغانستان از قبضه ایران

خارج شده و خاک و شهر هرات را ایرانیان به افغانان

واگذار کردند - فیصله قطعی در سرحد افغان و سیستان

نشده و آنچه از عهدنامه دولتین انگلیس و ایران مد از

واگذاردن شهر هرات و خانه جنگ بوشهر مستفاد

میشود - دولت علیه ایران شهر هرات و آنچه را که در

کتاب کلمات خسار از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

وَفَعَّ عَلَيْهِ السَّائِلِينَ وَكَانَ ضَعِيفًا مُتَضَعِّفًا فَإِنْ جَاءَكَ بِحَدِّ فَهَوِّ لَيْثٌ عَادٍ وَمَاءٌ وَاِدٍ لَا يَدُجِيهِ ٩١٥
 حَتَّى يَأْتِيَ فَاجْتَبِأَ وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا لَا يَجِدُ الْعَدْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يُسْمَعَ اعْتِدَاؤُهُ وَكَانَ لَا يَشْكُو
 وَجَمَالَ الْأَعْيُنَ بَرُّهُ وَكَانَ يَفْعَلُ مَا يَفْعُولُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَكَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يَغْلِبْ
 عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى أَنْ يَسْمَعَ حَرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَكَانَ إِذَا بَدَأَ بِأَمْرٍ نَظَرَ أَهْلًا أَقْرَبَ إِلَى
 الْمَوِيِّ فَمَا لَمْ يَفْعَلْكُمْ هُنْدِيهِ الْخَلَّابِيُّ فَالْوَعْوَعَاءُ وَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِيعُوا مَا فَاعَلُوا أَنْ أَحَدَ
 الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِهِ الْكَثِيرُ كَلَامًا سَفَطَ مِنَ الْجَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ ذَلَمٍ يَأْذِنُ السُّعْرَ وَجَلَّ لِيَنْ
 أَوَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ بَخْرِيَّةً بِرَأْسِهَا زُرْدِ اسْتِخْوَانِ فِرْدَاؤِهَا دِهَانِ خَيْرٌ يَأْذِنُ خَدَوَهُ شِفَاؤُهَا هَرْدِ اسْتِخْوَانِ
 كَسَى كَبَدًا شَفَاؤُهُ كَثُورُ السُّكُوتِ وَسَيَلُوا نَسْلَهُمَا لَعْنُوا كُلَّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَكْبَرِهِ وَكُلَّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 سَاهِرَةٌ الْأَعْيُنُ مِنْ اخْتِصَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكَرَامَتِهِ وَبِكَيْ عَلَى الْحَسَنِ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَا
 انْتَهَكُوا بِهِ بِرَحْمَتِ رَبِّهِمْ كَرِيمًا سَتِ وَبِحَسْبِي دِرَانِ رُوزِ بَدَارِ اسْتِخْوَانِ كَرَحِيمِي كَخَدَوَهُ كَبَرِيَّةً خَيْرٌ مَخْصُوصِ دِيَانِ
 وَبِرَأْسِ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِرَأْسِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَأْسِ طَلِي كَبَرِيَّةً شَدِيدَةً كَلُوا الرُّمَانَ بِشَجَرَةٍ قَدْ تَبَخَّرَ
 لِلْعَدَةِ وَبِئْسَ كُلُّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَانِ إِذَا السَّمْفَرُ فِي الْمَعْدَةِ حَبَابٌ فِي الْقَلْبِ وَإِنَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَتَدْفَعُ
 وَسَاوَسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَهْلَةً كَلُوا الْهِنْدَبَاءَ مِنْ صَبَاحِ الْأَوْعَالِيَةِ فَطَرَةً مِنْ فِطْرَةِ الْجَنَّةِ

الفصل الاثنى عشر

فِيهَا وَرَدَّ مِنْ حِكْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَرْفِ اللَّامِ وَهُوَ سَبْعَةٌ فَفُصُولٌ ثَلَاثٌ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ
 حِكْمَةٌ بِاللَّامِ الرَّائِدَةُ وَهُوَ ثَلَاثُونَ وَارْبَعُونَ حِكْمَةٌ الْفَصْلُ الثَّانِي بِاللَّامِ الْأَصْلِيَّةِ وَهُوَ أَرْبَعٌ وَسَبْعُونَ حِكْمَةٌ
 الْفَصْلُ الثَّالِثُ بِالْفَيْضِ وَهُوَ اثْنَانِ وَارْبَعُونَ حِكْمَةٌ الْفَصْلُ الرَّابِعُ بِالْفَيْضِ وَهُوَ ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ حِكْمَةٌ
 الْفَصْلُ الْخَامِسُ بِالْفَيْضِ وَهُوَ ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ حِكْمَةٌ الْفَصْلُ السَّادِسُ بِالْفَيْضِ وَهُوَ ثَلَاثُونَ وَثَلَاثُونَ حِكْمَةٌ
 الْفَصْلُ السَّابِعُ بِاللَّفْظِ الْمَطْلُوقِ وَهُوَ عِشْرُونَ حِكْمَةٌ الْفَصْلُ الْاَوَّلُ تِمَامٌ وَرَدَّ مِنْ حِكْمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاللَّامِ
 الرَّائِدَةِ وَهُوَ ثَلَاثٌ وَارْبَعُونَ حِكْمَةٌ فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ كِتَابٍ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَابٌ لِكُلِّ
 أَمْرٍ يَوْمٌ لَا يَهْدُوهُ لِكُلِّ أَحَدٍ سَائِقٍ مِنْ أَجْلِ يَهْدُوهُ لِكُلِّ مُضَابٍ خَطْبَانِ لِكُلِّ أَجَلٍ حُضُورٌ لِكُلِّ
 أَمَلٍ غُرُورٌ لِكُلِّ مَأْكَبٍ شَبَهَةٌ لِكُلِّ دَوْلَةٍ بَرُوقٌ لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ قُوَّةٌ لِكُلِّ شَيْءٍ هَرَزَةٌ مَرَكَبَةٌ
 وَارِبْرَاءُ بِرَحْمَتِ رَبِّهِ زَوَالٌ لِكُلِّ قِيمٍ فَرَجٌ لِكُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجٌ لِكُلِّ حَيْءٍ دَاءٌ لِكُلِّ عِلَّةٍ دَوَاءٌ لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ وَبَدْرٌ
 الشَّرُّ الشَّرُّ أَرْبَعُونَ حِكْمَةٌ وَتَحْمِيٌّ مَرْدِيٌّ وَتَحْمِيٌّ اسْتِخْوَانِ كَرَحِيمِي كَخَدَوَهُ كَبَرِيَّةً خَيْرٌ مَخْصُوصِ دِيَانِ
 مِنْ عَطَاءِ لِكُلِّ عَمَلٍ جَزَاءٌ فَاجْعَلُوا أَعْمَالَكُمْ لِأَبْنِي وَذُرِّيَّاتِي لِكُلِّ ظَالِمٍ عَقُوبَةٌ لِأَسَدُوهُ وَصَرَعَةٌ
 لِأَخِيحِيَّةِ لِكُلِّ ظَالِمٍ نَاطِقٍ عَلَى مِثَالِهِ فَاطَابَ ظَاهِرُ ظَالِمٍ بِاطْنِهِ وَمَا خَبَتْ ظَاهِرُهُ خَبَتْ بِاطْنُهُ زَبْرًا

هر ظاهری باطنی است مانند آن پس بر چیزی ظاهرش ستوده است باطنش نیکوست و چیزی که ظاهرش نیکوست باطنش نیرید است
 باطنش نیرید است لیکل سبب عیبها لیکل عیبها باطن لیکل نقیص جنام لیکل ظالم انبغام لیکل امری
 ادب لیکل شی سبب لیکل صلح عله لیکل کفر فله لیکل کید جزوه لیکل جمع قومه لیکل مقام مفا
 لیکل امثال لیکل شی من الدنيا انفضاء از برای بر چیزی در دنیا فاست لیکل شی من الاخرة بقا

در محور خود باهول صحیح و قاعده طبیعی تواند گردید - مثلاً اگر اداره جنگی مرتب داشتیم و در دربی هزار جهازات نجارتی و حربی از ما موجود بود و خزینه دولت ناب تحمل مصارف فوق العاده داشت - و سفر را اختیار بعضی مصارف فوق العاده در حفظ نفوس رعایا و نفوذ دولت در خارجه داده میشد - بختاً در ورزش بادکوبه احدی از نفوس ایرانی تلف نمیکردید - فوراً هزار نفر سرماز برای حفظ قواستخانه و رعایای ایران در بادکوبه بجا می آمد - و چند جهازات جنگی و نجارتی در ساحل ایستاده می شد - حال که این اسباب را مرتب نداریم مأمورین ما جز اینکه در مباحث الفاظ پیچیده دوستانه با رسانه بعضی امور را از حکومت مجامع نخواهند چاره دیگر دارند؟

مسئله است همین که دیگر اهمیت داشتند هیچگونه اسباب تدافع برای ما میسر نیست بخواهشات دوستانه و رسانه ما نیز چندان اعتنا نخواهد شد - و از نظریات ما نیز بهر خواهد رفت

باینکه گمان خارجه فرع دولت اند تا دولت قوت نگیرد آنها قوی نخواهند شد - حسن مأمورین ما در خارجه امروزه منوط بر آن است که بهوای نفس زیادی بر پایا نیاید و تا جائیکه از ایشان شنیده میشود اصفاق حقوق رعایا را دوستانه و رسانه بکنند - یقین داریم در سفارت جناب مشیرالملک این مواد برای رعایای ایرانی در روسیه مهیاست

امیت تعالیم زنار را بیان کرد و از حقوق آنان حمایت عوده مردان را از کوتاهی در امور نسوان مقصر نمود - و ترقی زنان اسلامی را ازین حالت طالبه واجب دانست - و معایب تعدد زوجات را مشروحاً نوشت - و مصارجهات و نادانان زنان را شرح داد - و مداخله این حزب را در عمران و تمدن آشکار ساخت - و انظار اسلامیان را بطرف این مسئله متوجه ساخت - ولی بنا بر عادت دیرینه که آدمی را تغییر مسلک و تبدیل عادت مشکل آید جوی بر ضد او قیام نمودند - و اسامی غیور را نسبت به بی مبالائی در امر دین و انحراف از قوانین شرع همین دادند - و گروهی نیز از کلماتش بیروی کرده سخنان را همه مبنی بر حکمت دانستند

حلاصه اهالی مصر دو فرقه گفته - برخی مابند و بعضی معاضد شدند - و از آن پس هر روز این مسئله مورد مذاکره و مباحث واقع شد - مجلات و رسائل و جرائد در آن موضوع مکرر بحث و گفتگو کرده - بعضی نیز مجلات نسائیه دائر و تأسیس نمودند - ولی بنا بر آنچه مدیر مجله المجلات گوید - غالب این مجله ها از برخی مردمان شاید بوده که بنام يك تن از زنان صیاحی چند محض جلب مافع دادر داشته بزودی تعطیل میگشت -

در سال (۱۹۰۰) میلادی جناب فاضل ادیب میرزا پور سفیر خان مستوفی در مجلة تبریز فصولی چند از کتاب تخریر المرءه را ترجمه عوده منداری خود نیز بدان افزود و بحاجه طبع در آورد - هر چند آن رساله بسی مختصر و موجز بود ولی در نظر عفا و ادباء مورد قبول و تحسین یافت - و بشهر صاف و ملاطفت در روی نگارنده قابل اعتبار یافتند - اما چه سود که همه خیالات اهالی وطن عزیز ما تنها بقول تمام میشود - و از قول بفعل نیاید و از عالم لفظ هرگز قدم بعرضه وجود نمیکنند - پس هر چند تصدیق و تحسین کردند ولی در مقام حمایت آن ابداء اقدامی از احدی محسوس و مشاهده نگشت - و

اسلامیان را بر حالت فلاکت و جهالت زنان خود رحم نیامد - و متعرض اصلاح احوال آنان نیز نشدند سال گذشته روزنامه المیزان مصری که اعظم جرائد یومیة عربیه است از قول وقایع نگار خود در کلکتہ نگاشت که در این شهر شهر که کرسی و مرکز هندوستان است جماعتی از جوانان اسلامی که اصحاب غیرت و

حقوق المرءه و حریت النسوه

(از شماره ۳۹)

ول کسیکه با کمال حریت و جلالت قدم در این میدان نهاد و متعرض احوال نسوان و وجوب تعالیم و تربیت ایشان گردید - بنا بر آنچه ما مذکور شدیم علامه: مفضل غیور (قاسم بیگ) مصری امین مستشار بود - که در اواخر قرن گذشته کتابی بنام (تخریر المرءه و رفع الحجاب) تصنیف نموده - با دقت قلبه و عنایه لزوم و

و کاش را طایفه شیفتگی دلها قرار داد. تا بدان واسطه رجال بجه بخون آنها نیالایند. بلکه در مقام معاش آنها را احانت و کک کنند. و نیز در خیره مردان ملکه ایجاد فرموده که عرک سلسله حیت و غیرت کشته بخل و حسد در مسئله نسوان او را برانداشته که نهایت زحمت را بر طویشتن هموار کرده و مسائل استراحت همخواه خود را فراهم میکند. تا بوی قناعت جسته پیرامون دیگری نگردد و رشتا انتظام انساب برقرار ماند

(باقی دارد)

مکتوب یکی از دانایان

مؤید الاسلاما - مسلم است امروز چشم ابرائینیکه در محالک دور و دراز از حوادث عالم بچرخند منتظر بسوی کلکته یا (قانونا) بپرود روزنامه مقدس جامع الاخبار است و در نهایت بی آرامی انتظار خبر تازه ازین جنگ شکست انگیز - که چشم جهان و جهانیان از خلقت آدم صغی تا این زمان مثل و مانندش را ندیده و در هیچ کتب تواریخ نخوانده انگشت حیرت بدان و هر کس بطن خود تفصیلی در فتوحات ژاپون میگوید و مینویسد - یکی از علم ایشان دیگری از شجاعت و وطن پرستی شان گروهی از غفلت دشمن و بیداری آنان سخن راند - الحاصل هر کس ظن و افکار خود را بمیدان گذارده (وما یتبع اکثرهم الا الظن ان ظن لا یغنی من الحق شیئا)

مسلم است اسباب سعادت اول علم است ولی عقیده حکما و محققین است که فقط علم در این جنگ خارق العاده کافی نیست - سبب دیگر هم دو میبایست صکه مؤید اقبال ژاپون و سبب ادبار روسیه میباید - معلوم است این سلطنت بخانواده رومانوف رسیده اول ایشان مخایک قدر و جود در سال (۱۹۱۳) کم کم قوت گرفته تا نوبت به بطرکیبر رسید. در سال (۱۹۱۰) بطرکیبر کارهای ستون کرده عنوانه پراطوری دریافت. و از آنروز تا کنون روز بروز این دولت بهزت و صولت خود افزود. در هر جنگ قانع واقع شده و هر معااهده را بدخواه خود بست. اگر چه در جنگ سواستاپول بدخواه خود موفق نشد و در معااهده سر تسلیم بخصم فرو آورد. ولی سبب آنهم واضح بود که قانون عدالت دشمن از ایشان محکمتر بوده و در باقی جنگها صکه

حیت اند بذل همت نموده مجلسی برای مذاکره حل زنان برپا کرده اند. و این گروه را مدیرالمؤید (مسلمانان طبیعی) نام نهاد. روزنامه ترجمان باغچه سرای قرم که یکی از جرائد بزرگ اسلامی است از آن پس شرحی مفصل از مفویات و افکار این حزب نوشته آنان را (مسلمانان احرا) نام گذارد و بنابر آنچه این روزنامه گوید حیت مزبور چند مسئله را موضوع بحث کرده اند و در صدر بر آمده که باده و برامین و آبات و اخبار همت آن مسائل را آبات کنند

(۱) وجوب تعلیم و تعلم زنان

(۲) اینکه شریعت اسلام حکم نمیکند بچواز تعدد

زوجات و جز بک زن را مباح نمیدارد

(۳) آنکه شریعت حکم نمیکند و اجازه نمیدهد بطلاق

مادن زنان مگر بشروط سخت که کتر یافت میشوند

(۴) آنکه کتاب و سنت حکم نمیناید بوجوب

حجاب و استتار وجه

اگرچه این حزب طریق مسالنه و افراط پیش گرفته اند و قدری جلو رفته اند - لکن نهضت همت این جمع قبل ملاحظه و لایق اعتبار و در خور افتخار است - چه بچهاره طاقت و مخلوق که بواسطه ضعف بنیه و سستی مزاج صکه طبیعت کلیه مناسب حالت آنان دیده است هاره مورد تمدی واقع شده - و از اغلب لذات بشریه و خصائص انسانی محروم مانده روزگارهای منادی در تحت فشار و سلطه مستبدانه حزب رجال واقع گشته اند - البته آنان که در فلسفه غوری دارند و باحوال از من قبل تاریخی (پیره هیستوار) آشنا و مربوط میدانند این صفت در دوره بربریت و توحنی چه صدمه ها کشیده و صدمات فوق العاده متحمل شده. اگر نبود قدرت ازلیه الهیه در وضع قوه جالبه و خالق جاذبه در این گروه نسوان که چون با مردی مصادف شوند بکرشمه و غنچ و دلال دل از کفش ربوده والله و شیدای خویش سازند. هر آینه در مدتی اندک از آنان اثری باقی نماندی و نغمه بشر از سطح زمین براقادی - یعنی مردان قوی بجه از گوشت و خون آنان منقطع شده برینکن از آنها اجزاء نمیکردند - لکن حکمت بالغه الهیه مقتضی چنان شد که این طایفه را با یکدسته جوانب همت و همتی توأم آفرید - و آب

ظرفیافت سبب این بوده که طرف مقابل وحشیتر از آنان بود. یعنی ظلم و نفاق و استبداد و رشوه در میان دشمن رونق تمام داشت. که قدر وطن ندانسته گاهی بهمدیگر ستیز کرده و گاه بزخارف دنیا فریفته گشته از جبهه بول روس ترك ناموس گفته. گاهی جنود استبداد افکار امرای دشمن خیالشان را معوض مسکوده. بعضی خودشان درخفا بروسها دعوت نامه فرستاده طریق مظفریت را نشان دادند که اکثر ایشان اهل آسیا بودند. در آن زمان روسها تا یکدرجه صاحب اخلاق پسندیده بودند. عدالت ایشان بمراتب بهتر از حال حاضر بود. و اسکنون که عموم اروپ و آمریکا ساهی باصلاح سلطنت بواسطه عدالت بمساوات جد و جهد میبایند. بخلاف آنها روسیان رفته رفته خود را مالک رقاب دانسته ندای (انار بکم الاعلا) با سنان میسرانند. سوای قوم روس جمیع اقوام را از اغنام ذابلق و عاجزتر پنداشته تمام رعیت که حراج ده ایشان بود از هر امتیاز محروم کردند. کارهای بزرگ را به دست ترین مردم خود سپردند که هیچ کس از مال و منال خوشایمن نبود. تاجر مظلوم در مغازه تجاری خود نشسته یکبار غفلتایی از عمل کمرک با مأمور پلیس و سالدات داخل تجارتخانه شده بهسأله اینکه در مغازه تو مال قاچاق یعنی از کمرک فرار شده است تمام مال التجاره بپساره را ریخته و پاشیده و زیر و زیر کرده دوسه یوط مال ابریشم چند ساله جمع کرده و حال آنکه بپساره تاجر نیم شاهی مال بیکمرك ندارد. و فرار از خیالش هم نگذشته. طلبهای چند ساله را یوطی هزار و صد منات اشتراب یعنی جریمه فراری میگردقتند. دوبار همین منوال. دفعه سیم هرچه داشت و نداشت ضبط و خودشرا هم حبس میگردند

قارین گرام نباید از این نقره استیجاش نمایند و تعجب کنند. هزار خانواده متمول و با ثروت را باین بهانه خاکستر نشین کرده اند از اهل کیمو و ورشو و ادبسه و سواستپول و مائسا و قلیس و غیره و غیره سؤال نمایند. در هر شهر بیست نفر میگویند که باین بهانه ما را خراب و چراغ ما را خاموش کرده اند. این نقره اختصاص بخارج ندارد. شراب و توتون و سیگار باید سر بهر باشد دکانی که هر یوطی توتون و سیگار دلود ممکن نیست که یک توطی سیگار و یا یک شیشه

مأمورین دولتی که مال صایب احمر و آذوقه زخمداران و بیاران را بدزدند وای بحال بازاره دولت گذشته از اینها در این بیست سال ظلمی که این دولت بملت یهودی کرد تاریخی است

(شنیدن کی بود مانند دیدن)

که چگونه در هر ای زمهریر که برودت ۲۰ درجه بود اطفال و مردان پیر و زنان اینطایفه را اخراج بلد کرد که دل سنگ از دیدن ایشان آب میشد. و حقارتی که بر ارمی و مسلمان میکند در هیچ عصر بربری کسی نکرده. یک نفر یومرد آبادقنوس که نود سال دلود و رئیس ستور و دشمن عالم انسانیت است برملا میگوید که خاک روسیه باید نشیمن ملت روس باشد. مسیدی خبر کلیسای روس حرام است. پس این ادبار و اضطلال را نباید از قدرت و قوت دشمن شمره بلکه از قبلیت ظلم و کردار عمل باید دانست. اگر بتاریخ رجوع کنیم اقراض هر دولت با ظلم گفته. ظلم بجز پرهشانی و خانه

خرابی تهری بوده - و سبب این بدبختی که باین دولت وارد شده (که اگر صد سال بعد با عدالت رفتار کنند جا خالی لو بر نخواهد شد) نیست مگر ظلم فاحش و رشوه خواری و ملوث شدن اخلاق هزاران دزد و جیب بر در روسیه که با کمال آزادی و اطمینان مشغول کارند پلیس و ژاندرام همه سیم و شریک ایشانند - در نادره جبهه آدم کشی کپانیه هست مبروند قیمت را گفتگو میکنند که جبهه قتل قتل آدم چند باید داد - شب یا روز باقیه یا تیغچه از پانصد منات تا چهار هزار منات قیمت دارد - پس از گرفتاری قاتل بعد از شش ماه نهایت یکسال تخلیه ساستش میکند چون پلیس و مستنطق شریک کپانیه است این اسبابها که از پیش کم گفته شد سبب نکبت روس گشته - اکنون بیایم باوصاف دشمن او ولو گفته شود اینهمه فتوحات از شجاعت ایشانست ولی سبب دیگری هم دارد که مؤید آنها شده یعنی عدالت و مروت و انصاف است اخلاق مدوحه و اوصاف مرضیه را جمع کرده اند و این ملت جمیع اوصاف شرعیة مدوحه اسلام را بجز ایمان فرا گرفته چنانچه خداوند عالم به نبی صلعم خود خبر میدهد و امر میفرماید (و تساورهم فی الامر) اینها جمیع امور را بشوئی قرار داده اند و گویا مساوات و مواسات را از مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام اخذ کرده و سیاست را از خلیفه دوم عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرا گرفته اند - دانستند مسلمانان مرده را از قبر در آورده جبهه حیانت حزن بآن نماز نگذاشتند - کسی را حرمت نبود با سر خود دروغ بگوید و آمر را حق نبود دینداری از حق مأمور کم کند باین روش در سی سال نصف دنیا را مسخر کردند اگر سی سال دیگر با همان سبک طریق عدالت می پیروند تمام کره زمین در تحت تصرفشان می آمد

(باقی دارد)

مکتوب از عربستان

جناب مؤبد الاسلام - چون بر هر کس که اندکی غیرت وطنی و حب ملی داشته باشد لازم است که آنچه را راجع به ثقی وطن و خیر طمه است بجزر اشاعه و اینه گوشزد سایر برادران وطن خود بخاید این

مسئله را خود جناب عالی بهتر میدانید حکه صفحه خوزستان در ازمنه قدیمه از حیث آبادی و تمدن و تربیت رشک گلستان و غیرت روضه چنان بوده و بالعکس در این قرون اخیره خصوصاً در این چند ساله که چنان از حایه آبادی و زیور تمدن و تربیت طاری گشته که بایستق وادی نیه با سحرای لم نزرعش خواند - و این مشق مردم که در آن زندگی میانند لز عدم علم و تربیت گمان میکنند که از برای اذیت و آزار و قتل و غارت جنس خود خلق شده و اگر حکسی بخواهد دوره اولیه عالم را که نوع بشر در بیابان و جنگلهای زندگی مینمودند بخوبی تماشا نماید - لازم است مسافرت بدین صفحه کند و آن اوضاع را مجسم حدیث بیند - ولی محمدالله در این ایام نحوست طالبان رویه سعادت گذاشته و ککوک نیک بختیشان طلوع نموده یعنی از زمانی که آقای سالار معظم نزول اجلال باین سرزمین فرموده و اهالی را بی بهره از هر گونه علوم و ادبیات یافته غیرت فطری و تصب ملی حکه از خصائص ایشان است باعث گردید حکه افتتاح مدرسه نمایند تا اطفال و اهالی این شهر هم بی بهره از روح علم و نور تربیت نباشند - و از بدو و رود تاکنون همت عالی خود را بر این گماشته که هر چه زود تر حکه افتتاح این مدرسه شریفه را بنمایند و چون اهالی این شهر هنوز معنی علم و لذت دانای را نفهمیده و نجهشیده اند همین قدر که اسم مدرسه طرز جدید را میشنوند گمان میکنند که اطفال آنها را میخواهند خدای نخواست به واسطه خواندن علوم ابتدائی از دین خارج نمایند - لهذا در دو هفته قبل مجلسی تشکیل دادند و جمعی از تجار و محترمین را در آن مجلس حاضر نمودند و میرزا یوسف خان دستکتر مخصوص را از طرف خود در آن مجلس فرستادند و همی را ملتفت ساختند که مقصود از این مدرسه نه چنان است که آنها تصور مینمایند بلکه در این مدرسه اول چیزی را حکه اطفال آنها باید بیاموزند زبان فارسی و ضروریات مذهبی و قواعد اسلامی و بعضی علوم دیگر از قبیل جغرافیا و ریاضی و تاریخ عمومی و غیره است و هر یک از

لفظ حکومت مشهد با اوست - دیگری فلام حسن علی معروف را کشته فلان التولیه گردید آن یک بهوشاه روی خیابان هریده کشیده فلان السادات گردید - یکی خنجر کشیده فلان گردید دیگری قلیان تریاک را در این شهر رواج داد همه چیز شد

بکنفر به تکلیف خود عمل نمیکند نه از خدا شرم نه از حضرت رضا آردم

میگویند متولی مسجد گوهر داد بسیار آدم خوب و شخص بزرگواری است - چنانچه سایر آقایان بیروی ازین شخص بزرگواری بنامند یک نفر فقیر در این شهر نخواهد ماند -

از علمای این شهر چند نفر اشخاص بزرگواری هستند که بواسطه رکت وجود ایشان مردم رندگی میکنند - مثل جناب حاجی شیخ حسنعلی طهرانی - و جناب آقا حاجی سید اسدالله قزوینی - و آقا شیخ اسماعیل نریشی - و جناب آقای حاجی سید حسن آقا کاشانی و غیره که خانه نشین و مشغول بهبادت و ترویج دین مبین میباشند

در مجلس خدمت جناب حاجی اسدالله آقا قزوینی سلمهالله تعالی بودم گفتگو از جهاد شد فرمودند ما امروز با این شمشیرهای زنگ زده کفن بگردن نمیتوانیم جهاد نمایم - باید نوپ و فنک و استعداد مان از دولت و بون بهتر باشد - پس آغاز به جهاد کنیم - اشخاصیکه میگویند علمای ما حظهالله مانع ترقی دولت هستند بوحین شریعت کردهاند - اداره کمرک تبدیل یافت کدام یک از علما فرمایشی فرمودند - هرکس بخواند امتحان نماید از علمای محف اشرف - مؤل کنند که دولت میخواهد اجارهها را اداره نماید و قانونی که بدست داریم که قانون محمدی است جاری نماید - بهینید چه جواب میدهند - بخدا قسم اول کسی که اقدام نماید علمای اعلام خواهند بود آنکه عالم است این شکل است لکن اشخاصیکه خودشانرا بلباس علماء جلوه میدهند و خانه مردم را میسوزانند آنها را کسی علماء حساب نمیکند - دوسه نفر از علمایهای مشهد را سابق اشاره نموده بودید در حقیقت آنها عالم نیستند هر روز یسه و هفتم سفر المظفر که روز قتی امام معتمدین حضرت مجتبی است و خلق حیره و دکان

اطفال هم که اولیای آنها مایل باشند بنسبت مهاجرت زبان انگلیسی را هم تحصیل نمایند و خانه مجلس را بدعای ذات خجسته صفات اعلی حضرت اقدس قدر قدرت قوی شوکت شاهانه متم نمودند - و در هفته قبل هم که روز سه شنبه هفتم بود مجدداً مجلس تشکیل نمودند و در این مجلس نظامنامه مدرسه را قرائت کردند و ضمناً هم مذاکره نمودند که تمام مخارج مدرسه را از کسبه قوت خود مرحمت خواهند فرمود - تجار و حاضرین مجلس چون مطلب را در یافتند همگی از این نعمت غیر مترقبه متشکر و دعاگو گردیدند - انشاءالله زمانیکه مدرسه افتتاح شد شرح آنرا با نظامنامه آن ارسال میدارم تا در صفحات روزنامه مقدس مندرج سازند

یکی دیگر از اعمال حسنه و نیات خیریه ایشان اینست که در این شهر طبیب حاذق نبود و اغلب مرضای شهر از بی طیبی و بی دوائی تلف می شدند منزلی در شهر تعیین نمودند که روزی چهار ساعت دکتر مشارالیه در آنجا برود و مرضای شهری را معالجه نماید از خداوند خواهانیم که وجود این گونه رجال با دانش با غیرت وطن پرست دوانخواه را بسلامت بدارد
(ی ف د)

مکتوب از خراسان

از شماره ۴۲

هریک از اجزاء بلقی مقب و حیره و مواج همان لقب را بگیرند و فقرا خون دل میخورند یکی از خدام چیزی وعده دادم که تمام القاب آستانه را صورت بدهد گفت فلانی آدم بی لقب درین آستانه قدس یافت نمیشود خودم هم دارای لقبی میباشم مختصراً بقدری که در ایران فلان الملک و سلطه و دوله و ایله و سلطان و علماء و تجار و داکرین داریم در این آستانه التولیه موجود - همه هم اسم یا مسمی و لایق به لقبیکه خودشان به یکدیگر داده هستند - سید بزرگواری دوسه سال بنان شب محتاج بود - سید دیگری را روز میان خیابان کتک زیادی زده و هزار گونه کارهای با مشروع بسرش آورده - به شجاعت لقب یافت و دارای دویست هزار تومان ملک و غیره شد و

کتاب کلمات صدارت کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام

مُرْتَدِّهِمْ بِالْأَعْيُنِ فِي عَوَاقِبِ الْأَسْوَارِ مِنْ دُونَ الْأَعْيُنِ وَصَبَّحَ إِلَى ذُرِّ السَّرْوِ لَمْ يَصْدُقْ بِهَيْبَتِهِ مَنْ
 اسْرَفَ فِي التَّلْبِيهِ وَاجْتَهَدَ نَفْسَهُ فِي التَّكْتِسِبِ لَمْ يَعْزِلْ مِنْ وَلَدِهِ بِاللَّعِبِ وَاسْتَهْتَرَ بِاللَّهْوِ وَالطَّرِبِ
 لَمْ يَنْبَلْ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حَبْرَةً إِلَّا أَعْقَبَتْهُ حَبْرَةٌ نَزِيدُهَا عَدِيدُهَا مَسْتَرِيدُهَا بِنَاكَ أَرْعَفُهَا وَرَبَابُهَا يَدُ عِبْرَتِهِ لَمْ
 تَرَهُ سُبْحَانَهُ الْعُقُولُ فَخُجِرَتْ عَنْهُ بَلْ كَانَ تَعَالَى قَبْلَ الْوَاصِفِينَ لَهُ لَمْ يَبْنَاهُ فِي الْعُقُولِ فَيَكُونُ فِي
 مَهَبَتِهِ فِكْرُهُمَا مَكْفُوفًا وَلَا فِي رِوَايَاتِ خَاطِرِهَا مَحْدُودًا بِضَرِّهَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جِئْتُ مِنْ شَيْءٍ اسْمُهُ مَصْرَفٌ
 عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ مَا يَلَاذُنُ الْغُرُورِ وَلَمْ يَنْبَغِ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأَعْوَابِ وَالْفُضْلِ الشَّامِ فِيهَا وَرَدَّ مِنْ
 حِكْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي حَرْفِ اللَّامِ بِالْفِظَائِلِ وَهُوَ مَلَكٌ وَتَلَوْنُ حِكْمَةٍ فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لَوْ ظَهَرَتْ الْأَجَالُ لَا تَنْصَحِي الْأَمَالَ لَوْ خَلَصِي النَّبَاتُ لَزَكِي الْأَعْمَالُ لَوْ رَأَيْتُمُ الْأَجَلَ وَمَسْبَرَهُ
 لَا تَنْصَحِي الْأَمَلَ وَعَرُودَهُ أَرَاكَ شَدِيدًا مِمَّنْ رَأَى رَجَعَتْ سِرَّتُهُ مِنْ مَوْجِزِ مَبْدِئِهِمَا مِنْ رَأَى فِيهَا لَوْ فَكَّرْتُمْ
 فِي قُرْبِ الْأَجَلِ وَخُضُورِهِ لَا تَمَرُّ عِنْدَكُمْ حَلْوُ الْعَيْشِ وَسُرُورُهُ لَوْ صَحَّ بِهَيْبَتِكَ لَمَّا اسْتَبَدَّتْ الْفِتْنَةُ
 بِالْبَاهِي وَكَأَيْتَ السَّيِّئِ بِالذَّيِّ أَرَاكَ بَعِيثَ نَوَابِغِهِ سَوَارِ بُوْدِيَا قَالِي رَابِعِي فِي عِبَارَتِي كَرِيمِي وَجَزِي مُضِي
 بِشَيْءٍ خَيْرٍ مِنْ فِرْعَوْنِ لَوْ اعْتَبَرْتُمْ بِمَا اخْتَصَتْ مَا عَصَى مِنْ عَمَلِكُمْ لَخَفَّتْ مَا بَيْنِي لَوْ كَانَتْ مَا تَأْتُونَ مَا تَأْتُونَ
 لِلدُّنْيَا مِنْ عَمُودٍ وَلَا اخْتَصَرْتُ إِلَّا بِإِيمَانِ عَمُودِ الْكِرَامِ وَرَكَرَدِيْنَ جِيَانِ بُوْدِيْمُ كَمَا سَائِدَةُ عَمُودِي دَرْدِيْنَ نَصَبِي بِسُوْدِيْمُ
 سِرْكِيْتِ لَوْ رَأَيْتُمُ السَّخْلَةَ وَجَلَّ لِرَأْيِهِمْ حَسَنًا جَيْلًا بَسْرًا تَأْخِرُونَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَمُودًا
 لَخَفَّتْ بِهَا أَوْلِيَانَهُ لَكِنَّهُ حَرَفَ فُلُوقَهُمْ عَنْهَا وَمَخَاعَتُهُمْ مِنْهَا الطَّامِعُ أَرَادَ بَارِزًا وَخُذُوذًا وَمَكَانِي وَمَنْزِلَةً
 دَرَسَتْ مَخْضُوعٌ دُونَ سِنَانِ خَيْرِ مَيْفُودٍ لَكِنْ دَلَّ دُونَ سِنَانِ خُورِ الرَّحْبِ دُونَ بَاكِرِهِ فَرَسُودٌ وَطُوبُ إِشَارًا
 صَالِي دَرَسَتْ لَوْ رَأَيْتُمُ الْإِخْسَانَ شَخْصًا الرَّأْيِيَّةُ شَكْلًا جَيْلًا بِفُوقِ الْعَالَمِينَ لَوْ جَرِيْنَا لَأَرْزَانِي
 بِالْعُقُولِ لَوْ تَبَيَّنَ الْبِهَائِمُ وَالْحَمَى لَوْ كَشَفَ الْعَطَاةُ مَا أَزْدَدْتُ بِهَيْبَتِي الْوَاسْتُونَ قَدْ مَاتَ فِي هَذِهِ
 الْمَدَى حِيْضُ لَعْنَتِ الْأَشْيَاءِ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَنْ يَبْغُضَنِي مَا أَبْغَضَنِي أَلَمْ يَكُنْ مِنْ رَأْيِي
 كَمَا رَأَيْتُمْ دَارَ دَرَسْتُمْ مِنْ نَحْوِ دَرَسْتُمْ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا عَلَى النَّاسِ فِي مَجْلَيْهَا عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي
 أَرَادَ بَارِجًا بِرِمَافِي عَمَّا كَسَدَتْ دَارَ دَرَسْتُمْ نَحْوِ دَرَسْتُمْ لَوْ أَنَّ الْوَتَّ جَسْرِي لَا اسْتِرَاهُ
 الْأَغْيَانُ لَوْ رَأَيْتُمُ الْبُخْلَ وَجَلَّ لِرَأْيِهِمْ شَخْصًا مَشُومًا بَعْضُ عَنْهُ كُلُّ بَصِيرٍ وَبَعْضُ عَنْهُ كُلُّ قَلْبٍ
 لَوْ عَمِلَ أَهْلُ الدُّنْيَا خَيْرَ الدُّنْيَا لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْعِلْمِ حَلَوُ بِحَيْثُ رَاحَتِهِمْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَلَكِنَّهُمْ
 حَلَوُ لَطَلَبِ الدُّنْيَا فَظَنُّوا أَنَّ مَا تَوَاعَى عَلَيْهِ لَوْ مَدَّتُمْ فِي السَّمَوَاتِ سَلِيمًا مِنَ الْأَقَابِ لَوَاقَاتِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتْ عَلَى عِبْدِي لِقَاءُ اللَّهِ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا وَرَدَّةً مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَلِبُ
 أَلَّا سَمَانَ وَرَبِّهِ بِرَبِّهِ سَخَتْ كَبِيرًا وَدَارَ بِرَبِّهِ كَارًا بِسَخَتْ خُذُوذًا وَرَأَيْتُمْ دَرَسْتُمْ دَرَسْتُمْ دَرَسْتُمْ
 وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَقِّ الْأَشْرَارِ الشَّيْءُ نَبَأُ بَلَّغَهُ وَفَانَهُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ قَدْ دَانَ بِرَبِّهِ
 الْخَائِفُ وَلَا يَزِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ لَوْ أَنَّ الْمُرُوءَةَ لَمْ تَشُدَّ مَوْتِنَهَا وَبَطَلَتْ مَخَاطِمَهَا مَا تَرَكَ الْإِسْلَامُ لِلْكَرَامِ مِنْهَا
 مَيْبَتًا لَكِنَّهَا حَبَّتْ أَشَدَّتْ مَوْتِنَهَا وَتَقَلَّتْ مَخَاطِمَهَا حَادَتْ عَنْهَا الْإِسْلَامُ الْخَائِرُ وَجَعَلَهَا الْكَرَامُ الْكَرَامَ

مکتوب از لجنه

(گردناس) هندو که - نقاً تحویلدار اداره کرک و برات بویس لجنه بود - ورشکت ۵۴ هزار روپیه بد کار مردم است ۲۶ هزار آن واجح بحضورات اوزی و بستگی است و ۹۷ هزارن متعلق بحضورات لاری - از ایجا گریخته بعد از مراجعت دادن او از مسقط بنو-ط قونسل انگلیس بهرامی دو نفر - پاهی بحواله جناب آقا بدرین حاجی محمد امین پور شهری وکیل سیاسی دولت مشارالها بقرار روپیه (۱۴) آه که ۸ آه نقد و ۶ آه به مدت یکسال باشد - تم عمل شد که وجوهات نقدی را ۲۵ روزه بدهد تا از بمبئی وجه برسد - سرمدت جوابیانی از بمبئی برایش رسید - مجدداً بوکالت خانه دولت انگلیس پناه برده و اظهار نمود که بواسطه مایوس گردیدن از بمبئی بیشتر از ۷ هزار روپیه نقد در ایجا حاضر ندارم قراری از او باید بدهید - حضرات لاری دکانه را بسته گویا بحریک نائبالحکومه بوده - با اسباب قلیان و چای و خوراک و فروش و حلبه و غیره خانه وکالت گری انگلیس را محاصره نموده که از ایجا حرکت نخواهیم کرد تا تمام وجوهات مان بموجب قرار داد دریافت شود - روز یکشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول این واقعه وقوع یافت و در بازار قدغن کردند که اگر کسی اعم ازین که از (گردناس) طلب دارد یا ندارد دکان باز نماید و بکار خود مشغول شود بلوی خواهد شد - باقی حضرات چون دیدند نائبالحکومه میلتس بطرف حضرات لاری است و ابدأ طاع حرکات ایشان نمی شود روز اول دکانه را بند می کردند و از فردا باز نمودند - حضرات لاری هموماً دور خانها محاصره کرده رئیس ایمان حلبی عبدالهادی و سید محمد و سید علی اسکبر و حلبی علی بود - وکیل انگلیس از این فقره به نائبالحکومه خبر داد و رسماً اعتراض کرده و رفع محاصره حضرات را خواستگار شد - نائبالحکومه در جواب نوشت که ایشان ملتجی به بیرق دولت قیصریه انگلیس شده و من قوه خارج کردن ایشان را از هور آن خانه ندارم - وکیل انگلیس چون از محکومت مایوس شد و استقامت نظارتی حضرات را نورد - صورتش واقعه را به پور

حضرات میگردم عکس سرتیب را با هاندستگاه برداشته میفرستادم هر چند لازم نیست میدام تمام معذکین همین حالت ها را بچشم خود دیده اند و از کشیدن تریاک خود حکه شد از لاهری مثل مجنون خیالی که در ب حمامها میکشند گاهی بحالت مضحک این جنرال معظم میخندیدم و گهی آه سرد از دل بردرد میکشیدم و مرض میگردم - بار پروردگارا با این سرتیب و سرباز چگونه همسایه را جلو بگیریم - یا اینکه بحرین را از چنگ هنگ درین خلاص کنیم

ای مؤیدالاسلام - نورا به بزرگواری خدا قسم میدهم یکی از دو کار را اختیار کن - یا ابدأ از ایران و ایران در نامه مقدس چیزی درج مبرما یا حدود یک سفر بجانب وطن عزیزیا و تمام شهرها را گردش مابا خصوصاً خاک خراسان را و بچشم خودت مرض را به بین و در سرد دوائش بر آ - در عوام یک فرقه معنی وطن را بدانند در این شهر ندیدم دروغ گفته باشم دو نفر دیدم که خدا مردورا عمر و عزت بدهد و امثالشان را زیاد فرماید - یکی حاجی محمد باقر آقا رضا یوف تاجر باشی است که الحال مشغول ساختن دستگاه الکتری و آبسای بخاری است - دیگر حاجی عبدالله نامی است تبریزی که یک دستگاه کارخانه قالی باقی بشکل خوشی ترتیب داده ۲۵ دستگاه است در یک کارخانه و الحال دوست نفر از اطفال مسلمانان را از ذلت و بریشای بجات داده باقی مردم هنوز گرفتار موهومات و کشیدن تریاک و شش لوله بازی و قماره زنی و قمار بازی هستند

این اسلام پرست شب و روز در بحر تفکر ضریق است - حکه آیا بچه شکل میشود ماها ترقی مایم و از پریشانی در آیم - هوائی بجهت این درد بهتر ازین پیدا نکرده ام که اجاره برداشته و اداره گذارده شود و اداره هم بوزارت ایرانیان با علم و غیرت داده شود یا ایسکه یکی دو سال مدبر اداره را از فارسیان قرار بدهند تا پس از اداره کردن بدست ماها بدهد - مؤیدالاسلام سی در این کار مبرما مملات در این بلب بنویس که نزدی از توجه شاهنشاه عادل و وزیر با تدبیر اجاره ما اداره شود و دردها درمان برسد